

# آیات نفی

قرآن کریم

علی غضنفری



السَّامِرِيُّ

- سرشناسه: غضنفری، علی، ۱۳۴۲.
- عنوان و نام پدید آور: آیات فقهی قرآن کریم/ علی غضنفری.
- مشخصات نشر: قم: زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری: ۳۵۸ ص.
- شابک: ۰-۵۶-۸۸۰۳-۶۰۰-۹۷۸
- وضعیت فهرس نویسی: فیبا
- یادداشت: کتابنامه: ص، ۳۵۱.
- موضوع: قرآن - احکام و قوانین.
- موضوع: Quran - Law and legislation
- موضوع: تفاسیر فقهی - شیعه.
- موضوع: Quran - \*Legislative hermeneutics -- Shiite
- رده بندی کنگره: Bp۹۹/۶
- رده بندی دیوئی: ۲۹۷/۱۷۴
- شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۴۵۶۶۸
- تاریخ درخواست: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱
- تاریخ پاسخگویی: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶
- کد پیگیری: ۶۲۴۴۴۰۷
- شناسه مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹-۵۸۳۳۳-۳۴۶۳۸



**عنوان کتاب: آیات فقهی قرآن کریم**  
**مؤلف: علی غضنفری**  
**ناشر: زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)**  
**تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه**  
**قیمت: ۱۰۸۰۰۰ تومان**  
**نوبت و سال چاپ: اول/ بهار ۱۴۰۰**  
**چاپخانه: دژ**  
**مرکز نشر و پخش: قم، خ ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۷۶**  
**تلفن: ۰۲۵۳۷۸۳۲۷۰۷**  
**آدرس سایت: NASHRESALEHAN.IR**  
**کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است**

## فهرست مطالب

۵	فهرست مطالب
۹	مقدمه
۱۳	تفسیر موضوعی
۱۵	اهمیت تفسیر موضوعی
۲۴	آفات تفسیر موضوعی
۲۷	آیات الاحکام
۳۰	تعداد آیات الاحکام
۳۴	نگاشته‌های آیات الاحکام
۵۶	ویژگی‌های این مجموعه
۵۹	۱- طهارت

- ۶۷ ..... ۲- صلاة.....
- ۹۱ ..... ۳- زکات.....
- ۹۷ ..... ۴- خمس.....
- ۹۹ ..... ۵- انفال.....
- ۱۰۱ ..... ۶- صوم.....
- ۱۰۵ ..... ۷- حج.....
- ۱۲۱ ..... ۸- جهاد.....
- ۱۳۳ ..... ۹- امر به معروف نهی از منکر.....
- ۱۳۵ ..... ۱۰- مکاسب.....
- ۱۵۳ ..... ۱۱- قرض.....
- ۱۶۱ ..... ۱۲- رهن.....
- ۱۶۳ ..... ۱۳- (حجر)، (ممنوعیت از تصرف در مال).....
- ۱۶۷ ..... ۱۴- گمشده، ضمان.....
- ۱۶۹ ..... ۱۵- صلح.....
- ۱۷۳ ..... ۱۶- شرکت.....
- ۱۷۵ ..... ۱۷- عقود (قرارداد).....
- ۱۷۹ ..... ۱۸- ابضاع.....
- ۱۸۱ ..... ۱۹- سبق و رمایه.....
- ۱۸۳ ..... ۲۰- امانت.....

۱۸۷	۲۱- اجاره.....
۱۸۹	۲۲- وکالت.....
۱۹۱	۲۳- وصیت.....
۱۹۵	۲۴- نذر.....
۱۹۷	۲۵- عهد.....
۱۹۹	۲۶- قسم.....
۲۰۳	۲۷- عید مکاتب.....
۲۰۳	۲۸- نکاح.....
۲۳۱	۲۹- اختصاصات پیامبر ﷺ در نکاح.....
۲۳۷	۳۰- نگاه به نامحرم.....
۲۴۳	۳۱- شیردهی.....
۲۴۷	۳۲- بیعت با زنان.....
۲۴۹	۳۳- طلاق.....
۲۶۹	۳۴-ظهار.....
۲۷۳	۳۵- ایلاء.....
۲۷۵	۳۶- لعان.....
۲۷۹	۳۷- مأكولات و مشروبات.....
۳۰۳	۳۸- غصب.....
۳۰۵	۳۹- ارث.....

۳۱۳	۴۰- قضاء
۳۲۱	۴۱- شهادت
۳۲۳	۴۲- حدود
۳۳۹	۴۳- ارتداد
۳۳۹	۴۴- هجرت
۳۴۱	۴۵- دیات
۳۴۳	۴۶- قصاص
۳۵۱	منابع و مأخذ
۳۵۷	فهرست منشورات مؤلف



## مقدمه

بی تردید هر تفسیری از قرآن کریم تبعیت از مبانی، منابع و مشی مفسر می‌کند و این سه در جهت‌گیری تفسیر تأثیر جدی دارند.

مراد از مبانی اصول کلی پذیرفته شده مانند تحریف ناپذیری قرآن، حجیت قرآن اعم از نصوص و نیز ظواهر آن با توجه به شواهد و قرائن لفظی و حالی است که برخی از آنها تأثیر در دوبخش دیگر می‌گذارد.

مکتب‌های مختلف مانند متصوفه، معتزلیه، اشاعره، خوارج، مرجئه و ... در ابواب مختلف کلامی موجب اختلاف گسترده در تفسیر قرآن مخصوصاً آیات کلامی شده‌اند. حسّیون نیز که متأثر از پیشرفت علوم جدید بودند، آیات را با همان اسلوب‌های حسی و تجربی بررسی می‌کردند و آنها را با معیارهای مادی می‌سنجیدند، آنان مثلاً صفای زندگی دنیوی را بهشت و عذاب وجدان حاصله از گناه را جهنّم نامیدند. در تفاسیر ادبی نیز برخی با بهره‌گیری از نقل صحیح و عقل سلیم به بررسی لغات می‌پرداختند و عده‌ای اجتهادات خود را دخیل می‌دادند و نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌نمودند.

منابع تفسیر همان آثار اهل لغت در تبیین واژه‌ها، روایات پیامبر ﷺ، نگرش صحابه و تابعان و روایت اهل بیت علیهم‌السلام است که زیربنای فهم مفسر در تفسیر قرآن خواهد شد. منهج تفسیری روش‌های تفسیری مانند اجتهادی، روایی، تجربی، اشاری، علمی و ... است که مفسر در تبیین آیات بکار گرفته است. برخی این تعریف را گرایش تفسیری دانسته و منهج را به شیوه تفسیری ترتیبی (فعلی و نزولی) و تفسیر موضوعی تقسیم

کرده‌اند.

طبعاً آراء مفسر در هرکدام از مبانی، منابع و روش تأثیر اساسی در تفسیر او دارد. بطوری که مثلاً اختلاف مبنای شیعه و سنت در پذیرش روایات، موجب تفاوت کلی تفسیر نقلی آنها شده‌است. شیعه اخبار نقل شده از پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ او را که از صافی‌های پذیرش حدیث مطابق علوم درایه و رجال گذشته باشند، می‌پذیرد. ولی اهل سنت تنها از روایات صحابه و تابعان بهره برده‌اند و از سیل عظیم معارف اهل بیت ﷺ بدون هیچگونه دلیل عقلانی محروم شده‌اند.

ناگفته نماند من تقسیم مناهج تفسیری را به عقلی، نقلی، ادبی، رمزی، علمی، فقهی و... نمی‌پذیرم و اینها را قسیم منهج عقلی نمی‌دانم بلکه عقل را مقسم بقیه می‌دانم. پس به‌نظر من بهترین راه این است که مناهج تفسیری را گرایشی از منهج عقلی و زیر مجموعه آن بدانیم. منهج عقلی نیز به منهجی اطلاق می‌شود که مفسر فکر و اندیشه خود را در تفسیر قرآن بکار گیرد که البته این فکر و اندیشه، از یافته‌های فلسفی، کلامی، ادبی، علمی (تجربی)، عرفانی و نیز برداشت معصومان ﷺ از قرآن کریم است. در بین موضوعات قرآنی موضوعی که از همه بیشتر مورد کنکاش قرار گرفته‌است آیات الاحکام می‌باشد. فقهاء به خاطر اهمیت این موضوع و ارتباط آن با عمل مؤمنان به صورت بسیار مفصل به آن پرداخته‌اند.

در بین اهل سنت، ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی متوفای ۲۰۴ اولین احکام القرآن را نوشته‌است. و در بین شیعیان ابونصر محمد بن سائب کلبی کوفی، از اصحاب امام باقر و امام صادق ﷺ اولین کتاب آیات الاحکام را نگاشته‌است. وی متوفای ۱۴۶ می‌باشد.

ابوالحسن مقاتل بن سلیمان متوفای ۱۵۰، ابوالمنذر هشام بن محمد کوفی متوفای

۲۰۴ از دیگر نویسندگان کتاب در این باره هستند.

در این مجموعه، تمام آیاتی که می‌توان حکم فقهی از آنها استنباط کرد احصا و ضمن تبیین کاربردی واژه‌های غریب و نامأنوس آنها، احکامی که می‌توان از آنها بهره برداری نمود بصورت خلاصه بیان شده است. هدف نگارنده تنها بیان مفاهیم فقهی از لابلای عبارات و واژه‌های قرآن بوده است. من احساس می‌کنم بیان استدلال و توجه به نظر فقهاء و احیانا روایات به تفصیل بسیار بیشتری نیاز دارد که از حوصله مخاطبان مورد نظر خارج است. طبعا بسنده کردن به توضیح مختصر نیز ناتمام خواهد بود و نیاز به مصادر اصلی فقه مانند جواهر الکلام، حقائق الناظره، مسالک الافهام، و دهها کتاب مفصل فقهی دیگر را از بین نمی‌برد. امیدوارم این جهد ناچیز مورد توجه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فی فرجه قرار گیرد. ان شاء الله تعالی

رمضان المبارک ۱۴۴۱

علی غضنفری



## تفسیر موضوعی

زمانی که صحبت از تفسیر قرآن می‌شود، منظور اولیه همان تفسیر ترتیبی است که آیات قرآن را به ترتیب از سوره فاتحه تا آخر و یا بر اساس ترتیب نزول قرآن مورد بررسی قرار می‌دهند. تفسیر ترتیبی بر اساس ترتیب فعلی قرآن، از آغاز تاکنون در تفسیر قرآن معمول بوده و اکثر دانشمندان و عالمان بزرگ اسلام از این روش استفاده می‌کردند البته برخی به ترتیب نزولی روی آورده‌اند.<sup>۱</sup> در نقطه مقابل این روش، در دوره معاصر، راه دیگری برای دستیابی به معانی و حقیقت قرآن رایج گشته است و آن پاسخ-گویی به نیازهای انسان، در برابر مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... یا بررسی موضوعات آنهاست. مثلاً با بررسی مجموعه آیاتی که به اعمال اجتماعی مانند نماز جماعت، حج، انفاق و ... اشاره دارد، «اهداف اجتماعی قرآن» در هدایت جامعه روشن می‌شود. این شیوه از تفسیر قرآن، «تفسیر موضوعی» نامیده می‌شود.

مفسر در این شکل تفسیری، واژه‌ها و یا عبارات قرآنی همنوا را کنار هم گذاشته و از مجموعه آنها معنای واژه و یا عبارت مورد نظرش را استخراج می‌کند. پس کار عمده مفسر در این نوع تفسیر، یافتن آیات و طبقه بندی آنها برای حصول نتیجه است و در

---

۱- التفسیر الحدیث نوشته محمد عزت دروزه (۱۳۰۵-۱۴۰۴ق)، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول نوشته ملاحویش حنفی آل غازی (۱۳۰۵-۱۳۹۸ق) و فهم القرآن الحکیم نوشته محمد عابد الجابری (۱۳۵۴-۱۴۲۹ق) از جمله این تفاسیر است.

واقع می‌توان این تفسیر را به «تلاش مفسر در فهم دیدگاه قرآن در باره موضوعی خاص و تحصیل نتیجه از آیاتی که با موضوع هم‌نوا هستند»، تعریف نمود.

#### دو مبنا

در میان مفسرانی که به تفسیر موضوعی اهتمام ورزیده‌اند، دو مبنا دیده می‌شود: گروهی از مفسران از آغاز در پی عناوین و سرفصل‌هایی هستند که در متن قرآن مطرح شده و بایستی با تلاش مفسر، آیات مرتبط با آن در یک سوره و یا در کل قرآن شناسایی شود و مورد ارزیابی قرار گیرد. بر اساس این باور تعریفی که از تفسیر موضوعی صورت می‌گیرد این خواهد بود:

تفسیر موضوعی دانشی است که قضایای قرآنی را از راه گردآوری آیات مختلف و وابسته به آن قضایا و مطالعه آنها به گونه‌ای خاص و بر اساس شرایط معین، به قصد فهم معانی و شناخت عناصر قضایا و پیوند بین آنها به بحث می‌گیرد

دسته دیگری از مفسران تفسیر موضوعی، بر این باورند که موضوع محوری را می‌توان از مسائل عینی و نیازهای فکری و اجتماعی انسان‌ها، خارج از متن قرآن برگرفت و در پهنه آیات وحی به بررسی شناخت‌ها و پیام‌های قرآن در آن باره پرداخت و در نهایت به نگاه قرآن کریم در باره همان موضوع دست یافت.

اینک این دو مبنا رواج دارد و نگارش کتاب‌های متعدد با عنوان تفسیر موضوعی قرآن مطابق مبنای اول و نگارش خیلی عظیم از مباحثی چون اخلاق در قرآن و شؤون مختلف آن مثل ربا و رشوه در قرآن و نیز زن در قرآن و... تبعیت از مبنای دوم است.

## اهمیت تفسیر موضوعی

همانطور که می‌دانیم نزول قرآن بر پیامبر با توجه به نیازها و شرایط خاص آن زمان و به تدریج صورت می‌گرفت. براین اساس بسیاری از آیات قرآن تنها یک بعد از ابعاد گوناگون موضوع را مورد بحث قرار می‌دهد. مثلاً در مورد «قیامت» در بعضی آیات، فقط اصل امکان معاد مطرح می‌شود. و در جاهای دیگر پرده از شبهات دیگر معاد برداشته شده است. کنار هم گذاشتن این آیات نتیجه‌ای کامل از تصویر معاد در قرآن ارائه خواهد داد.

قابل اغماض نیست که تفسیر موضوعی نقش بسیار حساسی در ترویج علم و عمل دارد، چرا که موضوع در تفسیر موضوعی حاصل نیاز فردی و اجتماعی انسان است و رفع این نیاز لازم و ضروری می‌باشد. علاوه اینکه امروزه تبلیغ از اسلام بدون بیان دیدگاه اسلام در موضوعات خاص اجتماعی ممکن نیست. مبلغ باید بتواند نظر اسلام را در مورد مسائل مهم اجتماعی و جهانی مطرح نماید و این امر بدون تفسیر موضوعی امکان‌پذیر نیست چرا که در واقع تفسیر موضوعی متکفل پرنمودن همین خلل می‌باشد. پس در واقع تفسیر موضوعی یک ضرورت عقلی محسوب می‌شود. علاوه بر این می‌توان به دلایل دیگری برای اعتبار تفسیر موضوعی و بیان اهمیت آن اشاره نمود. و از جمله آنها:

۱ - هر چند آیه ۷ آل عمران در بیان وجود تشابهات قرآنی در مقابل محکمت است، ولی توجه دادن تشابهات به محکمت و سپس اخذ نتیجه از مجموعه آنها لازم شمرده شده است. پس این آیه به نحوی اشاره بر صحت تفسیر موضوعی یعنی کنار هم گذاشتن آیات متشابه و محکم و گرفتن نتیجه از آن می‌نماید.

۲ - در روایات معصومان علیهم‌السلام گاه چندین آیه کنار هم مطرح و نتیجه‌ای از آن اخذ

شده است. در این باره به موعظه پیامبر به ابن مسعود توجه کنید. حضرت به آیات ۱۰ زمر، ۷۵ فرقان، ۱۱۱ مؤمنون، ۱۲ دهر، ۵۴ قصص و نیز، ۱۵۵ و ۲۱۳ بقره استناد جسته است.<sup>۱</sup> همچنین بحارالانوار از امام علی علیه السلام توضیحی در مورد کفر آورده است که حضرت به آیات ۲۴ جاثیه، ۷۸ بقره، ۶ بقره، ۱۴ نمل، ۸۹ بقره، ۸۴ و ۸۵ بقره و چندین آیه دیگر استناد نموده است<sup>۲</sup> و...

۳ - قرآن از ناحیه حکیم نازل شده است. طبعاً بعضی کلام او ناقض بعض دیگر نیست بلکه تصدیق کننده می باشد. برخی روایات به این مهم اشاره کرده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جواز تمسک به قرآن در تفسیر قرآن می فرماید: القرآن یفسر بعضه بعضاً.<sup>۳</sup> امام علی علیه السلام در همین باره می فرماید: إِنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ.<sup>۴</sup> پس می توان از همین ویژگی بهره برد و برای تفسیر آیه ای به آیه ای دیگر رجوع نمود.

۴ - واژه «مثنائی» در آیه ۲۳ زمر (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي) صفت قرآن است، یعنی بعضی از آیات قرآن بر بعض دیگر نظاره گردند و پاره ای دیگر را روشن می کنند. بنابراین تفسیر موضوعی که اساس آن بر جمع بین آیات و نتیجه گیری از آنهاست، تأیید قرآنی دارد.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۲.

۲- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۰.

۳ - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۸۴.

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸.



۵ - تفسیر موضوعی فرع بر تفسیر ترتیبی است. یعنی کسی که آیات قرآن را کنار هم می‌گذارد تا نتیجه‌ای اخذ کند، قطعا از دیدگاه مفسران ترتیبی بهره می‌برد. به بیان دیگر تفسیر موضوعی بعد از تفسیر ترتیبی پیش می‌آید. مفسر بعد از اینکه با آیات قرآن آشنا گردید توان آن را می‌یابد که آیات همنوا را برای حصول نتیجه‌ای کاربردی کنار هم بگذارد. پس اینکه برخی تصور کرده‌اند، تفسیر موضوعی به معنای حذف تفسیر ترتیبی است، صحیح نمی‌باشد.

### زمینه‌های توجه به تفسیر موضوعی

علاوه بر آنچه گفته شد زمینه‌های ذیل را می‌توان به عنوان عوامل روی آوردن مفسران به تفسیر موضوعی برشمرد:

#### الف) بیان تدریجی معارف در قرآن

برخی دستورات دینی در قرآن به صورت پراکنده و در سوره‌های مختلف آورده شده است و البته این لازمه نزول تدریجی قرآن و لزوم گذر زمان و ایجاد زمینه مناسب برای بیان شرایع دین است.

#### ب) تبلیغ اسلام

لازم است برای تبلیغ از دین در جوامع اسلامی و سایر ملل، ایده اسلام در باره قضایای مختلف عیان شود. به همین جهت دانشمندان اسلامی برای رسیدن به این مهم در پی بیان نهائی دیدگاه اسلام در موضوعات مورد انتظار جوامع بشری هستند.

#### ج) دفاع از اسلام

دانشمندان اسلامی در مقابل هجومه کسانی که اسلام را مخالف تمدن بشری معرفی کرده‌اند مجبور شدند برای بیان همخوانی نگرش قرآن با تمدن و علم جدید، دیدگاه

علمی و اجتماعی اسلام را در مجموعه قرآن مطرح کنند.

(د) رد اتهام مستشرقان.

گروهی از خاورشناسان قرآن را در بردارنده مطالب پراکنده دانسته‌اند. در برابر این اتهام مفسران مسلمان به تفسیر موضوعی قرآن روی آوردند.

(ه) نمایه سازی

با پیشرفت تکنولوژی و وارد شدن کامپیوتر به عرصه فعالیت‌های قرآنی، برای نمایه سازی موضوعات قرآن و جستجوی سریعتر در موضوعات آن نیاز به تفسیر موضوعی قرآن بسیار بیشتر از گذشته خودنمایی می‌کند.

چرا قرآن موضوعی نیست؟

با توجه به اهمیتی که برای تفسیر موضوعی گفته شد ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا قرآن به صورت موضوعی نازل نشده است؟ و چرا بعد از ارتحال پیامبر ﷺ به صورت موضوعی جمع‌آوری نشده است؟ در پاسخ این سؤال باید گفت قرآن کتاب زندگی است و زندگی پر از فراز و نشیب‌هایی است که هر لحظه مقتضیاتی خاص را می‌طلبد. به عبارت دیگر هر لحظه چیزی پیش می‌آید که با آنچه بعداً اتفاق می‌افتد در یک موضوع نمی‌گنجد، به همین علت است که نمی‌توان زندگی را به طبقات معین در زمان‌های خاص تقسیم نمود، و شاید همین امر موجب شده‌است که قرآن کریم، کتابی موضوعی نباشد.

بعد از نزول همه قرآن نیز موضوع‌بندی آیات امکان‌پذیر نبود چرا که هر آیه فقط از یک موضوع سخن نگفته‌است و چه بسا آیه‌ای ده‌ها موضوع را مطرح نموده باشد و بنابراین موضوع‌بندی آیات مستلزم تکرار زیاد آنها می‌گشت.

سابقه تفسیر موضوعی

هرچند تفسیر موضوعی در قرن چهارده شکوفا شد، ولی می‌توان ریشه‌های آن را در تفاسیر معصومان علیهم‌السلام ردیابی کرد.

پی‌جویی ریشه‌های این نگرش تفسیری، می‌تواند به اعتبار آن بیفزاید و به آن پشتوانه شرعی و حجیت ببخشد.

سابقه تفسیر موضوعی قرآن به عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برمی‌گردد، پیامبر گاه موضوعی به میان می‌آورد و چند آیه قرآن را از جاهای مختلف انتخاب می‌نمود و قرائت می‌کرد.

مثلاً آن حضرت، در باب سخن گفتن بدون علم و آگاهی به ابن مسعود فرمودند:

ای ابن مسعود از چیزی سخن نگو مگر آن چیزی که شنیده و دیده باشی زیرا خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۱</sup> و می‌فرماید: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ»<sup>۲</sup> و می‌فرماید: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»<sup>۳</sup> و نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۴</sup>

۱- اسراء، ۳۶.

۲- زخرف، ۱۹.

۳- ق، ۱۸.

۴- ق، ۱۶.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۴۵۵.

استنادات معصومان علیهم السلام و نیز اندیشمندان اسلامی به قرآن هم نوعی تفسیر موضوعی است. اینکه انسان مثلاً سخنی بگوید و برای اثبات سخن خود به آیه‌ای از قرآن کریم استناد کند، همان تفسیر موضوعی است، او موضوع مورد بحث خود را به قرآن مستند ساخته‌است. حال چه به یک آیه استناد کند یا به چند آیه همنوا، کاری که مفسران در تفسیر موضوعی انجام می‌دهند.

### شکوفایی تفسیر موضوعی در قرن اخیر

قرن چهاردهم بستر رشد اندیشه‌های نوین و حرکت‌های جدید در روش و بینش دانشوران و مصلحان جوامع اسلامی است.

احساس شدید فرهیختگان و دانشمندان اسلام نسبت به زدودن غبار رکود و عقب ماندگی علمی از چهره امت اسلامی در این قرن، موجب خیزش مبارکی شد و نمودهای درخشانی داشت. آنچه در پرتو این احساس شکل گرفت، در دو منظر در خور مطالعه است:

الف) دگرگونی در فهم دینی و تفسیر مفاهیم اخلاقی و اعتقادی.

ب) دگرگونی در ساختار تنظیم و شیوه ارائه دریافت‌ها و معارف دینی به جامعه.

حرکت نخست، محتوایی و زیربنایی بوده و حرکت دوم، ساختاری و در خدمت شتاب بخشیدن به دگرگونی محتوایی و هموار ساختن مسیر آن.

این مطالعه جدید در حوزه معارف دینی، نیازمند اتخاذ شیوه‌ای نوین بود که همپای بررسی راه‌های عملی برای گشودن آفاق گسترده پویایی و پیشرفت، به جستار شیوه‌هایی بپردازد که پاسخ‌گوی این نیاز باشد.

به همین علت بود که خاصه در این قرن، تفسیر موضوعی مورد توجه جدی‌تر قرار

گرفت.

### مراحل انجام تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی منوط به انجام مراحل ذیل است:

مرحله اول: موضوع می‌بایست، موضوعی اعتقادی و یا کاربردی بوده و انگیزه لازم را برای تحقیق بیافریند. ورود به موضوعی که جامعه به آن رغبتی ندارد، صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که همین علت کافی است که مورد کنکاش قرار نگرفته و نتیجه‌ای صحیح به دنبال نداشته باشد.

مرحله دوم: آیاتی که در آن زمینه وارد شده است، جمع آوری شود. مفسر می‌بایست تمام آیات مرتبط با موضوع و تمام آیات مرتبط با مرادفات موضوع را استقراء نماید، طبعاً هر قدر این استقراء قوی‌تر باشد نتیجه حاصله قوی‌تر خواهد بود. برای تحقق این امر احاطه مفسر بر قرآن کریم ضروری می‌باشد.

مرحله سوم: آیات جمع آوری شده از قرآن با توجه به صدر و ذیل آنها معنا شود. تقطیع آیات ممکن است معانی متباین با مراد واقعی آیه ارائه نماید و در این صورت نتیجه حاصله از آیات تقطیع شده، صحیح نخواهد بود. همچنین مفسر بایستی مطلقات را با مقیدات، عام‌ها را با خاص، محکم‌های روائی را با متشابهات آنها، ناسخ‌ها با منسوخ، مجمل‌ها را با مبین بسنجد، و همان راهی که در استنباط فقهی احکام طی می‌شود در باره موضوع مورد بحث انجام دهد.

مرحله چهارم: تفسیر قرآن کریم بدون بهره‌گیری از روایات معصومان علیهم‌السلام امکان‌پذیر نیست، طبعاً لازم است مفسر روایات را در باره موضوع استقراء کند و آنها را در ذیل آیات بررسی نماید.

مرحله پنجم: در این مرحله مفسر بدون پیش داوری‌های قبلی خود، آیات و روایات را بررسی کند تا از مجموع آنها به یک ترسیم کلی در باره موضوع دست یابد. طبعاً مؤثر شدن پیش ادراک مفسر در جمع آوری آیات و روایات و در بررسی آنها، نتیجه درست ارائه نمی‌دهد.

مرحله ششم: ادب دینی و احتیاط علمی اقتضا می‌کند که بعد از طی این مراحل بگوید: مقتضای این آیه، این است یا مقتضای این روایت، چنین است نه آن که بگوید قرآن چنین می‌گوید و غیر آن نیست. باید بگوید محصول تحقیق محققانی که این مراحل استنباطی را سپری نموده‌اند، این است. طبعاً بستن راه بر سایر محققان در آینده کار علمی محسوب نمی‌شود. به نظر من تنها در مورد محکومات و نصوص آیات و روایات معتبری که معارض ندارند می‌توان به قطع سخن گفت. نظرات و فتاوی‌ای زیادی در حوزه اعتقاد و عمل در گذشته داده شده که امروزه بی‌اعتبار و گاه مضحک شده‌اند.

### تفسیر موضوعی واژه و عبارت

موضوع مورد تفسیر در تفسیر موضوعی یا واژه‌ای خاص است که مفسر در پی دیدگاه قرآن در مورد آن واژه می‌باشد و یا مفهومی قرآنی است.

مفسر در صورت اول واژه‌ای از قرآن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی با استفاده از معنای آن واژه در آیات قرآن کریم، به معنای اصیل و گستره مشتقات واژه پی می‌برد. این گونه تفسیر را آن دسته از اهل لغت که به بررسی لغات قرآن کریم پرداخته‌اند دنبال نموده‌اند، راغب اصفهانی از این سنخ لغویین است. وی در تفسیر هر لغتی، آیات مربوط به آن را گردآوری کرده و از همان‌ها برداشت معانی مترادف می‌نماید.

تهذیب اللغه نوشته ازهری و التحقيق فی کلمات القرآن کریم نوشته حسن مصطفوی

نیز همین راه را پیموده‌اند.

گونه دوم بررسی موضوعات قرآنی می‌باشد که اصطلاحاً همین قسم تفسیر موضوعی نامیده شده‌است. معاجم زیادی در مورد بیان موضوعات مختلف قرآنی نوشته شده‌است نویسندگان در این معاجم، آیات همنوا را فهرست کرده‌اند.

تفصیل الآیات نوشته ژول لابوم، دارالفکر بیروت، ۱۳۷۳ق، دلیل مباحث علوم القرآن المجید، نوشته محمد العربی الغروزی، دارالهادی بیروت، ۱۳۷۵ق، الجامع لمواضع آیات القرآن الکریم، نوشته محمد فارس برکات، دارالهجره قم، ۱۳۷۸ق، فهرست مطالب القرآن، نوشته محمود رامیار، امیر کبیر تهران، ۱۳۴۵ ش و... از این جمله‌اند. البته در این معاجم صرفاً آیات همنوا جمع آوری شده‌اند و هیچ تحلیل و تفسیری از آنها، صورت نگرفته‌است، پس این معاجم صرفاً ابزاری برای مفسر محسوب می‌شوند که در پی تفسیر موضوعی است.

#### **تفسیر موضوعی در دل تفاسیر ترتیبی**

در غالب تفاسیر ترتیبی هر وقت مفسر به آیه‌ای در موضوعی که به نظر خود وی از جهتی مورد اهمیت بوده‌است برمی‌خورد به تفسیر موضوع آن آیه پرداخته و در نهایت دیدگاه قرآن را با توجه به آیات دیگر از آن موضوع مطرح می‌سازد. این رویکرد در غالب تفاسیر قابل مشاهده است. علاوه بر آن، حتی در کتب روائی شیعه نیز گاهی مؤلفان به بیان موضوعی آیات پرداخته‌اند، از کسانی که به تفصیل بیشتر به این صورت وارد عرصه بیان روایت شده‌اند، علامه مجلسی است. وی در بحارالانوار ذیل هر موضوع، آیات مربوط به آن را مطرح نموده‌است.

## آفات تفسیر موضوعی

از اهمیت و فوائد تفسیر موضوعی بسیار گفتیم. اما قابل انکار نیست که تفسیر موضوعی از آفات ذیل مصون نیست:

۱ - استقراء کامل از آیات هم‌نوا چه بسا امکان نداشته باشد. این استقراء چه از روی معاجم صورت پذیرد و یا به قوه حافظه متکی باشد کامل نیست، زیرا چه بسا آیه‌ای تفسیر خاصی داشته باشد که آن تفسیر با موضوع مورد نظر هماهنگ باشد، طبعاً نیاوردن آن آیه ضعیفی در نتیجه حاصله ایجاد خواهد کرد. چنین نتیجه‌ای کلی نبوده و تفسیری ناقص از موضوع ارائه می‌دهد.

۲ - هر چند مفسر می‌کوشد که آیات را تقطیع نکند اما این امر گاهی شدنی نیست، بدیهی است نتیجه حاصله از تقطیع، چه بسا با مفهوم آیه قبل از تقطیع متفاوت باشد. چرا که چینش جدید آیات متماثل در کنار هم ممکن است موجب اعطاء مفهومی شود که مراد خداوند نباشد و با اصول مسلم بر گرفته از آیات و اخبار صحیح‌ه معارض شود، بدیهی است هر آیه‌ای در فضای خاص نازل شده و ترتیب موضوعی آنها فضائی کاذب می‌سازد.

۳ - در تفسیر موضوعی، مفسر تنها بخشی از موضوعات مطرح شده از آیه که با موضوع هماهنگ است، مورد بررسی قرار می‌دهد و از طرح جوانب بسیاری از آیات قرآن باز می‌ماند. چه اینکه در هر آیه‌ای تنها یک موضوع مطرح نشده است. طبعاً چون تاکنون تفسیری موضوعی که همه موضوعات قرآن را در بر گیرد، نگاشته نشده است، موضوعاتی که به علل مختلف مورد بحث واقع نشده‌اند در زاویه‌ای ناپیدا، قرار خواهند گرفت و چه بسا اساساً کشف نشوند. به بیان دیگر طرح موضوعات مختلف در قرآن و تفسیر همه جوانب آنها، زائیده توجه ترتیبی به آن است و تفسیر موضوعی از این نظر در



مرتبه بعد قرار می‌گیرد. از سوی دیگر برخی آیات قرآن بواسطه کثرت موضوعات مطرح شده در آنها می‌بایست در موارد متعددی تکرار شوند.

۴ - در تفسیر موضوعی، محور موضوع است و نه قرآن، پس تفسیر موضوعی در واقع تفسیر موضوع است، نه تفسیر قرآن. و البته چون واژه تفسیر، اصطلاح خاص در مورد کتاب مقدس است و در غیر آن استعمال نمی‌شود (از همین روست که در مورد مثلا نهج البلاغه و غیر آن شرح نهج البلاغه و شرح دیوان... گفته می‌شود)، لذا اطلاق تفسیر بر موضوع صحیح به نظر نمی‌رسد و باید عبارت شرح موضوع را به جای آن به‌کار برد. پس تفسیر موضوعی قرآن در واقع شرح موضوع در قرآن است.

با توجه به همین آفات است که برخی اندیشمندان به مخالفت با تفسیر موضوعی پرداخته‌اند و آن را ناکارآمد معرفی کرده‌اند.

استاد حجتی کرمانی می‌گوید: اکثر قریب به اتفاق دانشمندان پذیرای این حقیقت هستند که نظم و ترتیب آیات در سوره‌های قرآن موجود توقیفی است، پس در این ترتیب حتما اسرار و حکمت‌هایی وجود دارد.<sup>۱</sup>

مرحوم خوئی نیز می‌گوید: قرآن کتاب هدایت است و تردیدی نیست که اسلوب فعلی قرآن بهتر می‌تواند مقصود هدایتی آن را تأمین کند. طبعا اگر قرآن باب بندی بود، فوایدی که اکنون از آن می‌توان بدست آورد، از آن حاصل نمی‌شد.<sup>۲</sup>

به همین جهت است که چه بسا نتوان گفت نتیجه حاصله از تفسیر موضوعی یک

---

۱- مجله بینات، شماره ۱۰، ص ۱۱۲.

۲- البیان، ص ۹۵.

موضوع، دیدگاه قرآن را در آن باره منعکس می‌کند.

## آیات الاحکام

در میان موضوعات قرآنی، موضوعی که از همه بیشتر مورد کنکاش قرار گرفته است آیات الاحکام می باشد. فقهاء به خاطر اهمیت این موضوع و ارتباط آن با عمل مؤمنان به صورت بسیار مفصل به آن پرداخته اند.

در بین اهل سنت، ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی متوفای ۲۰۴ اولین احکام القرآن را نوشته است.

اما از شیعیان ابن ندیم<sup>۱</sup> و شیخ آقا بزرگ تهرانی<sup>۲</sup> بر این باورند که اولین کتاب احکام القرآن را ابی نصر محمد بن سائب بن بشر الکلبی، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام متوفی ۱۴۶ هجری به رشته تحریر درآورده است.

صاحب الذریعة می نویسد: ثم ان جمعنا من اصحابنا تابعوا الکلبی فی افراد آیات الاحکام و تفسیرها بالتصنیف.<sup>۳</sup>

البته با دقت در تاریخ وفات محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶) و محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴)، به نظر می رسد محمد بن سائب کلبی مقدم بر محمد بن ادریس شافعی است.

---

۱- الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳- همان، ج ۱، ص ۴۰.

## آیات الاحکام در لغت و اصطلاح

واژه «آیات» جمع آیه است و در لغت به معنی «علامت و نشانه آشکار»<sup>۱</sup> «عبرت، برهان، دلیل، معجزه»<sup>۲</sup> و... آمده است. در اصطلاح، به قسمتی از کلمات اطلاق می‌شود که از ماقبل و مابعد خود منقطع بوده و در ضمن سوره‌ای آمده باشد.

واژه «احکام» جمع «حکم» است و از نظر لغوی به معنی «فرمان»، «آراء دقیق و محکم»<sup>۳</sup> «علم»<sup>۴</sup> و... می‌باشد. در مصباح المنیر ذیل این واژه چنین آمده است: «الحکم: القضاء و أصله المنع... احکمتُ الشیء أتقنته...»<sup>۵</sup> حکم به معنی قضاوت و داوری است و اصل آن منع کردن است... و احکمتُ الشیء یعنی محکم و متقن کردن چیزی...» صاحب تاج العروس واژه «حکم» را به معنای «داوری و حکم کردن» می‌داند و جمع این واژه یعنی «احکام» را به معنی «اتقان» و «محکم بودن» بیان کرده است.<sup>۶</sup>

۱- مفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸.

۲- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۹؛ ر.ک: العین، ج ۷، ص ۳۰.

۳- معارف و معاریف، ج ۱، ص ۶۵۹.

۴- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۵- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۱۴۵.

۶- تاج العروس فی جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۳.

در تعریف حکم شرعی چنین آمده است: «الحکم الشرعی: هو التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الانسان و الخطابات الشرعیه فی الكتاب و السنة مبرزه للحکم و کاشفه عنه و لیست هی الحکم الشرعی نفسه»<sup>۱</sup>.

تشریح صادر شده از سوی خدا برای تنظیم زندگی انسان است و خطاب‌های شرعی در کتاب و سنت، بیانگر حکم است که از آن پرده برداری می‌کند و خود آن شرعی نیست.»

حکم شرعی بر دو قسم است: حکم وضعی و حکم تکلیفی. حکمی که ارتباط با فعل مکلف داشته و مشروط به شرائط تکلیف مانند بلوغ عقل و اختیار است تکلیفی است و حکمی که مشروط به شرائط مکلف نبوده و حتی به انسان فاقد شرائط جاری می‌شود، وضعی گویند. البته برخی احکام وضعی مانند زوجیت و مالکیت مستقلاً جعل شارع می‌پذیرند ولی برخی نیز مانند سببیت شرطیت و مانعیت تابع حکم تکلیفی بوده و از آن انتزاع می‌شوند.

در باره مفهوم اصطلاحی آیات الاحکام و تعریف آن بین دانشمندان اختلافی وجود ندارد. قطب الدین راوندی از میان مفسران شیعی، در بیان تعریف آیات الاحکام این گونه می‌نویسد: «آنچه مسلم است اینکه قرآن کریم مشتمل بر موضوعات و مباحث مختلفی است که به شکل کلی بیان گردیده است. تعدادی از آیات قرآن کریم در بیان رؤوس احکام فقهی و اصول تشریحی اسلام می‌باشد که در اصطلاح علماء با عنوان

---

۱- دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۵۴.

«آیات الاحکام» از آنها یاد می‌شود و خود محدوده مشخصی از آیات را در برمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

پس آیات الاحکام به مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم گفته می‌شود، که فقیه بتواند از آن حکم شرعی را استنباط کند.

### تعداد آیات الاحکام

با بررسی نظرات متقدمین و متأخرین، در باره تعداد آیات الاحکام می‌توان دیدگاه‌ها و نظرات ایشان را به سه دسته مجزا تقسیم بندی کرد: گروهی تعداد آیات الاحکام را پانصد آیه و برخی بیش از پانصد آیه و دسته‌ای کمتر از پانصد آیه دانسته‌اند.

#### پانصد آیه

بسیاری از اندیشمندان گذشته بر این باورند که تعداد آیاتی که بطور مستقیم به احکام تکلیفی و وضعی اعمال مکلفان مربوط است، نزدیک به ۵۰۰ آیه می‌باشد. این نظریه مشهور بوده و برخی از کتب فقه القرآن شیعیه و سنی، به همین عنوان نگاشته شده است. ابو نصر محمد بن سائب الکلبی الکوفی (م ۱۴۶) که مقدم بر شافعی است و بعد از او ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشر بن زید بن ادرك بن بهمن الخراسانی البلخی (م ۱۵۰) که تعداد آیات الاحکام را پانصد آیه شمارش کرده است و نام کتاب او «تفسیر الخمس مائة آیه فی الاحکام» می‌باشد.

---

۱- فقه القرآن راوندی، ج ۱، ص ۸.

از میان اهل سنت نیز افرادی مثل احمد بن علی رازی جصاص حنفی (م ۳۷۰) و قاضی بن عربی مالکی (م ۵۴۳) کتبی جداگانه تحت عنوان احکام القرآن نگاشته‌اند، که به تبعیت از مقاتل، پانصد آیه را ملاک قرار داده‌اند. صاحب البرهان در کتاب خویش می‌نویسد: تعداد آیات الاحکام پانصد آیه می‌باشد، البته ممکن است مراد آنان آیات مصرح به حکم باشد. چراکه از آیات قصص و امثال و... نیز احکام زیادی استنباط می‌شود.

### بیش از پانصد آیه

برخی از محققان، تعداد آیات فقهی را بیش از پانصد و حتی از هزار آیه فزون‌تر شمارش کرده‌اند. چنان‌که ابن عربی و عبدالله بن مبارک، تعداد را نهصد آیه می‌دانند. اعتراض شوکانی، نسبت به ابو حامد غزالی (م ۵۰۵) که تعداد آیات الاحکام را پانصد آیه شمارش کرده، بیانگر این است که شوکانی جزء گروه دوم محسوب می‌شود. او می‌گوید ادعای انحصار شریعت در این تعداد، نسبت به ظاهر آیات است و گرنه چندین برابر این تعداد آیات را، می‌توان در ضمن احکام شرعی استخراج و شمارش کرد.

به نظر آیت الله معرفت آیات مرتبط با اعمال مکلفان، از پانصد آیه بسیار بیشتر است و تقریباً به دوهزار آیه می‌رسد. ایشان برای اثبات نظر خویش با استفاده از مثالی این گونه استدلال می‌کنند: «اگر به دقت به آیات و فحوای آنها بنگریم این امر بر ما روشن می‌شود. مثلاً این سخن خداوند، در باره زنان: *أَوْ مَن يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ* (زخرف ۱۸) «آیا کسی که در لابه‌لای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال، قادر به تبیین مقصود خود نیست، فرزند خدا می‌خوانید»، این آیه ناظر به روحیه خاص و ظریف و لطیف اوست و ناتوانی ذاتی او را از حضور در میادین سخت و دشوار زندگی می‌رساند. این نظریه‌ای علمی در مورد زن است که قرآن آن را بیان کرده است ولی از نظر فقهی،

از این آیه چنین استفاده می‌شود که زن صلاحیت ندارد متصدی امور سخت اداری شود مانند قضاوت که نیاز به حدت و شدت و در ورای آنها ژرف اندیشی و استقلال رأی و آزادی عمل دارد.

بدین ترتیب آیت الله معرفت از این آیه شریفه جایز نبودن تصدی منصب قضاوت از سوی زنان را استنباط می‌کنند، ایشان این آیه را جزء صدها آیه‌ای می‌دانند که در کتب معروف آیات الاحکام، از آن غفلت شده است.

بدین سان آیت الله معرفت از متأخرین و قرطبی از متقدمین تعداد آیات الاحکام را بیش از دو هزار آیه می‌دانند. بر اساس شمارش این گروه سی درصد قرآن را آیات الاحکام در بر گرفته است. طبعاً این شمارش، از نوع نگرش به آیات الاحکام ناشی شده است و در این صورت برخی از آیات مثل آیات القصص و آیات الامثال و... اثر فقهی دارند.

در جهت تقریب به ذهن می‌توان به روش استنباط فقهی از آیات القصص توسط احمد بن علی رازی معروف به جصاص (م ۳۷۰هـ) اشاره کرد، او در کتاب احکام القرآن، بارها از قصص استفاده حکمی می‌کند و فتاوی این مذهب را با آیات قرآن مستدل می‌سازد، مثلاً از آیه شریفه: *فَبَدَّلَ الَّذِينَ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...* (بقره، ۵۹) استفاده می‌نماید: اذکار و دعاهایی که در زبان روایات وارد شده، باید در همان زمان و خصوصیات ذکر شده انجام شود و تغییر و تبدیل آن جایز نیست.

هبة‌الدین سعید بن عبدالله راوندی (م ۵۷۳ق) از علمای شیعه، در موارد مختلف، برای استنباط احکام به قصص تمسک کرده است، مثلاً در کتاب وکالت به آیه: *فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ...* (کهف، ۱۹) تمسک می‌کند. هم چنین به داستان موسی و خضر اشاره کرده و آیه: *فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا*



غداءنا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (کَهِف، ۶۲) را دلیل بر جواز استخدام انسان و به کار گرفتن وی در کارها می‌داند. استدلال این گروه بر مبنای خود این است که اولاً: شریعت مهم‌ترین بخش عملی وحی می‌باشد و اختصاص پانصد آیه به آن در میان بیش از شش هزار آیه، با این اصل ناسازگار است. ثانیاً: آیات قرآن چند بعدی بوده و یک آیه الزاماً در صدد بیان یک موضوع مجرد از مسائل دیگر نیست. ثالثاً: حدیثی وارد شده مبنی بر اینکه: «القرآن اربعة ارباع ربع فينا و ربع في عدونا و ربع فرائض و احكام و ربع قصص و امثال». قرآن مشتمل بر چهار قسم است: یک چهارم آن در مورد خاندان پیامبر ﷺ و یک چهارم دیگر در مورد دشمنان و یک چهارم بعدی، در مورد احکام و فرائض و یک چهارم باقی مانده در مورد قصص و امثال می‌باشد؛ مطابق این حدیث با توجه به شماره آیات ۶۲۳۶، یک چهارم آن ۱۵۵۹ آیه می‌باشد.

البته پیداست که مطالب عنوان شده استحسان ظنی است و هیچ‌کدام نمی‌تواند دلیل کافی شمرده شود. حدیث اخیر نیز تنها به وجود چهار قسم مختلف آیات اشاره دارد نه تعداد آن.

#### کمتر از پانصد آیه

گروه سوم معتقدند تعداد آیات الاحکام کمتر از پانصد آیه است. مبنای شمارش این گروه این بوده که آیه فقهی آیه‌ای است که از آن حکم فقهی استنباط شود. از فرقه زیدیه امام محمد قاسم بن محمد (م ۱۰۶۷) ۲۴۰ آیه را مطرح می‌کند، شلتوت (م ۱۳۸۳) آیات احکام را ۳۴۰ آیه شمرده است. عبدالوهاب خلاف (م ۱۳۷۵) نیز ۲۵۸ آیه می‌داند. محقق اردبیلی (م ۹۹۳) تنها حدود ۳۷۰ آیه تفسیر نموده است. فاضل مقداد به کمتر از ۵۰۰ آیه معتقد است. از دیگر متقدمین می‌توان به طنطاوی اشاره کرد که تعداد آیات

الاحکام را ۱۵۰ آیه می‌داند. از نظر محمد خضری بک تعداد آیات الاحکام بیش از ۲۰۰ آیه نیست. به نظر نگارنده تعداد آیاتی که بتوان حکم شرعی را به نحو عام و اجمال از آنها استنباط کرد ۲۶۴ مورد است که به خاطر اینکه در ۲۸ مورد آن، آیه یا آیات بعدی هم اضافه می‌شود، جمعا ۲۹۲ آیه خواهد بود.

### نگاشته‌های آیات الاحکام

در این بخش به اجمال، فهرستی از کتب تفسیری آیات الاحکام خواهد آمد تا مشخص گردد اندیشمندان اسلامی از همان قرون اولیه و از صدر اسلام، توجه ویژه‌ای به تفسیر آیات الاحکام داشته‌اند.

قرن دوم:

احکام القرآن: یا تفسیر آیات الاحکام، (ابونصر) محمد بن السائب الکلبی الکوفی (م ۱۴۶) شیعه.

تفسیر خمسماً آیه فی الاحکام: مقاتل بن سلیمان بن بشر الخراسانی البلخی (م ۱۵۰) شیعه.

قرن سوم:

احکام القرآن: حبی بن آدم بن سلیمان الاموی (م ۲۰۳).

تفسیر آیات الاحکام: ابوالمنذر هشام بن محمد السائب الکلبی الکوفی (م ۲۰۴-۶) شیعه و از اصحاب صادقین عليه السلام.

احکام القرآن: محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان الشافعی (۱۵۰-۲۰۴) (از پیشوایان مذهب شافعی) (م ۲۰۴).

احکام القرآن: احمد بن معذل (معدل) بن غیلان العبری (م حدود ۲۴۰).

- احکام القرآن: محمد بن عبدالله مصری (م ۲۶۸).
- آیات الاحکام: اسماعیل بن اسحاق الازدی الجهزی (۱۹۹ یا ۲۰۰-۲۸۲) مالکی.
- احکام القرآن: ابراهیم بن خالد معروف به ابو ثور کلبی (م ۲۴۰).
- احکام القرآن: محمد بن عبدالله معروف به ابن الحکم (۱۸۲-۲۶۸) مالکی.
- احکام القرآن: علی مروزی خراسانی (م ۲۴۴).
- احکام القرآن: علی بن حجر بن محمد السعدی المروزی الخراسانی (۱۵۴-۲۴۶) حنفی.
- احکام القرآن: حفص بن عمر بن عبدالعزیز ازدی الدوری (م ۲۶۴) از فقیهان اصحاب حدیث.
- احکام القرآن: خصاف احمد عمر (م ۲۶۱) سنی.
- احکام القرآن: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم عبدوس (م ۲۴۵) سنی.
- احکام القرآن: داود بن علی الظاهری الاصفهانی (۲۰۱-۲۷۰ یا ۲۷۳) ظاهری.
- ایجاب (ایجاد) التمسک باحکام القرآن: یحیی بن اکنم بن محمد بن قطن التمیمی المروزی (م ۲۴۲).
- تفسیر خمسماً آیه: ابوالمؤثر صلت بن خمیس بهلاوی، عالم اباضی عمان در سده ۳ق.
- قرن چهارم:
- احکام القرآن: ابوالاسود موسی بن عبدالرحمن معروف به قطان (۲۳۲-۳۰۹ یا ۳۰۶) مالکی.
- احکام القرآن (شرح احکام القرآن): ابو محمد القاسم بن اصبع القرطبی (۲۷۳-۳۴۰ یا ۳۵۵) مالکی.

احکام القرآن: محمد بن قاسم بن شعبان (م ۳۵۵) مالکی.  
 الانباه على استنباط الاحکام من کتاب الله (الانباه عن الاحکام من کتاب الله احکام  
 القرآن): منذرين سعيد بن عبدالله ابوالحکم البلوطی (۲۷۳-۳۵۵) مالکی قاضی القضاة  
 اندلس.

احکام القرآن: عبدالله بن احمد معروف به ابن المغلس (م ۳۲۴).  
 احکام القرآن: بکر بن محمد بن الغلاء بن محمد القشیری (۲۶۴-۳۴۴) مالکی.  
 احکام القرآن: ابی الحسن بن علی بن موسی بن یزداد القمی الحنفی (م ۳۷۰).  
 احکام القرآن: علی بن موسی بن یزداد القمی الحنفی (از پیشوایان حنفی در زمان  
 خود) (م ۳۰۵) حنفی.

احکام القرآن: محمد بن احمد بکیر البغدادی (م ۳۰۵) مالکی.  
 احکام القرآن: احمد بن محمد بن زیاد الفارسی (م ۳۱۸) مالکی.  
 احکام القرآن: ابوجعفر احمد بن احمد القيروانی (م ۳۱۹) سنی.  
 احکام القرآن: احمد بن محمد بن سلامة الازدی الطحاوی (۲۳۹-۳۱۹ یا ۳۲۱) حنفی.  
 آیات الاحکام: احمد طحاوی مصری (م ۳۲۱).  
 آیات الاحکام (احکام القرآن): قاسم بن اصیغ بن محمد القرطبی الاندلسی (۲۴۷-  
 ۳۰۴) مالکی.

احکام القرآن (شرح احکام القرآن): احمد بن علی جصاص الرازی (۳۰۵-  
 ۳۷۰ یا ۳۷۶) حنفی.

آیات الاحکام: علی بن موسی حنفی (م ۳۷۰).

احکام القرآن: محمد تمیمی (م ۳۰۵).

(تفسیر) آیات الاحکام (احکام القرآن): عباد بن عباس بن عباد الطالقانی (۳۸۵)

سنی.

شرح آیات الاحکام: کافی الکفاة صاحب اسماعیل بن عباد (م۳۸۵) شیعه.

قرن پنجم:

احکام القرآن: احمد بن علی الربعی معروف به الباغانی (۳۴۵-۴۰۱) مالکی.

احکام القرآن: محمد بن علی بن احمد بن ابی الحزم (۳۸۴-۴۵۶).

احکام القرآن: حافظ ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی (م۴۵۸) شافعی.

آیات الاحکام: محمد بن الحسین بن محمد بن الفراء ابویعلی کبیر (۳۸۰-۴۵۸)

حنبلی.

آیات الاحکام: احمد بن حسن بیهقی (م۴۵۸).

المأثور عن مالک فی احکام القرآن و تفسیره: مکی بن ابیطالب القیس قیروانی

(م۴۳۷).

قرن ششم:

احکام القرآن: ۴ جلد در ۲ جلد، علی بن محمد الطبری، معروف به الکیاهراسی

(م۵۰۴) شافعی.

احکام القرآن (آیات الاحکام): ۴ جلد، محمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی معروف به ابن

عربی (۵۴۳/۲) مالکی.

فقه القرآن ۲ جلد و شرح آیات الاحکام: قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی (م۵۷۳)

شیعه.

تفسیر آیات الاحکام: ابوالحسن محمد بن حسین بیهقی نیشابوری کیدری (م)

حدود (۵۷۶) شیعه.

مختصر احكام القرآن: عبدالمنعم بن محمد الانصارى الاندلسى القرناطى (ابن الفرس) مالكى.

تفسير سورتى آل عمران و النساء من كتاب احكام القرآن: عبدالمنعم بن محمد الانصارى القرناطى (ابن الفرس).

قرن هفتم:

كتاب فى احكام القرآن: محمد بن احمد بن خليل الشلوين الاشيبلى (م ٦٤٠) مالكى.  
آيات الاحكام (جامع احكام القرآن): ابوبكر صائى الدين يحيى بن سعدون الازدى الاندلسى (م ٦٧٠) مالكى.

الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبي): محمد بن احمد الانصارى القرطبي (٥٧٨-٦٧١) مالكى.

قرن هشتم:

التبيان فى احكام القرآن: على بن حسين بن عبدالعزيز ابن ابى الاحوص (م ٧٠٠) مالكى.

تفسير آيات الاحكام: محمد بن ابى بكر الدمشقى الزرعى معروف به ابن قيم الجوزيه (م ٧٥١) حنبلى.

النهايه فى تفسير الخمسمائة آيه فى الاحكام القرآن (منهاج الهداية فى شرح آيات الاحكام خمسمائة منهاج الهداية فى تفسير آيات الاحكام): احمد بن عبدالله سعيد بن المتوج البحرانى (م حدود ٧٧١) شيعه.

شرح آيات الاحكام: السيد يحيى بن حمزه بن على الحسنى الزيدى اليمانى (م ٧٤٩) زيدى.

انوارالمضيئه على آيات الاحكام: سيد محمد بن هادى بن تاج الدين، زيدى.

احكام القرآن(القول الوجيز فى احكام الكتاب العزيز): احمد بن يوسف بن عبدالدايم الحبلى معروف به سمين (م٧٥٦) شافعى.

تلخيص(تهذيب) احكام القرآن: محمد(محمود) بن احمد بن مسعد سراج قونوى (م٧٧٧يا٧٧٠) حنفى.

احكام الرأى من احكام الآى: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن ابن صائغ (م٧٧٦) حنبلى.

قرن نهم:

تيسيرالبيان فى احكام القرآن: محمد بن على بن عبدالله الخطيب نورالدين بن على الموزعى (م٨٢٥) سنى.

كنزالعرفان فى فقه القرآن: فاضل مقداد بن عبدالله السيورى الاسدى الحللى (م٨٢٦) شيعه.

الثمرات اليانعه والاحكام الواضحه القاطعه: يوسف بن احمد بن محمد نجم الدين الثلاثى اليمانى (م٨٣٢) زيدى.

آيات الاحكام: ناصر بن احمد بن عبدالله ابن المتوج البحرانى، شيعه.

آيات الاحكام: احمد المهدي لدين الله بن يحيى الحسنى اليمانى الصنعائى (٨٤٠) زيدى.

حصر آيات الاحكام الشرعيه: محمد بن ابراهيم بن على (٧٧٥-٨٤٠).

احكام القرآن: احمد بن على معروف به ابن حجر عسقلانى (٧٧٣-٨٥٢) شافعى.

آيات الاحكام: ناصر بن احمد بن عبدالله ابن متوج البحرانى، شيعه.

شافی (شفاء) العلیل فی شرح (تفسیر) الخمسامة آیہ من التنزیل (تفسیر آیات الاحکام یا شرح آیات الاحکام الفارقه بین الحلال والحرام): عبدالله بن محمد النجری الیمانی (۸۲۵-۸۷۷) زیدی.

معارج السؤل و مدارج المأمول فی تفسیر آیات الاحکام (تفسیر اللباب و تفسیر معارج السؤل هر دو یکی است): کمال الدین حسن بن شمس الدین محمد استرآبادی (م حدود ۹۰۰).

قرن دهم:

شرح آیات الاحکام: محمد بن یحییٰ سعدی یمانی (۹۵۷) زیدی.  
آیات الاحکام: شرف الدین علی بن محمد شہفتیکی (شیفنکی - شہفتیکی) مشہدی (م ۹۰۷) شیعہ.

الاکلیل فی استنباط التنزیل: عبدالرحمن جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) شافعی.  
معدن العرفان فی فقہ مجمع البیان لعلوم القرآن: ابراہیم بن حسن الدارق (اوائل قرن ۱۰) شیعہ.

تفسیر شاہی یا آیات الاحکام: سید امیرابوالفتح بن امیر حسینی شریفی جرجانی (م ۹۷۶ یا ۹۸۶) شیعہ.

آیات الاحکام: محمد بن حسن طبسی، شیعہ. به نقل از مقدس اردبیلی در زبده البیان.

آیات الاحکام: محمد حسین مرعشی (م حدود ۹۰۰).  
زبده البیان فی شرح آیات الاحکام (احکام القرآن، تفسیر آیات الاحکام) احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) شیعہ.



قرن یازدهم:

آیات الاحکام: محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی معروف به میرزا محمد (م ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸) شیعه.

آیات الاحکام: محمد (محمود) بن علی حسینی المرعشی (م ۹۰۰ به بعد) شیعه.  
انوارالقرآن فی احکام القرآن: محمد کافی بن حسن بسندی (بوسنوی) اقحصراری (م ۱۰۲۵) حنفی.

مسالك الافهام الى آیات الاحکام: فاضل جواد کاظمی (م قرن ۱۱) شیعه.  
تفسیر آیات الاحکام: رفیع الدین محمد حسینی مرعشی (م ۱۰۳۴) شیعه.  
تفسیر قطب شاهی فی شرح آیات الاحکام: محمد یزدی معروف به شاه قاضی (م ۱۰۴۰) شیعه.

تفسیر شاهی: عبدالمحمد بن سلطان علی بن فتح الله بدخشی (تألیف در ۱۰۵۷).  
منتهی المرام فی شرح آیات الاحکام: محمد بن الحسین الامام القاسم الحسنی (م ۱۰۶۷) سنی.

فتح ابواب الجنان فی تفسیر آیات الاحکام: محمد بن حسین عاملی (م حدود ۱۰۸۰).

آیات الاحکام الفقہیہ (فارسی): مولی ملک علی تونی (تاریخ کتابت ۱۰۹۸ یا ۱۰۶۸، شیعه).

مفاتیح الاحکام فی شرح آیات الاحکام القرآنیہ: محمد بن سراج الدین طباطبایی قهیایی، (م ۱۹۰۲) شیعه.

قرن دوازدهم:

انوارالقرآن في احكام القرآن: محمد شمس الدين ابوبكر هروي بخارى (م ١١٠٩)  
حنفى.

احكام القرآن: اسماعيل حقى بروسوى (م ١١٢٧) حنفى.

احكام القرآن: آقا حسين خوانسارى (م ١١٠٠) شيعه.

حواشى زبده البيان: سيد نعمت الله موسوى جزائرى (١٠٥٠-١١١٢) شيعه.

احكام القرآن: شيخ جعفر القاضى (م ١١١٥) شيعه.

احكام القرآن: سليمان بن عبدالله البحرانى (م ١١١٢) شيعه.

حاشيه على زبده البيان فى تفسير احكام القرآن: ميرزا محمد تنكابنى معروف به  
سراب تنكابنى (١٠٤٠-١١٢٤) شيعه.

التفسيرات الاحمدية فى بيان الاحكام الشرعيه: احمد بن سعيد ملا جيحون جونفورى  
(١٠٤٧-١١٣٠) شيعه.

احكام القرآن: مير محمد صالح بن عبد الواسع خاتون آبادى (م ١١٣٠) شيعه.

اساس سلطان المؤمنين باقتباس علوم الدين عن النبراس المعجز المبين فى تفسير  
آيات التى هى احكام الاصلية والفرعية: سيد محمد حيدر بن على الموسوى العالمى  
المكى (م ١١٣٩) شيعه.

تحصيل الاطمينان فى شرح زبده البيان فى تفسير آيات الاحكام من القرآن: مير  
محمد ابراهيم القزوينى معروف به مير ابراهيم (١٠٦٩-١١٤٩) شيعه.

قلائد الدرر فى بيان آيات الاحكام بالاثر: احمد بن اسماعيل الجزائرى النجفى  
(م ١١٥٠) شيعه.

آیات الاحکام: سید حسین بن المیر ابراهیم الحسینی القزوینی (احتمالاً قرن ۱۲)  
شیعه.

آیات الاحکام: سید شمس الدین محمد الحسینی المرعشی (م ۱۱۸۱) شیعه.

مدارک الاحکام (انوار القرآن): عبدالله بلخی (م ۱۱۸۹) حنفی.

آیات الاحکام: مولی محمد کاظم طبرسی (م ۱۱۹۰) شیعه.

قرن سیزدهم:

دلائل المرامفی تفسیر آیات الاحکام: محمد بن جعفر بن سیف الدین استرآبادی  
(م ۱۲۶۳).

الوجیز فی تفسیر آیات الاحکام: عبدالحسین بن ابراهیم مخزومی (م ۱۲۷۹).

نمط الدرر: محمد بن الحسن الخراسانی (م ۱۲۰۰) شیعه.

آیات الاحکام: سید محمد ابراهیم الحسینی المرعشی (م ۱۲۴۰) شیعه.

تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام: سید محمد علی قلی بن محمد حسین

الموسوی النیشابوری الکتوری الهندی (م ۱۲۶۰) شیعه.

آی الاحکام القرآن (کتاب احکام القرآن): عبدالله ابو محمد الحسینی الهندی (م ۱۲۷۰)

حنفی.

قرن چهاردهم و پس از آن:

منارالاسلام فی شرح آیات الاحکام: احمد زینی دحلان حسینی (م ۱۳۰۴) شافعی.

نبیل المرام فی شرح آیات الاحکام (نبیل المرام من تفسیر آیات الاحکام): محمد

صدیق حسن خان ملک (۱۲۴۸-۱۳۰۷) حنفی.

نترالدرالایتام فی شرح آیات الاحکام (بسیط) - الدرالایتام فی تفسیر آیات

الاحکام (وجیز): (مولی محمد) علی بن جعفر الاسترآبادی شریعتمداری (م ۱۳۱۵) شیعه.

- احکام القرآن: سید شرف الدین علی الحسینی المرعشی (م ۱۳۶۱) شیعه.
- الفتوحات الربانیة فی تفسیر ما ورد فی القرآن من الاوامر والنواهی الالهیه: عبدالعزیز (محمد بن عبدالعزیز) بن عمر راسم بن حسن الکریدی (م پس از ۱۳۲۴) سنی.
- لب الالباب فی تفسیر احکام الكتاب: عبد علی ابن ابی القاسم جعفر بن السید المهدی الموسوی الخوانساری (م ۱۳۳۶) شیعه.
- آیات الاحکام فشندی: محمد علی مشهور به شیخ حمزه علی (۱۲۶۷-۱۳۳۹) شیعه.
- مقلاد الرشاد فی شرح آیات الاحکام: محمد بن فضل الله موسوی ساروی (م ۱۳۴۲) شیعه.
- موضح آیات الاحکام فی شرحها (موضح الاحکام فی شرح آیات الاحکام): محمد مهدی بنایی مراغه‌ای (م حدود ۱۳۴۵ یا ۱۳۶۵) شیعه.
- آیات الاحکام: محمد باقر بن محمد قاینی بیرجندی (۱۲۷۶-۱۳۵۲) شیعه.
- تفسیر آیات الاحکام من سوره النساء: محمد بن محمد الخانجی (م ۱۳۶۳).
- شرح آیات الاحکام: یحیی بن محمد الحسنی (م ۱۳۶۷) زیدی.
- آیات الاحکام: سید ابراهیم الحسنی الاصفهانی (م ۱۳۷۷) شیعه.
- تفسیر آیات الاحکام: محمد بن عبدالله دراز (م ۱۳۷۷) سنی.
- آیات الاحکام (طراز دادرسی و مسئولیت کیفری در حقوق اسلام): ابراهیم خجسته.
- آیات الاحکام: شیخ خلف آل عصفور البحرانی (م اواخر قرن ۱۴) شیعه.
- آیات الاحکام: علامه قاضی حسین بن العمری الیمانی الصنعائی (م حدود ۱۳۸۰) زیدی.
- الفتاوی: محمود شلتوت (۱۳۱۰-۱۳۸۳) سنی.

تفسیر آیات الاحکام وفق المذهب الجعفری والمذاهب الاربعه: سید محمد حسین طباطبایی یزدی (۱۳۳۲-۱۳۸۶) شیعه.

آیات الاحکام: سید یحیی یزدی (م ۱۳۸۸) شیعه.

مسائل معارف القرآن (منتخب معارف قرآن، آیات الاحکام و تفسیر معارف القرآن)

محمد شفیع دیوبندی، سنی.

دفع ایهام الاضطراب عن آیات الاحکام، محمد امین بن مختار الجکنی الشنقیطی:

(۱۳۰۵-۱۳۹۳) سنی.

بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام: محمد باقر الملکی المیانجی (تألیف سنه

۱۳۹۸) شیعه.

آیات الاحکام: احمد میرخانی (م ۱۴۱۴) شیعه.

احکام القرآن: محمد خزائلی (تولد ۱۲۹۲ش) شیعه.

احکام القرآن: سید ابوالفضل برقی، شیعه.

تبصره الفقهاء بین الكتاب والسنة: محمد صادقی تهرانی (تولد ۱۳۰۷) شیعه.

اقصى البیان فی آیات الاحکام و فقه القرآن: مسعود سلطانی، شیعه.

تفسیر آیات الاحکام: مناع قطان (تألیف ۱۳۸۴) سنی.

تفسیر آیات الاحکام من سورتی الانعام والاعراف: فرید مصطفی سلمان، سنی.

الدين والقرآن: زین العابدین التونسی، سنی.

روائع البیان تفسیر آیات الاحکام من القرآن: محمد علی صابونی، سنی.

احکام من القرآن: عبدالجبار الراوی، سنی.

تفسیر آیات الاحکام: محمد علی السایس، سنی.

البرهان لعلوم القرآن (بخشی از جلد ۲ و ۳): شیخ موسی الشیخ جعفر السوداني، شیعه.

- تفسیر آیات الاحکام: احمد محمد الحصری (تألیف ١٤٠٩) سنۃ .  
مع القرآن فی آیات الاحکام: محمود عبدالله .  
احکام القرآن (ارث، ربا): محمد باقر بهبودی، شیعه .  
مذکره فی تفسیر آیات الاحکام: سلطان سینی و دیگران، ١٣٥٣ .  
ترجمه و تلخیص زبده البیان مقدس اردبیلی: ترجمه و تلخیص از سید جعفر سجادی .  
قبس من التفسیر الفقہی (بحوث فی بعض آیات القرآن الکریم): الشافعی عبدالرحمن السید، سنۃ .  
دراسات فی تفسیر بعض آیات الاحکام: کما جوده ابوالمعاصی، سنۃ .  
احکام قرآن یا قانون اسلام: غلامرضا امیری (گروسی) شیعه .  
فقہ القرآن و خصائصه: فرج توفیق الولید، سنۃ .  
احکام القرآن: محمد بن احمد عبدالله خويز، مالکی .  
احکام القرآن علی مذهب المالک: (مؤلف آن نامشخص است) .  
الایضاح عن احکام القرآن: (مؤلف آن نامشخص است) .  
الامام فی بیان ادله الاحکام: عزالدین عبدالسلام السلمی (٥٥٧-٦٦٠) سنۃ .  
تاریخ الاحکام والتشريع فی الاسلام: محمود فرحات (معاصر) شیعه .  
فقہ القرآن: محمد یزدی، شیعه .

تفسیر جامع آیات الاحکام: زین العابدین قبانی لاهیجی، شیعه.<sup>۱</sup>

### شیوه تفسیر آیات فقهی

مفسران قرآن آیات فقهی قرآن را به سه روش تفسیر کرده‌اند که عبارت است از:

۱- روش اول این است که مفسر به تفسیر قرآن بر اساس ترتیب فعلی می‌پردازد و هرگاه به آیات فقهی می‌رسد آن را با تفصیل بیشتری تفسیر می‌کند. بنابراین تفسیر مفسر اختصاص به تفسیر آیات فقهی ندارند ولی به تفسیر فقهی آیات احکام نیز پرداخته‌اند. تفسیر الجامع لاحکام قرطبی از این دسته تفاسیر است.

۲- ممکن است مفسر فقط آیات الاحکام را از آغاز تا پایان قرآن مطابق ترتیب فعلی قرآن تفسیر نماید و به سایر آیات نپردازد. نام این گونه تفاسیر غالباً احکام القرآن است و احکام القرآن ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی، ابوبکر احمد بن محمد جصاص رازی و نیز کیاهراسی از این گروه است.

۳- آیات الاحکام به روش دیگری نیز تفسیر شده است و آن این است که آیات فقهی قرآن استخراج شده و بر اساس ترتیب ابواب فقهی یعنی از طهارت تا دیات به صورت موضوعی مورد بحث قرار گیرند. این نوع از تفسیر آیات فقهی، از جمله تفاسیر موضوعی است و در میان مفسران شیعی رواج بیشتری دارد. غالباً نام این مجموعه‌ها

---

۱- رک: روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ص ۳۶۷؛ فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، مقاله کتاب‌شناسی احکام قرآن، دوره ۱، ش ۳، پائیز ۱۳۷۴، ص ۱۶۵، سیر تاریخی تفسیر و علوم قرآن، کیهان اندیشه، ۱۳۶۸، شماره ۲۸.

«آیات الاحکام» است. راوندی در فقه القرآن و جرجانی در آیات الاحکام از این روش بهره جسته‌اند. چینش آیات در مجموعه حاضر مطابق همین اسلوب است.

### گزارشی از مهم‌ترین‌ها

از مجموعه کتاب‌های نوشته شده در باره آیات الاحکام، برخی از مهم‌ترین تألیفات به اجمال معرفی و در پایان ویژگی‌های این مجموعه تشریح خواهد شد.

#### خمسامة آیه فی الاحکام نوشته مقاتل بن سلیمان بن بشرالخراسانی بلخی

تفسیری روایی مربوط به قرن دوم و به زبان عربی است. این کتاب معروف به تفسیر کبیر مقاتل که زیدی می‌باشد، از بهترین آثار قرآنی و کهن‌ترین تفسیر کامل قرآن می‌باشد که به ما رسیده است. در این تفسیر سعی شده است که بین عقل و نقل (روایت) جمع شود و بدین جهت آن را پیشگام تفاسیر جامع و کامل شمرده‌اند و به تعبیر شافعی دیگر مفسران ریزه خوار او هستند. نتایج تفکرات ناب در آن مشاهده می‌شود و از نوعی ابداع و اعمال فنّ تألیفی ویژه بهره‌مند است.

نویسنده بیشتر به اهداف و مقاصد عالیّه قرآن نظر دارد، جمع موضوعی آیات و تطبیق میان آیات به ظاهر متعارض، از ویژگی‌های این تفسیر است. در این تفسیر، تنها به گردآوری نظرات گذشتگان بسنده نشده، بلکه نویسنده آنها را نقد کرده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است.

دکتر شحات در باره این تفسیر می‌نویسد: از دیدگاه من تفسیر مقاتل در حوزه‌های تفسیری، بی نظیر است و به رغم گذشت بیش از دوازده قرن، هنوز در انسان این احساس را به وجود می‌آورد که گویی این تفسیر برای امروز نوشته شده است. وی این تفسیر را تحقیق کرده و به طبع رسانده است.



از دیگر ویژگی‌های این تفسیر از دیدگاه ایشان، شیوه تفسیری قرآن به قرآن است که بواسطه احاطه و تسلط بر کلیات قرآن، در زیباترین وجه آن را بیان نموده است و همچنین ایجاد هماهنگی و وحدت بین آیاتی است که ظاهراً متناقض می‌باشند.

احکام القرآن شافعی: نوشته محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان الشافعی

(م ۲۰۴ق)

احکام القرآن از قرن سوم و به زبان عربی است و نویسنده آن مؤسس مکتب فقهی شافعیه است و یکی از قدیمی‌ترین متون باقیمانده این رشته می‌باشد.

این کتاب دارای سه مقدمه از ناشر، محقق و بیهقی است. ناشر در مقدمه‌ای به شرح حال و زندگی محمد بن ادريس شافعی می‌پردازد، محمد زاهد بن حسن کوثری مقدمه‌ای در معرفی کتاب، مختصری در تفسیر قرآن و شیوه‌های آن و ذکری از تفاسیر قطور و تاریخچه‌ای از تألیفات احکام القرآن بنابر مشارب مختلف اهل سنت، ارائه داده است. مقدمه‌ای کوتاه در چگونگی جمع آوری این اثر، توسط بیهقی نیز بیان شده است.

برخی از آرای عجیب شافعی را می‌توان در این کتاب مشاهده کرد. مثلاً استدلال به آیه ۱۵ مطففین «كَلَّا أَنهْمَ عن ربهْم یومئذٍ لمحجوبون» مبنی بر اینکه در حالت رضا و خشنودی می‌توان خداوند را دید، چون آیه ناظر به مقام سیخ است و نشان می‌دهد که افرادی که مورد اشاره در آیه هستند در حالت ناخشنودی از رؤیت خدا محرومند. و نیز استدلال به جبر با آیه ۳۰ سوره انسان «و ما تشاؤون الا ان یشاءالله؛ از این نمونه‌ها است.<sup>۱</sup>

---

۱- ر. ک: احکام القرآن شافعی، ج ۱، ص ۴۰.

احکام القرآن (کیاهراسی) نوشته ابوالحسن علی بن محمد طبری معروف به کیاهراسی (م ۵۰۴ق)

این تفسیر موضوعی فقهی در قرن ۵ و به زبان عربی نگارش یافت. احکام قرآن کیاهراسی از مهم‌ترین کتاب‌های موجود در احکام قرآن نزد شافعیان است و به ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن تنظیم شده است و همه آیات احکام قرآن را بررسی کرده است. نویسنده در مقدمه کتاب، مذهب خود را برتر از دیگر مذاهب اهل سنت دانسته و تلاش کرده است نظر خود را مستدل سازد.

وی در باره انگیزه تألیف خود می‌نویسد:

«وقتی به این نتیجه رسیدم که در بین مذاهب اهل سنت، مذهب شافعی بهترین آنهاست، و از جهت استدلال محکم‌تر و منطقی‌تر است، قصد کردم، احکام او را شرح کرده و با روشی معتدل (نه اختصار و نه تطویل) طبق سبک او آن را تکمیل نموده، نقاط مشکل آن را شرح دهم.

طرح مباحث این کتاب مطابق شیوه دوم است. مفسر آیات فقهی را به ترتیب سوره-ها آورده و در صورت وجود شأن نزول برای آیه آن را بیان نموده و سپس به بررسی آیه پرداخته، استدلال خود را بر اساس برداشت‌های فقه شافعی بیان می‌دارد. اقوال دیگر مذاهب فقهی اهل سنت را در برخی موارد ذکر و استدلال آنها را مطروح و رد می‌نماید.

مفسر در شرح آیات به تأویل و توجیهاات بسیاری متوسل شده که آیه قرآن را بر اساس مذهب خود شرح کند. کیاهراسی برخلاف جصاص احترام دیگر پیشوایان و مذاهب را نگاه می‌دارد و تنها عبارات جصاص را به تندی پاسخ می‌دهد، اما مانند او چندان به مباحث فرعی و استدلال‌های باریک بینانه روی نمی‌آورد.

ایشان در تبیین، توضیح و استدلال خود از اقوال صحابه و تابعان و روایات پیامبر ﷺ نیز بهره می‌برد و در مقابل شبهه‌هایی که جصاص و دیگران بر مذهب شافعی وارد کرده‌اند، خود را موظف به پاسخگویی می‌داند. در کنار دفاع از مذهب شافعی نقدی هم بر مذهب ابوحنیفه وارد می‌کند.<sup>۱</sup>

آیات الاحکام (جرجانی) نوشته سید امیر ابوالفتوح حسینی جرجانی (م ۹۷۶ ه.ق). این تفسیر فقهی که نام دیگر آن تفسیر شاهی است، مطابق مذهب شیعه و به زبان فارسی نگاشته شده است. در وجه تسمیه کتاب تفسیر شاهی گویند: چون شاه طهماسب حسینی موسوی صفوی، مفسر را مأمور به تألیف چنین اثری می‌نماید، نام آن را به شاه منسوب می‌نمایند.

جرجانی در مورد انگیزه تألیف این اثر می‌گوید: «شاه طهماسب صفوی بنده ابوالفتوح حسینی را مأمور به تألیف چنین اثری می‌نماید که آیات احکام را به لغت فارسی تفسیر نمایم و در تحقیق الفاظ و معانی آیات مذکوره و توضیح و تنقیح وجه استنباط احکام سعی بلیغ به تقدیم رسانم، تا همه کس از این تفسیر نفع یابد و همه کس را چون آفتاب جهان تاب فیض رساند، پس به موجب فرمان شروع در تفسیر مذکور نمودم و حسب المقدور به این خدمت قیام نمودم و در ایجاز و اطناب حد وسط رعایت شده است».<sup>۲</sup>

۱- دانشنامه قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۶۶۴ و ج ۲، ص ۱۹۱۰.

۲- ر.ک: آیات الاحکام جرجانی، ج ۱، ص ۸.

آیت الله مرعشی نجفی در باره این تفسیر چنین می‌نویسد: «یکی از بهترین کتابهای تفسیر فقهی دشمنان شیعی کتاب تفسیر شاهی است، به جان خودم سوگند که مؤلف آن مطالب مفید و مباحث جالبی از تفسیر و فقه را آنچنان در این کتاب به رشته قلم درآورده که بالاتر از آن هرگز متصور نیست. وی در این کتاب آیات احکام قرآن را با بیانی سلیس و روان و عبارتی زیبا و شیرین به زبان فارسی به رشته تحریر درآورده است که گمان نمی‌رود مانند آن یافت شود.»

ساختار کتاب به روش سوم تنظیم شده و از کتاب طهارت آغاز و به قضا و شهادت ختم می‌شود.

#### زبدة البیان فی احکام القرآن نوشته احمد بن محمد اردبیلی

این کتاب تفسیری فقهی نگاشته قرن دهم و به زبان عربی است. مؤلف این کتاب از رجال شیعه و مشهور به مقدس اردبیلی است. در خود کتاب نامی به عنوان زبدة البیان برای نامگذاری کتاب وجود ندارد و در گذشته از آن به «آیات الاحکام الاردبیلی»، «آیات الاحکام الاردبیلیه» و یا نظایر آن نام برده شده است اما پس از صاحب جواهر، از آن با نام «زبدة البیان» ذکر شده است. تاریخ تألیف آن سال ۹۸۹ ق است.

این کتاب با تحقیق و تصحیح محمد باقر بهبودی در انتشارات المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریة در تهران چاپ شده است و فقها بزرگی بر آن حاشیه و شروح نوشته‌اند که از میان آنها می‌توان به حاشیه سید امیر فضل الله استرآبادی، فیض کاشانی و

سید نعمه‌الله جزائری اشاره کرد. ترجمه و تلخیص زبدة البیان نیز توسط جعفر سجادی به رشته تحریر درآمده است.<sup>۱</sup>

### مسائلک الافهام الی آیات الاحکام نوشته جواد بن سعید کاظمی

نویسنده شیعی این کتاب عربی فاضل جواد (زنده در ۱۰۴۴ ق) است. نویسنده در این تفسیر، به بررسی آیاتی از قرآن کریم که در آنها احکام فقهی آمده است، به ترتیب کتب فقهی و مطابق شیوه سوم پرداخته است. این اثر ارزشمند از جایگاه خاصی برخوردار است. فقهای بزرگ امامیه به آن توجه خاص داشته و در موسوعه‌های فقهی نظریات و اقوال آن مورد نقد و بررسی واقع شده است. این کتاب پر از تحقیقات فقهی و دقیق و نکات ادبی است و مؤلف به بیان نظرات سید مرتضی (م ۴۳۶ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و علامه حلی (م ۶۷۶ ق) پرداخته است.

این کتاب مزین به مقدمه ارزشمند از آیت الله العظمی نجفی مرعشی (م ۱۴۱۱ ق) در معرفی و تاریخچه کتاب‌های آیات الاحکام در مذاهب اسلامی همراه با زندگی نامه عالمانه و محققانه مؤلف و آثار وی می‌باشد که به ارزش علمی این کتاب می‌افزاید.

### الجامع لاحکام القرآن نوشته محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱ ق)

نام اصلی این کتاب «الجامع لاحکام القرآن والمبیین لما تضمنه من السنّة و آی الفرقان» است. نویسنده کتاب ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی مفسر و فقیهی مالکی است. این کتاب تفسیری فقهی و کلامی است که در قرن هفتم و به زبان عربی نگاشته شده است. وی به آرای مذاهب اشعری پایبند است و جنبه‌های کلامی آیات را با

۱- ر. ک: مقالات کنگره مقدس اردبیلی، قم ۱۳۷۵.

عقاید اشعری تبیین می‌کند. وی کسانی را که به نفی کلی رؤیت معتقدند، گمراه و بدعت- گذار می‌داند.

این کتاب به شیوه نخست از سه شیوه نگارش آیات الاحکام نوشته شده و اختصاص به تفسیر فقهی ندارد ولی به تفسیر فقهی آیات احکام پرداخته‌اند.

قرطبی در فقه پیرو مالک بن انس بوده و در تفسیر آیات فقهی، ضمن نقل آرای فقیهان مذاهب دیگر، به بیان دیدگاه‌های فقهی مالک بن انس و اثبات آنها پرداخته است. وی در مواردی که دلیل مالک را استوار ندانسته و به دلایل محکم‌تری دست یافته، اقوال دیگران را بر فتوای مالک مقدم دانسته است.<sup>۱</sup>

فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام نوشته قطب الدین راوندی

این کتاب با رویکرد فقهی مربوط به قرن ششم است و نویسنده آن قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق) از عالمان شیعی بوده و کتاب او به زبان عربی است. جمع آوری آیاتی که مربوط به مباحث فقهی است با جامعیت بی نظیری، انجام شده است.

در باره انگیزه تألیف مؤلف در مقدمه کتاب خود اینچنین می‌نویسد:

«در میان پژوهشگران کتابی را نیافتم که به خوبی به بررسی این مهم پرداخته باشد، یعنی کتابی که در آن فقه قرآن یا سخنان خداوند متعال بررسی شده باشد در دست نبود. پس بر آن شدم که در مورد همه مباحث مربوط به آن، مانند: لفظ و معنا و ظاهر و باطن آیاتی که در باره احکام شرعی فرو فرستاده شده است به بررسی بپردازم.»

۱- ر. ک: پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، ۱۳۸۹، شماره ۱ ص ۳۱.

کتاب فقه القرآن به ترتیب مباحث فقهی، و به روش سوم یعنی از طهارت تا دیات نگاشته شده است و گفتنی‌های درخور توجه، که با مباحث تفسیری و فقهی در هم آمیخته شده، در آن یافت می‌شود. نوشته‌های ایشان در این تفسیر از نظریات «شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی» در دو کتاب التبیان فی تفسیرالقرآن و الاستبصار فیما اختلف فيه الاخبار، تأثیر پذیرفته و توجه خاصی به نظریات «سید مرتضی علم الهدی» در کتاب الانتصار فی انفرادات الامامیه، کرده است. این مطلب را با دقت در متن این کتاب به آسانی می‌توان یافت، به گونه‌ای که در برخی موارد عین عبارت آنها نقل شده بدون آن که هیچ گونه تغییر یا تصرفی در عبارات آنها صورت گرفته باشد. البته در بسیاری موارد مؤلف خود به بررسی و تحلیل مباحث فقهی و تفسیری می‌پردازد و نظریات جدید و استواری را مطرح می‌سازد.

از دیگر ویژگی‌های این کتاب، بیان نظریات اختلافی میان عالمان شیعه و سنی است که به شکلی دقیق به بررسی آنها پرداخته شده است.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله علیه در این باره می‌گوید:

«از کسانی که در این میدان گوی سبقت را از دیگران ربوده و جزء چهره‌های درخشان درآمده، عالم فرزانه، نام آور وارسته و آگاه به علوم اسلامی، اندیشمند، محدث، مفسر، متکلم بزرگ، شخصیت بی نظیر و اعجوبه زمان شیخ قطب الدین ابی علی سعید بن هبته الله راوندی کاشانی است.

راوندی در قم اقامت گزیدند و در آن شهر نیز به رحمت ایزدی پیوست و قبر او با نشان بزرگی در صحن اتابکی حرم حضرت معصومه قابل مشاهده است.

## ویژگی‌های این مجموعه

چنانکه در مقدمه اشاره شد در این مجموعه، آیاتی که حکم فقهی از آنها استنباط می‌شود، آورده شده‌اند. تعداد این آیات بر حسب استقراء تام ۲۶۴ مورد در ۴۶ موضوع فقهی است. چون در برخی موارد بیش از یک آیه آمده است، تعداد آیات به ۲۹۲ آیه خواهد رسید. البته در ۱۹ مورد به آیاتی که در موضوعات دیگر مطرح شده‌اند، ارجاع داده شده است که با علامت + در جدول شماره ۱ آمده‌اند. لازم به یادآوری است از تکرار آیاتی که از آنها صرفاً وجوب نماز (بیش از ۴۰ آیه با عبارات مختلف) و زکات (حدود ۵۹ بار) استنباط می‌شود و حاوی هیچ حکم دیگری نیست، صرف نظر شده است. نیز قابل توضیح است که آیات الاحکام فقط در ۴۵ سوره از مجموعه سوره‌های قرآنی مطابق جدول شماره ۲ نازل شده‌اند و در ۶۹ سوره دیگر قرآن کریم آیات فقهی نیامده است.

بعد از طرح هر آیه و قبل از بیان احکام استنباط شده، در صورتی که سبب نزول خاصی در کتب مربوطه و نیز تفاسیر مطرح شده باشد، ذکر شده و پس از آن برخی واژه‌ها تبیین لغوی شده‌اند.



آیات الاحکام / ۵۷

جدول شماره ۱

ردیف	موضوع	تعداد	ردیف	موضوع	تعداد	ردیف	موضوع	تعداد	ردیف	موضوع	تعداد
۱	طهارت	۸	۱۳	حجر	۳	۲۵	عهد	۳	۳۷	مأکولات و مشروبات	۲۴+۲
۲	صلاة	۳۶+۱	۱۴	ضمان	۱	۲۶	قسم	۴+۱	۳۸	غصب	۱+۲
۳	زکات	۷+۱	۱۵	صلح	۴	۲۷	عیدمکاتب	۱+۱	۳۹	ارث	۴
۴	خمس	۱	۱۶	شرکت	۱	۲۸	نکاح	۲۰+۱	۴۰	قضاء	۱۰+۱
۵	انفال	۱	۱۷	عقود	۱	۲۹	اختصاصات پیامبر	۷	۴۱	شهادت	۱
۶	صوم	۴	۱۸	ابضاع	۱	۳۰	نامحرم	۵	۴۲	حدود	۱۵
۷	حجّ	۲۲+۱	۱۹	سبق ورمایه	۱+۱	۳۱	شیردهی	۱	۴۳	ارتداد	۱
۸	جهاد	۲۲+۱	۲۰	امانت	۴	۳۲	بیعت زنان	۱	۴۴	هجرت	۱
۹	امر به معروف	۴	۲۱	اجاره	۲	۳۳	طلاق	۱۳	۴۵	دیات	۳
۱۰	مکاسب	۲۳+۲	۲۲	وکالت	۱	۳۴	ظهار	۳	۴۶	قصاص	۶+۳
۱۱	فرض الحسنه	۷	۲۳	وصیت	۷+۱	۳۵	ایلاء	۲			
۱۲	رهن	۱	۲۴	نذر	۲	۳۶	لعان	۴			

جدول شماره ۲

سوره	تعداد	سوره	تعداد	سوره	تعداد	سوره	تعداد
بقره	۶۸	اسراء	۵	احزاب	۹	ممتحنه	۲
آل عمران	۶	کهف	۱	فاطر	۱	جمعه	۲
نساء	۴۴	طه	۳	ص	۱	تغابن	۱
مائده	۲۹	انبیاء	۱	مؤمن	۲	طلاق	۳
انعام	۷	حجّ	۹	شوری	۲	ملک	۱
اعراف	۵	مؤمنون	۴	زخرف	۱	مزمل	۱
انفال	۱۱	نور	۱۷	محمدص	۱	دهر	۱
توبه	۱۱	فرقان	۱	حجرات	۲	مطففین	۳
هود	۳	شعرا	۳	طور	۲	ماعون	۱
یوسف	۴	قصص	۲	واقعه	۱		
حجر	۲	روم	۲	حدید	۲		
نحل	۱۰	لقمان	۲	مجادله	۳		



## ۱- طهارت

۱- بقره ۲۲۲

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

و از تو، در باره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: چیز زیانبار و آلوده‌ای است؛ از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننماید، تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید. خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.

### مفردات

محيض: معنای مصدری حیض، اسم زمان یا مکان، (سوال از زمان حیض یعنی زمان عادت ماهیانه زن شده است). يَطْهَرْنَ: پاک شدن خون؛ يَطْهَرْنَ: غسل کردن بعد از پاک شدن از خون، پاک شدن از حیض. (ابوعلی فارسی و ابوحنیفه)، تَطَهَّرْنَ: (حمزه و کسائی)، تطهیر بودن. أذَى: ناخوشایند و توأم با آزار و اذیت.

### احکام استنباط شده

- نجاست خون حیض (أذَى).
- شافعی اقل الحيض را یوم و ليلة و ابوحنیفه سه روز می‌داند. اقل طهر ۱۵ روز و برخی ۱۹ روز گفته‌اند.
- حرمت آمیزش جنسی در زمان حیض (این حرمت تا پاک شدن کامل و یا تا غسل ادامه دارد).

- کفاره برای انجام عمل زناشویی در زمان حیض (استحباب یا وجوب بنا بر روایات). شافعی، مالکی و حنبلی جز استغفار چیزی را واجب نمی‌دانند.
- بعد از پایان حیض، غسل لازم است. (تطهرن)

## ۲- نساء ۴۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا.

ای مؤمنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید- مگر اینکه مسافر باشید- تا غسل کنید. و اگر بیمارید، یا مسافر، و یا «قضای حاجت» کرده‌اید، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و در این حال، آب نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید. صورتها و دستهايتان را با آن مسح نماييد. خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

### مفردات

صعيد: وجه الارض، خاک، غبار روی زمین.  
سكر: غير جنون است، مجنون قابل امر و نهي نيست. سكر در مقابل صحو (هشیاری) است.

### احكام استنباط شده

- عدم جواز اقامه نماز در حال مستی.
- عدم جواز اقامه نماز در حال جنابت.
- لزوم تیمم برای مسافری که دسترسی به آب ندارد،

- لزوم تیمم مریض، مسافر، متنجس به بول و غائط و جنب اگر آب نیابد برای ورود به نماز.

- جواز تیمم بر زمین (مطلق زمین) (صعبدا).

- لزوم پاک بودن محل تیمم (طیبا).

- کفایت مسح بعضی از صورت و دست‌ها در تیمم (در بوجوهکم، باء برای تبعیض است).

### ۳- مائده ۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

ای مؤمنان هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید و اگر جنب باشید، خود را بشویید و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [قضای حاجت کرده] یا با آنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید)، و آب نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن، بر صورت و دست‌ها بکشید خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید.

### مفردات

قمتم: آمادگی.

مراقق: محل جمع ساعد و بازو، آرنج .  
کعبین: برآمدگی روی پا، مفصل ساق و قدم، استخوان گرد مفصل و ساق، قوزک (دو استخوان برآمده).

ارجلکم: عطف به محل بروسکم که محلا منصوب است.  
لامستم: لمستم هم قرائت شده (حمزه) مراد مباشرت نیست بلکه مراد جماع است.  
صعید: وجه الارض چه روی آن خاک باشد یا نه.  
طیب: طاهر، حلال

#### احکام استنباط شده

- وجوب وضو یا تیمم برای نماز.
- وجوب تطهیر بعد از جنابت.
- وجوب غسل و وضوء برای اقامه نماز.
- وجوب تیمم بدل از وضو و غسل.
- وجوب تیمم برای مریض، مسافر، متنجس به بول و ادرار، جنب اگر آب برای وضو و غسل نیابد.

#### ۴- مائده ۹۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

ای مؤمنان شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

### مفردات

خمر: شراب.

میسر: آنچه به آسانی به دست آید، هر قماری چون نرد، شطرنج، گردو بازی.

انصاب: بت‌ها، نُصَبُ سنگی که در جاهلیت قربانی را روی آن می‌کشتند.

ازلام: تیر چوبه قمار، تیری که با آن قرعه می‌زدند، جمع زُلم.

رجس: پلیدی.

### احکام استنباط شده

- حرمت خوردن شراب مطلقا. (شراب مصداق پلیدی است و امر به اجتناب از پلیدی شده است).

- حرمت قمار بازی مطلقا. (قمار مصداق پلیدی است و امر به اجتناب از پلیدی شده است).

- حرمت قرعه با تیر که نوعی قمار بوده است. (این بازی مصداق پلیدی است و امر به اجتناب از پلیدی شده است).

- حرمت کسب به شراب و قمار (مطابق قاعده فقهی کَلِمَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ) و بت سازی.

- حرمت نگهداری آلات شراب و قمار و وجوب اتلاف آنها (لازمه عقلی).

### ۵- انفال ۱۱

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ.

و (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت؛ و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل-هایتان را محکم و گام‌ها را با آن استوار دارد.

### مفردات

رجز: قدر، عبادت شیطانی، جنابت، نجاست، وسوسه، منی.

یربط: ثابت و محکم.

### احکام استنباط شده

- پاک بودن آب چون پاک کننده است.
- پاک کننده بودن آب.
- آب باران شامل تمام آب‌ها می‌شود.
- حصول طهارت با غسل و وضو با آب.

### ۶- توبه ۲۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ای مؤمنان مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد. خداوند دانا و حکیم است.

### مفردات

نجس: نجس مصدر، به معنای پلیدی است.

### احکام استنباط شده

- نجاست کفار (ذاتا یا عرضا نجس هستند)



- ممنوع بودن داخل شدن کفار به مسجدالحرام. ابوحنیفه و شافعی حضور یهود و نصارا در مسجد را جایز می‌دانند. ابوحنیفه اجازه ورود به مسجدالحرام هم داده است، و فقط کفار و بت پرست را ممنوع می‌داند.

- شرک، علت حرمت دخول کفار و علت نجاست آنان، پس دخول اهل کتاب به مسجدالحرام جایز نیست و آنها نیز نجس هستند.

- نجاست، علت حرمت ورود کفار به مسجدالحرام، پس ورود هر چیز نجس، حرام است.

- سرایت برخی از احکام مسجدالحرام به سایر مساجد.

## ۷- فرقان ۴۸

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا.

او کسی است که بادهای را بشارت‌گرانی پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم.

### مفردات

بُشْرٌ: چیز مسرور کننده.

أُنَاسٍ: جمع انسان.

### احکام استنباط شده

- پاک بودن آب پاک.

ب) پاک کننده بودن آب.

ج) مباح بودن آب باران مباح و جواز حیاض آن.

۸- واقعه ۷۹

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند.

**مفردات**

مس: لمس کردن. (و لایمسه هر چند نفی است اما به معنای نهی از لمس می‌باشد)

**احکام استنباط شده**

- عدم جواز مس قرآن برای انسان ناپاک از حدث و خبث.

## ۲- صلاة

### ۹- بقره ۴۳

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّٰكِعِينَ

و نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع به جای آورید.  
چرا فقط رکوع بیان شده است؟ چون یهود رکوع نداشتند و نگاه آیه به آنان است  
(رکوع نشانه اختصاصی نماز مسلمانان است)، ثانيا: رکوع در نماز اهمیت ویژه‌ای دارد.

#### احکام استنباط شده

- وجوب اقامه نماز. (اشاره به نماز جماعت یا نماز جمعه یا نماز عیدین)
- وجوب اعطاء زکات.
- صحیح نبودن رکوع قبل از امام جماعت.
- کفایت درک رکوع برای یک رکعت در نماز جماعت.

### ۱۰- بقره ۱۱۴

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟ شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (عبادت‌گاه) شوند. بهره آنها در دنیا رسوایی است و در سرای دیگر عذاب عظیم.

### سبب نزول

مجمع البیان آورده است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه در باره قریش است که از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه جلوگیری می‌کردند. نیز ممکن است آیه در توصیف اماکن عبادت مسلمانان بعد از هجرت باشد. همچنین برخی گفته‌اند آیه در مذمت مشرکان است که در تخریب مسجدالحرام تلاش داشتند. طبرسی می‌گوید آبادی مسجد به اقامه نماز در آن و خرابی مسجد به جلوگیری از نماز در آن محقق می‌شود.<sup>۱</sup>

### مفردات

خراب: ویرانی.

خزی: پرداخت جزیه، دور شدنشان از مساجد، ذلت هنگام قیام امام عصر عجل الله فرجه الشریف.

### احکام استنباط شده

- ویران کردن مسجد یا آثار آن و نیز خراب کردن و از بین بردن ملزومات آن حرام است.

- عدم جواز منع از توجه به مسجد.

- عدم جواز بیان آنچه مربوط به غیرذکر خدا و یاد او در مسجد.

### ۱۱ - بقره ۱۱۵

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶۰.

مشرق و مغرب، از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست خداوند بی نیاز و داناست.

### مفردات

تولُّوا: توجه کردن.

ثمَّ: اشاره به مکان دور.

وجه الله: سوی خدا.

### احکام استنباط شده

- جواز رو کردن به هر سو در غیراموری که استقبال واجب است، (اموری که استقبال لازم است: ۱. نماز واجب در حال امنیت ۲. دفن میت ۳. ذبح. اموری که استقبال لازم نیست: ۱. نماز مستحب ۲. نماز خوف).

### ۱۲- بقره ۱۴۴

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ.

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان می‌بینیم اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خوشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، بخوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده است و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

### مفردات

تقلب: چرخاندن سر به سوی آسمان. به پیامبر قبلا وعده تغییر قبله داده شده بود و منتظر وقت آن بود، پیامبر از اینکه قبله مسلمانان بیت المقدس باشد کراهت داشت ولی بیان نمی‌کرد.

ول: بگردان، رو آور.

شطر: جهت و سو.

### احکام استنباط شده

- امکان نسخ آیات قرآنی به وسیله آیات دیگر قرآن کریم.

- مسجدالحرام تنها قبله مسلمانان در اعمال عبادی.

ج- کفایت رعایت سو و جهت مسجد.

(احکام فوق از آیات ۱۴۲ و ۱۴۳ و نیز ۱۴۸ تا ۱۵۰ این سوره قابل استخراج

است.)

### ۱۳- بقره ۲۳۸

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ.

در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بیاخیزید.

### مفردات

قانتین: دعا، عمل مداوم، عمل با خضوع و خشوع.

صلاة الوسطی: نمازی که از نظر زمانی وسط قرار می‌گیرد (عصر)، نمازی که از نظر

تعداد رکعات در وسط است (مغرب)، نمازی که در بین شب و روز واقع شده است

(صبح)، نمازی که بین روز واقع شده است (ظهر)، نمازی که به جهت مشاهده فرشتگان روز و شب ثواب آن بیشتر است (صبح).

#### احکام استنباط شده

- لزوم محافظت بر اوقات و تعداد رکعات و کیفیت نماز.
- وجوب حفاظت از تمام نمازهای واجب.
- وجوب توجه بیشتر به نماز وسطی.
- وجوب ایستاده اقامه شدن نماز.
- مشروع بودن قنوت در نماز.
- لزوم قصد قربت در نماز و دعا (لله).

#### ۱۴ - بقره ۲۳۹

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.

و اگر بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یاد کنید [نماز را به صورت معمولی بخوانید] همان گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی دانستید، به شما تعلیم داد.

#### مفردات

رجالاً: پیاده.

رکباناً: سواره.

#### احکام استنباط شده

- جواز نماز خوف در حال سوار و یا راه رفتن به هر سو که باشد.

۱۵ - نساء ۸۶

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.  
هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا به همان گونه پاسخ گویند خداوند حساب همه چیز را دارد.

**مفردات**

تحیت: احترام.

حسیب: محافظ، حسابگر.

**احکام استنباط شده**

- وجوب جواب سلام در نماز.
- افضلیت یا وجوب جواب سلام به بهتر از سلام (در غیر نماز).
- افضلیت یا وجوب توجه مطلوب به بذل و بخشش دیگران.

۱۶ - نساء ۱۰۱

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا.  
هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه کافران می‌ترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند.

**مفردات**

ضربتم: ضرب در الارض: سفر

جناح: گناه (لیس جناح: گناهی نیست، باکی نیست) لاجناح معنای وجوبی دارد

مانند لاجناح در سعی بین صفا و مروه.



فتنه: گذاختن برای کشف ناخالصی یا عذاب، آزمایش، توطئه قتل.

### احکام استنباط شده

- وجوب قصر نماز در سفری که ترس از کشته شدن وجود دارد.

### ۱۷- نساء ۱۰۲

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْنِعْتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ أَلَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.

و هنگامی که در میان آنها باشی، برای آنها نماز را برپا کنی، باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند، و سلاح‌هایشان را با خود بگیرند؛ و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند، و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند، بیایند و با تو نماز بخوانند؛ آنها باید وسایل دفاعی و سلاح‌هایشان را با خود حمل کنند؛ (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و وسائل خود غافل شوید و یک‌باره به شما هجوم آورند. و اگر از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید، مانعی ندارد که سلاح‌های خود را بر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی (مانند زره خود را) با خود بردارید خداوند، عذاب خوارکننده‌ای برای کافران فراهم ساخته است.

### احکام استنباط شده

- مشروع بودن نماز خوف.

- وجوب یا جواز حمل سلاح در حال نماز خوف.

- عدم ترک نماز جماعت حتی در جهاد.

۱۸ - نساء ۱۰۳

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَفُجُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا.

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید؛ ایستاده و نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده/اید و هرگاه آرامش یافتید، نماز را (به طور معمول) انجام دهید، زیرا نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

**مفردات**

قضا: انجام فعل، به پایان بردن کار.

جنوب: پهلو، یکی از دو طرف سینه.

موقت: دارای وقت معلوم، زماندار.

**احکام استنباط شده**

- وجوب ذکر برای جبران قصور نماز خوف. (سی بار تسبیحات اربعه بعد از نماز خوف).

- عینی بودن وجوب اقامه نماز.

- محدود بودن وقت نماز مانند برخی عبادات دیگر چون حج و صوم و برخلاف بسیاری از عبادات مانند زکات، امر و نهی و ...

۱۹ - مائده ۳

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْفُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده - مگر آنکه (بموقع به آن حیوان برسید و آن را سربرید و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، بر شما حرام شده است؛ و تقسیم گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است. امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید. امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است.

### مفردات

میته: حیوانی که ذبح شرعی نشده باشد.

أهلاً: این واژه به معنای صدای بلند و داد زدن است، اهلال بانگ زدن هنگام رؤیت

هلال، به استعاره به معنای ذبح چون ذابح وقت ذبح به آسمان می‌نگرد.

### احکام استنباط شده

- حرمت مردار حیوان حرام گوشت و حیوان حلال گوشت که ذبح شرعی نشده باشد.

- حرمت خوردن خون.

- حرمت خوردن گوشت خوک.

- حرمت خوردن گوشت حیوانی که برای بتها ذبح شده باشد.

- حرمت خوردن گوشت حیوان خفه شده، زجرکش شده، از بلندی افتاده، باقیمانده صید درنده.

- حاکمیت حکم اضطرار بر تمام محرمات فوق.

## ۲۰- مائده ۵۵

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

### مفردات

ولی: سرپرست، یاری کننده.

### احکام استنباط شده

- عدم بطلان نماز با فعل قلیل مانند اعطاء صدقه هرچند مندوبه باشد.
- عدم وجوب استحضار نیت فعل و مشروط نبودن استمرار نیت در عبارت. چرا که معلوم نیست امام علی علیه السلام هنگام اعطاء زکات، نیت نماز داشته باشند.
- عدم جواز تأخیر در اعطاء صدقه واجبه (عمل امام در سبب نزول، صدقه مندوبه بوده است).

- وجوب نماز.

- وجوب اداء زکات. تعداد آیاتی که واژه زکات و مشتقات آن بکار رفته به ۵۹ آیه میرسد و ۲۷ مورد آن با نماز آمده است. غالب این آیات دلالت بر وجوب زکات می‌کنند.

(در مورد نماز دستورات مکرری با عبارتهای اقیموا، یقیمون، اقم ... آمده است، از پرداختن به این دسته از آیات در باره نماز و نیز زکات که صرفاً بیانگر وجوب این دو هستند و حجم وسیعی را به خود اختصاص داده‌اند، خوداری می‌شود).

## ۲۱- مائده ۵۸

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ.

هنگامی که مردم را به نماز فرا می‌خوانید، آنها آن را به مسخره و بازی می‌گیرند این بخاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.

### مفردات

نادیتم: ندا یعنی بلند کردن صدا، نادیتم با صدای بلند شما را می‌خوانند.  
هزواً: استهزاء و تمسخر کردن.

### احکام استنباط شده

- مشروعیت اذان برای نماز.
- لزوم توجه به مقدمات نماز و نفس نماز هنگام اعلام نماز.
- تکرار فقرات اذان توسط شنونده اذان تا آخر اذان و یا تا آخر شهادتین (در بقیه کلمات اذان، ذکر حوقله با توجه به روایات).

## ۲۲- انعام ۱۶۲

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

### مفردات

نسک: عبادت، عبادت حج.

**احکام استنباط شده**

- اخلاص شرط صحت عمل در تمام عبادات و عدم جواز شرک جلی و خفی.

**۲۳- اعراف ۲۹**

قُلْ أَمْرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا  
بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ.

بگو: پروردگارم امر به عدالت کرده است و توجه خویش را در هر مسجد به سوی او کنید و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، بازمی‌گردید.

**مفردات**

قسط: عدل و تساوی، اداء حق حق‌دار.

**احکام استنباط شده**

- لزوم توجه به قبله در نماز و یا مطلق عبادات و از جمله سجده.

- لزوم توجه به نماز در هر مسجدی.

- شرط بودن اخلاص در عبادت و خاصه در نماز.

**۲۴- اعراف ۳۱**

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
الْمُسْرِفِينَ.

ای فرزندان آدم زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

### احکام استنباط شده

- لزوم پوشش در نماز. (مراد از زینت، حفظ عورت است)
- عدم اسقاط نماز برای کسی که لباس ندارد، (پوشش فرع وجوب نماز است).
- وجوب خرید ساتر برای نماز.
- استحباب پوشیدن لباس زیبا در نماز. (و به روایتی از امام صادق علیه السلام در اعیاد و جمعه)
- بطلان عقیده برخی اعراب جاهلی که هنگام حج در مسجدالحرام از خوردن چربی و یا غذای زیاد خوداری می‌کردند.

### ۲۵- اعراف ۲۰۴

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدا شوید.

### مفردات

- استمعوا: لزوم گوش فرادادن.
- انصتوا: لزوم خاموش بودن، ساکت شدن.

### احکام استنباط شده

- وجوب سکوت موقع قرائت قرآن مطلقاً و یا در نماز.
- وجوب استماع خطبه‌های نماز جمعه.

### ۲۶- اعراف ۲۰۵

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لََّا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ.

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش.

#### مفردات

غدو: صبحگاه، اول روز.

آصال: شامگاه، اول شب.

#### احکام استنباط شده

- لزوم بیان مخفیانه اذکار به خاطر پرهیز از ریا.

#### ۲۷- توبه ۱۸

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند.

#### مفردات

يعمر: آباد کردن، عمارت ساختن.

#### احکام استنباط شده

- وجود شرایط خاص در عمارت مسجد.

- با تقوا بودن متولی (اگر مراد از عمران، عمران معنوی باشد). عدم جواز بناء

مسجد به وسیله انسان بی‌تقوا و یا مال غیر حلال است (اگر مراد عمران فیزیکی است).



۲۸- توبه ۸۴

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ.

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان و بر کنار قبرش نایست چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.

سبب نزول

آیه در باره عبدالله بن ابی نازل شده است. وی وقتی از دنیا رفت پیامبر خدا ﷺ خواست بر وی نماز بخواند. جبرائیل نازل و دامن پیراهن پیامبر را گرفت و این آیه نازل شد. البته از ابن عباس، ابن عمر، قتاده و جابر نیز روایت شده رسول خدا بر عبدالله نماز خواند و پیراهن خود را کفن او قرار داد پیش از اینکه این آیه نازل شود.<sup>۱</sup>

احکام استنباط شده

- عدم جواز اقامه نماز میت بر منافق و کافر.

۲۹- هود ۱۱۴

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ.

در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار چرا که حسنات، سیئات را از بین می‌برند این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند

۱- نمونه بینات، ص ۴۳۰.

### مفردات

طرفی: دو طرف روز (صبح و مغرب یا صبح و عصر).  
زلفاً من الیل: بخشی از شب یا سحر، ساعت اولیه شب.

### احکام استنباط شده

- وجوب نماز صبح و مغرب یا صبح و عصر.
- وجوب نماز عشاء. ممکن است مراد نماز شب باشد که در این صورت با توجه به روایات مستحب است.
- کفاره گناه بودن عبادات واجب،

### ۳۰- نحل ۹۸

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.  
هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شر شیطان مطرود، به خدا پناه بر.

### احکام استنباط شده

- وجوب یا استحباب استعاذه قبل از قرائت قرآن و در رکعت اول نماز (با توجه به روایات وارده).

### ۳۱- اسراء ۷۸

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا.  
نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپا دار و همچنین قرآن فجر را چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است.

### مفردات

دلوک: میل خورشید به غروب.

غسق: شدت تاریکی شب.

قرآن الفجر: به استعاره نماز صبح (نصب قرآن به خاطر عطف بر صلاة است).

#### احکام استنباط شده

- بیان اوقات پنجگانه نماز (دلوک (ظهر و عصر)، غسق (مغرب و عشاء)، قرآن الفجر (صبح)

- عدم محدودیت اوقات اقامه نماز.

- غسق الیل (نیمه شب) آخر وقت اقامه نماز عشاء.

#### ۳۲- اسراء ۷۹

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.

و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.

#### مفردات

تهجد: به زحمت در شب خود را بیدار نگه داشتن.

نافله: اضافی بعد تقسیم غنائم، هرعبادت غیر واجب و اضافی.

#### احکام استنباط شده

- وجوب نماز شب بر پیامبر.

#### ۳۳- اسراء ۱۱۰

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا.

بگو: «اللَّهُ» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام‌هاست و نمازت را زیاد بلند یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن.

### سبب نزول

پیامبر در عبادت شبانه‌اش با خدا مناجات می‌کرد و می‌گفت «یا الله و یا رحمن». مشرکان گفتند محمد ﷺ تاکنون یک خدا داشت و اینک دو خدا دارد که اسامی آنها الله و رحمن است، ما رحمانی جز رحمان یمامه نمی‌شناسیم. این آیه در مذمت این پندار غلط نازل شد. سبب بخش دوم آیه این بود که پیامبر هنگام نماز در مکه، با صدای بلند قرائت قرآن می‌کرد، مشرکان می‌شنیدند و طعن می‌زدند و به پیامبر ناسزا می‌گفتند. آنان صوت می‌زدند و دست به هم می‌کوفتند و شعر میخواندند تا رسول خدا به اشتباه بیفتد. به همین خاطر پیامبر صدای قرآن خود را کوتاه می‌کرد تا حدی که اصحاب نمی‌شنیدند این آیه نازل و پیامبر را فرمان به میانه روی داد.<sup>۱</sup>

### مفردات

جهر: ظهور محسوس، صدای بلند، ارتعاش تارهای صوتی.

اخفا: صدای آهسته که فقط گوینده بشنود.

### احکام استنباط شده

- جواز بردن نام خدا به هر اسمی.

۱- ر. ک: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

- الله و رحمن دو اسم ویژه خدا.
- لزوم قرائت نماز با صدای میانه (با توجه به سبب نزول، مشرکان صدای بلند پیامبر در نماز را می شنیدند و ناسزا می گفتند).
- دعا با صدای میانه بنا بر اینکه مراد از صلاة، دعا باشد
- جواز قرائت برخی بلند و برخی آهسته دعاها.

### ۳۴- طه ۱۴

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.  
من «الله» هستم معبودی جز من نیست مرا بپرست، و نماز را برای یاد من بپا دار.

#### احکام استنباط شده

- لزوم قصد قربت در نمازها.
- وجوب قضای نماز. مطابق روایتی از پیامبر: وقتی نمازش را فراموش کرد باید بخواند و کفاره‌ای جز خواندن ندارد و سپس آیه را تلاوت فرمود. عمر در روز خندق نزد پیامبر آمد و گفت نماز عصر را نخوانده‌ام، پیامبر فرمود اول قضای نماز عصر را بخوان و بعد نماز مغرب که این دلالت بر ترتیب قضا می نماید. (رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي الصَّحِيحِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا لَا كَفَّارَةَ لَهَا غَيْرُ ذَلِكَ وَقَرَأَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي).<sup>۱</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۸۹.

۳۵- طه ۱۳۰

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ  
ءَانَائِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ.

پس در برابر آنچه می‌گویند، صبر کن و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن تسبیح و حمد  
پروردگارت را بجا آور و همچنین از ساعات شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی باشد که  
خشنود شوی.

#### مفردات

آناء: وقت، رسیدن زمان.

#### احکام استنباط شده

- بیان نمازهای پنجگانه قبل از طلوع شمس (صبح)، قبل از غروب (ظهر و عصر)،  
آناء الیل (مغرب و عشاء). برخی گفته‌اند قبل از غروب عصر و آناء الیل نماز عشاء و  
اطراف النهار نماز ظهر و مغرب است، چون ظهر اول طرف نهار و مغرب آخر آن است.

۳۶- حج ۷۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

ای مؤمنان رکوع کنید، و سجود بجا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید،  
شاید رستگار شوید.

#### احکام استنباط شده

- وجوب رکوع و سجود در نماز
- اهمیت رکوع و سجود به عنوان اجزای مهم نماز.
- لزوم مطلق عبادت (اعبدوا ربکم) به قصد تقرب به خداوند.

### ۳۷- مؤمنون ۱ و ۲

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.  
مؤمنان رستگار شدند، آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند.

#### سبب نزول

گفته شده پیامبر در نماز سر به آسمان بلند می‌کردند و با نزول آیه سر را به پایین افکند و دیده به زمین می‌دوخت.<sup>۱</sup>

#### احکام استنباط شده

- ترغیب به خشوع در نماز به وسیله سجده و غیر آن.

### ۳۸- روم ۱۷ و ۱۸

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ، وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ  
عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ.

منزه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید و حمد و ستایش مخصوص اوست  
در آسمان و زمین و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید.

#### مفردات

تمسون: داخل شب شدن (امس).

تصبحون: داخل صبح شدن (اصبح).

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۱۵۷؛ نمونه بینات، ص ۵۵۴.

### احکام استنباط شده

- بیان نمازهای پنجگانه، تصبحون (نماز صبح)، تمسون (مغرب و عشاء)، عشیاً (نماز عصر)، تظهرون (نماز ظهر) (مطابق روایتی از ابن عباس، تمسون به نماز مغرب و عشا، تصبحون به نماز صبح و عشیا به نماز عصر و تظهرون به نماز ظهر اشاره دارد).

### ۳۹- طور ۴۸

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ.

در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری و هنگامی که برمی‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی،

### احکام استنباط شده

- استحباب ذکر مشتمل بر تسبیح و تحمید مانند سبحان الله و بحمده یا سبحانک و بحمدک، گاه برخاستن از هر مکان، یا برخاستن برای نماز صبح.

### ۴۰- طور ۴۹

وَ مِنْ أَلْيَلٍ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ.

به هنگام شب و به هنگام پشت کردن ستارگان او را تسبیح کن.

### احکام استنباط شده

- بیان تعقیبات نماز صبح، نماز وتر، نماز وتیره (از سبوح بحمد ربک استفاده شده است).

- بیان نماز صبح یا دو رکعت نافله نماز صبح (از ادبار السجود تسبیح بعد از هر نماز استفاده شده است).

- بیان توسعه وقت نمازهای واجب.



۴۱- جمعه ۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ  
ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

ای مؤمنان هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید.

**احکام استنباط شده**

- اقامه نماز جمعه بعد از اذان.
- وجوب نماز جمعه.
- لزوم تلاش برای نماز جمعه.
- حرمت هر کاری که منافی سعی برای نماز جمعه است.
- حرمت هر کاری مانند خرید و فروش بعد از ندا برای نماز جمعه.
- لزوم ترک معامله و حرمت و کراهت آن هنگام اقامه نماز جمعه.

۴۲- جمعه ۱۰

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا  
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

و هنگامی که نماز پایان گرفت، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

**احکام استنباط شده**

- جواز تجارت بعد از نماز و یا استحباب آن.
- لزوم شکر بعد از نماز.

ر.ک: شماره ۱۲۵، مزمل ۲۰.

### ۳- زکات

از برخی آیات، صرفاً وجوب استفاده می‌شود. مانند ۱۷۷ و ۲۷۶ بقره، ۶ و ۷ فصلت، ۳۴ و ۳۵ توبه و ۵ بینه.

#### ۴۳- بقره ۲۱۵

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.

از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر خیر و نیکی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است.

#### احکام استنباط شده

- پنج مورد مصارف انفاق عبارتند از: والدین، اقربین، یتامی، مساکین و ابن السبیل
- عام بودن مصارف انفاق نسبت به زکات. (والدین در مصارف انفاق آمده‌اند، والدین واجب النفقه هستند).
- تعلق انفاق واجب و مستحب به والدین.
- انفاق بودن هر خیری.
- خیر بودن ثروت. (پس نگاه به ثروت نباید منفی باشد).

۴۴ - بقره ۲۶۲

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنْنًا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند.

**مفردات**

منّ: منت گذاری زبانی.

أدى: آزار، فخر فروشی.

**احکام استنباط شده**

- حرمت ریا و منت گذاری در انفاق.

۴۵ - بقره ۲۶۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

ای مؤمنان بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

### مفردات

صفوان: سنگ صاف.

وابل: باران درشت و دشواری زا.

صلد: سخت و صیقیلی.

لا یقدرون: نفع نمی‌برند.

### احکام استنباط شده

- بطلان زکات و هر عمل دیگر با ریا و منت.

### ۴۶- بقره ۲۶۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.

ای مؤمنان از قسمت‌های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق، به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید در حالی که خود شما، حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند، بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

### مفردات

لا تيمموا: لاتقصدا، قصد نکنید.

الخبيث: چیز بی‌مصرف، پلید.

### احکام استنباط شده

- لزوم انفاق به معنای اعم از وجوب و مستحب از مال طیب و حلال.

- لزوم پرداخت زکات هر چه از زمین روئیده شود.

- لزوم پرداخت زکات کسب (تجارت) به جهت واژه کسبتم.
- عدم صحت انفاق از مال حرام.
- لزوم انفاق طیب علاوه بر پرهیز از حرام در انفاق.

#### ۴۷- بقره ۲۷۱

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

اگر انفاق‌ها را آشکار کنید، خوب است و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

#### احکام استنباط شده

- جواز اعطاء علنی.
- جواز اعطاء مخفیانه (در روایات آمده است که بهتر است اعمال واجب، علنی و اعمال مستحب مخفیانه صورت بگیرد).
- افضلیت انفاق مخفیانه.
- کفاره گناهان بودن انفاق.

ر. ک: شماره ۲۰، مائده ۵۵.

#### ۴۸- توبه ۶۰

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

زکات‌ها مخصوص فقرا و مسکینان و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه خدا و واماندگان در راه. این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

### احکام استنباط شده

- بیان مصارف هشتگانه زکات. (فقرا و مسکینان، کارکنان، برای جلب محبت، آزادی بردگان، ادای دین بدهکاران، در راه خدا و واماندگان در راه).  
- مصارف زکات سه بخش است:

۱. در هر چه خواستند زکات را به مصرف برسانند: فقراء، مساکین، عاملین، مؤلفه- قلوب.

۲. در مورد ویژه به مصرف برسانند: رقاب، غارمین، ابن السبیل.

۳. فی سبیل الله عنوان عام قابل صدق بر هر کار با نیت الله.

- عوامل زکات و مؤلفه و ابن سبیل در شهر خود لازم نیست فقیر باشند.

- در ابن السبیل فرقی ندارد که سفر او جایز باشد یا حرام.

### ۴۹- توبه ۱۰۳

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و به آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست.

**احکام استنباط شده**

- لزوم اخذ زکات
- پرداخت زکات بدون اذن حاکم مشروع نیست چون واجب است او اخذ کند.
- لزوم دعاء زکات گیرنده برای زکات دهنده.
- وجوب اخذ و نه اعطاء، ولی در صورت طلب، اعطاء واجب می‌گردد.



## ۴- خمس

### ۵۰- انفال ۴۱

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ  
الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ  
الْجَمْعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ\*

بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

#### مفردات

غنمتم: فایده، ثروت.

#### احکام استنباط شده

- دو قسم بودن مصارف خمس (خدا، رسول خدا، خویشان حضرت) که اینها سهم امام محسوب می‌شود. (یتیمان، مسکینان، ابن السبیل) که اینها سهم سادات است.



## ۵- انفال

### ۵۱- انفال ۱

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

از تو درباره انفال [غنایم] و هر گونه مال بدون مالک مشخص [سؤال می‌کنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

### سبب نزول

میبیدی سبب نزول آیه را به نقل از ابن عباس چنین آورده است: روز بدر مصطفی گفت: هر که کافری را بکشد ویراست سلب آن کشته و هر که اسیری را گیرد همچنین. پس چون جنگ در پیوست جوانان و ورنایان (نوجوانان) فرا پیش شدند و جنگ کردند، قومی را کشتند و قومی را اسیر گرفتند و پیران و اعیان و وجوه لشکر بنزدیک رایات اسلام ایستاده بودند در حضرت مصطفی ص و دفع دشمنان از وی می‌کردند، و قلب لشکر نگاه می‌داشتند اما جنگ نمی‌کردند. پس آن جوانان و نوخاستگان که جنگ می‌کردند طمع کردند که سلب‌ها و غنیمت‌ها مفرد بایشان دهند. یکی انصاری برخاست، نام وی ابوالیسر ابن عم و اخو بنی سلمه، گفت: یا رسول الله اینک هفتاد مرد از دشمن کشتیم و هفتاد دشمن اسیر گرفتیم سلب ایشان همه ما راست چنان که وعده داده‌ای، و سعد معاذ در جمله ایشان بود که بحضرت مصطفی بود ایستاده، و مصاف نگه می‌داشتند،

گفت: یا رسول الله ما نه از بد دلی جنگ می کردیم، لکن نخواستیم که ترا خالی بگذاریم و چنان که ایشان ما نیز هم در مصاف بودیم و ایشان را بدفع دشمن یاری می دادیم، پس سلب و غنیمت ایشان را تنها نرسد، سخن در میان ایشان دراز شد. و سعد بن ابی وقاص برادر وی را عمر (عمیر) کشته بودند بجنگ شد، و سعید بن العاص بن امیه را بکشت و شمشیر وی بستد، شمشیری نیکو نام آن ذو الکتیفه، آن شمشیر برداشت پیش مصطفی ص آورد گفت: «اعطنی هذا» رسول خدا جواب داد: «ضعه»، یک بار دیگر گفت «اعطنی هذا»، رسول جواب داد «ضعه». سعد را آن ناخوش آمد، دل تنگ شد، و درین معنی گفت و گوی در میان صحابه افتاد، تا جبرئیل آیت آورد.<sup>۱</sup>

#### مفردات

نفل: زیادی، انفال: اموالی که در دارالحرب بدون جنگ بدست آید، یا زمینی که ساکنانش آن را رها کرده اند. میراث بدون وارث، اموال مشروع پادشاهان، زمین موات، زیادی غنایم جنگی بعد از تقسیم، نیز انفال نامیده شده است.

#### احکام استنباط شده

- اختصاص انفال به خدا و رسول خدا ﷺ .
- وجوب اطاعت از خدا و رسول برای همه مؤمنان.

۱- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۴، ص ۳.

## ۶- صوم

### ۵۲- بقره ۱۸۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

ای مؤمنان روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید.

#### مفردات

کتب: فرض و واجب.

من قبلكم: اهل کتاب و به نظر برخی مفسران مسیحیان.

#### احکام استنباط شده

- وجوب روزه بر امت اسلام.

### ۵۳- بقره ۱۸۴

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ.

چند روز معدودی را (باید روزه بدارید) و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد) و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست، لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید.

**مفردات**

ایام معدود: زمان معین، زمان اندک.

تطوع: کار غیر واجب و غیر الزام آور (تبرعی).

عدة من ایام اخر: روزهای دیگر غیر ماه مبارک رمضان، مراد از ایام اخر، وسعت وقت

است (ابوحنیفه)، تا رمضان آتی است، تا برطرف شدن علت است.

**احکام استنباط شده**

- معین بودن زمان خاص برای روزه (ماه رمضان).

- عدم وجوب روزه بر مسافر و مریض.

- حرمت روزه بر مسافر و مریض چون بذل خداست و پذیرفتن بذل خداوند بی-

اعتنائی محسوب می شود.

- وجوب قضای روزه مسافر و مریض.

**۵۴- بقره ۱۸۵**

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن  
شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ  
الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَ لَعَلَّكُمْ  
تَشْكُرُونَ.

(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های  
هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در  
حضر باشد، روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه  
بگیرد خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را هدف این است که این روزها را تکمیل کنید  
و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمارید باشد که شکرگزاری کنید.

### احکام استنباط شده

- وجوب روزه در ماه رمضان برای حاضر.
- حرمت روزه ماه رمضان برای مسافر.
- حرمت روزه بر مریضی که خوف ضرر دارد.
- وجوب قضای روزه‌های گرفته نشده.

### ۵۵- بقره ۱۸۷

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است. آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها. خداوند می‌داند که شما به خود خیانت می‌کردید؛ پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید و بخورید و بیاشامید، تا رشته سفید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد سپس روزه را تا شب تکمیل کنید و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید. این مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید خداوند چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزکار گردند.

### مفردات

- الرفث: چیزی که ذکرش زشت است کنایه از همخوابی.
- خیط: نخ، کنایه از خط سفید و سیاه افق.

**احکام استنباط شده**

- جایز بودن همخوابی در شب‌های ماه رمضان.
- جایز بودن خوردن و آشامیدن تا صبح.
- وجوب روزه از اذان صبح تا مغرب.
- جایز نبودن مقدمات همخوابی و همخوابی در اعتکاف.
- لزوم اعتکاف فقط در مسجد.



## ۷- حجّ

۵۶- بقره ۱۲۵

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا وَ اتَّخَذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّیً وَ عٰهَدْنَا اِلٰی اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْمٰعِیْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِیْ لِلطّٰئِفِیْنَ وَ الْعٰكِفِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ.

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.

### مفردات

مثابه: از اتاب یشیب به معنای بازگشت یا بازگشتن به کار دوباره.

مقام: سنگی که گاه برافراشته کردن ستونهای بیت الحرام در زیر پای حضرت

ابراهیم علیه السلام بوده است.

عهد: وحی، فرمان خداوند.

### احکام استنباط شده

- استحباب تکرار حج.

- وجوب نماز در مقام.

- وجوب طواف به جهت مأموریت پیامبر برای پاک سازی و آماده سازی آن جهت

طواف.

- وجوب تطهیر مسجد الحرام.

- حرمت تنجیس مسجد الحرام.

### ۵۷- بقره ۱۲۶

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَاَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَاَمَّنْ كَفَرًا فَامْتَعُهٗ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْرَبُهٗ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بئْسَ الْمَصِيْرُ.  
 و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را (آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند) از ثمرات روزی ده. گفت: اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند.

#### احکام استنباط شده

- وجوب حفظ ایمنی مکه.
- حرمت آزار پناه جو به مکه.
- حرمت قتال و خون ریزی در مکه.

### ۵۸- بقره ۱۲۷

وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمَاعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ.  
 و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): «پروردگارا از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی.

#### احکام استنباط شده

- وضع کعبه به عنوان مکان عبادی برای عبادت.

۵۹- بقره ۱۲۸

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا  
إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده، و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود  
آور و راه عبادت را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه پذیر و مهربانی.

احکام استنباط شده

- وجوب مناسک حج بر امت‌های بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام.

۶۰- بقره ۱۵۸

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ  
بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

«صفا» و «مروه» از نشانه‌های خداست بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام  
می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت  
کند، خداوند شکرگزار، و آگاه است.

سبب نزول

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: نزول آیه در «عمره قضا» بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
با مشرکان شرط نموده بود که بت‌ها را از روی صفا و مروه در زمان انجام عمره  
اصحاب، بردارند. برای یکی از اصحاب کاری پیش آمد و وقتی خواست سعی کند،  
مشرکان بت‌ها را بجای خود برگرداندند، در این حال از آن حضرت پرسش شد تکلیف  
چیست؟ در پاسخ این سؤال، این آیه نازل گردید و جواز سعی میان صفا و مروه را با

وجود بتهایی که روی آنها بود، اعلام شد و از آن پس مردم با همان حال سعی می‌کردند تا هنگامی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از فتح مکه حجّ بجا آورد و بتها را بیابن افکند.<sup>۱</sup>

### احکام استنباط شده

- وجوب سعی بین دو کوه صفا و مروه با توجه به سبب نزول.

- ابتداء سعی از کوه صفا.

### ۶۱- بقره ۱۹۶

وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید، آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را تتراشید، تا قربانی به مکان قربانی برسد و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد و هنگامی که در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حجّ را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند) و هر که نیافت، سه روز در ایام حجّ، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد این، ده روز کامل است. این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد و از خدا بپرهیزد و بداند که او، سخت کیفر است.

۱- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۴۰.

### مفردات

اتموا: یا به پایان برسانید و یا به معنای حج کنید. (مطابق روایتی از حضرت امیر و امام سجاد علیه السلام)  
أحصرتم: ممنوع شدید، محبوس شدید.  
هدی: قربانی، مفرد آن هدیه است.  
محلّه: مکان ذبح.

### احکام استنباط شده

- عمره به خودی خود در صورت استطاعت و سایر شروط عامه تکلیف واجب است (شافعی همین فتوا را دارد ولی فقیهان شیعه اختلاف فتوا دارند).
- وجوب اتمام حج و عمره.
- شرطیت ذبح برای حلق و خروج از احرام برای محصر.
- حلق قبل از ذبح منوط به بیماری است.
- حلق قبل از ذبح، کفاره (صیام، صدقه، گوسفند) دارد.
- وجوب قربانی در حج.
- سه روز روزه در منی و هفت روز روزه در وطن، کفاره ذبح نکردن.

### ۶۲- بقره ۱۹۷

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ  
وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ

حج، در ماه‌های معینی است و کسانی که حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است و از من بپرهیزید ای خردمندان.

### مفردات

شهر معلومات: شوال، ذی القعدة، دهه اول ذی الحجه و یا تمام ذی الحجه. در غیر این ماه‌ها احرام برای حج صحیح نیست  
رفت: چیزی که ذکرش زشت است کنایه از همخوابی و مجامعت.  
فسوق: خروج از حق.  
جدال: الفاظی مانند: نه به خدا آری به خدا.

### احکام استنباط شده

- حرمت مجامعت، دروغ، فحاشی و جدال در حج

### ۶۳- بقره ۱۹۸

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ.

گاهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایام حج) طلب کنید و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید.

### مفردات

أفضتم: کوچ کردید. افاضه از عرفات یا افاضه از مشعر.  
مشعر (مزدلفه): صحرائی بین عرفات و منی.

عرفات: سرزمین بلند، سرزمینی که ابراهیم عليه السلام فرمان عبادت خدا را شناخت، سرزمینی که آدم و حوا یکدیگر را شناختند.

#### احکام استنباط شده

- جواز تجارت در حج.
- وجوب یا جواز ذکر در مشعر الحرام.
- الزاماً ذکر باید به هدایت و رهایی از گمراهی بینجامد مانند توبه و استغفار و طلب کمال.
- وجوب و توقف در عرفات و کوچ کردن به سوی مشعر.

#### ۶۴- بقره ۱۹۹

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند، آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده مهربان است.

#### سبب نزول

محقق در نمونه بینات سبب آیه را چنین بیان کرده است: ... قریش که از جمله حُمس بودند در اوقات حجّ از حرم به عرفات نمی‌رفتند و در مزدلفه توقّف می‌نمودند و می‌گفتند ما اهل الله هستیم و مانند دیگران نمی‌باشیم و نیز ما که ساکنین حرم خدا هستیم نباید از حرم بیرون برویم و منظور ایشان تعظیم و بزرگداشت خود بود. حقتعالی این آیه را فرستاد، از اسماء دختر ابو بکر روایت شده که قریش در مزدلفه توقّف می‌کردند و مردم در عرفه، مگر شبیه بن ربیعه و خداوند این آیه را نازل فرمود، شیخ

بزرگوار بنا به نقل از عائشه و ابن عباس و عطا و مجاهد و حسن بصری و قتاده و سدی و ربیع موضوع فوق را ذکر نموده و نیز از امام محمد باقر علیه السلام هم روایت کرده است ولی به عنوان شأن نزول نیاورده است.<sup>۱</sup>

### احکام استنباط شده

- وجوب همه اعمال حجّ و از جمله وقوف در عرفات برای همه مسلمانان و عدم استثناء شدن اغنیاء و یا برخی طوایف.

### ۶۵- بقره ۲۰۰

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ.

و هنگامی که مناسک خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان بلکه از آن هم بیشتر. بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن، ولی در آخرت، بهره‌ای ندارند.

### مفردات

قضیتم: وقتی اعمال را تمام کردید.

### احکام استنباط شده

- وجوب یاد خدا پس از حج بیشتر از سایر سخنان.

۱- نمونه بینات، ص ۶۷.



## ۶۶- بقره ۲۰۳

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ.

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید. هرکس شتاب کند، (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر اندازد، نیز گناهی بر او نیست برای کسی که تقوا پیشه کند. و از خدا بپرهیزید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

## مفردات

ایام معدودات: ایام تشریق، ایامی که گوشت‌های قربانی برشته و سرخ شود، چون شب این روزها روشن است

## احکام استنباط شده

- وجوب توقف در منی از دهم تا دوازدهم و یا سیزدهم (ایام تشریق).
- وجوب بیتوته شبانه در منی.
- وجوب دو شب بیتوته برای کسی که گناه نکرده (لمن اتقی).
- گنهکار نبودن مستعجل و متأخر.

## ۶۷- آل عمران ۹۷

فِيْهِ اٰیَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِيْمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ.

در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن خانه شود در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هرکس کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

### احکام استنباط شده

- وجوب حج.
  - شرط استطاعت در وجوب حج.
  - کفر بودن ترک حج.
- ر. ک: شماره ۱۳۶، مائده ۱.

### ۶۸- مائده ۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقُلُودَ وَلَا  
ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ  
شَنَاةُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا  
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

ای مؤمنان شعائر و حدود الهی را حلال ندانید و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صیدکردن برای شما مانعی ندارد. و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند و در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است.

### احکام استنباط شده

- حرمت تعدی به شعائر الهی و وجوب رعایت آنها.
- حرمت تعدی به ماه‌های حرام و حرمت جنگ و لزوم رعایت آن ماه‌ها.
- نهی از حلال شمردن قربانی‌های بی‌نشان دار و بی‌نشان.
- عدم جواز مانع شدن کسی برای رفتن به مسجد الحرام.

- اباحه صید بعد از خروج از احرام و در حال احلال
- حرمت تعدی به کسانی که مانع حجّ شما شده‌اند.
- وجوب رعایت مناسک حج و حرمت بی‌اعتنایی.
- وجوب تعاون در کارهای نیک.
- حرمت همکاری در گناه و تعدی به دیگران.

۶۹- مائده ۹۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلِغِكُمُ اللَّهُ بَشَىٰ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

ای مؤمنان، خداوند شما را به چیزی از شکار که دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می‌آزماید تا معلوم شود چه کسی با ایمان به غیب، از خدا می‌ترسد و هرکس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت.

احکام استنباط شده

- جواز صید دریایی در حال احرام.
- حرمت صید خشکی در حال احرام.

۷۰- مائده ۹۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ.

ای مؤمنان در حال احرام، شکار نکنید و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند و به صورت قربانی به کعبه برسد یا اطعام مستمندان کند یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.

### احکام استنباط شده

- حرمت صید در حال احرام.
- وجوب کفاره شکار در حال احرام.
- کفاره شکار در احرام، معادل همان صید از حیوان مطابق نظر دو عادل و یا اطعام مستمندان به مقدار پول قربانی و یا در صورت عجز روزه است.

### ۷۱- مائده ۹۶

أَحِلَّ لَكُمُ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است تا از آن بهره‌مند شوید ولی ما دام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است و از نافرمانی خدایی که به سوی او محشور می‌شوید، بترسید.

### احکام استنباط شده

- حلیت صید بحر و حرمت صید برّ برای مقیم و مسافر (لکم و للسّیّاره)

## ۷۲- حج ۲۵

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَافِ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.

کسانی که کافر شدند، و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند، و از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از تقاطع دور وارد می‌شوند و هرکس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم.

## مفردات

یصدون: یمنعون.

العاکف: مقیمین.

الباد: مسافر، مسافرتها.

إلحاد: تمایل از حق به باطل.

## احکام استنباط شده

- حرمت بستن راه حج.
- دور و نزدیک مسجد الحرام در بهره‌بری از آن یکسان هستند.
- نهی از انحراف و ستم در حرم.

## ۷۳- حج ۲۷

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ.

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغرا از هر راه دوری بسوی تو بیایند.

### مفردات

أذن: امر به اعلام.

رجالاً: پیاده، کنایه از راه نزدیک.

ضامر: شتر لاغر کنایه از راه دور.

فج: معبر، گذرگاه.

عمیق: دور.

### احکام استنباط شده

- وجوب حج.

- افضلیت حج پیاده بر سواره به خاطر تقدم رجالا.

### ۷۴- حج ۲۸

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ  
فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ

تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام معینی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده است، ببرند پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید.

### مفردات

ایام معلومات: ده روز اول ذی الحجه یا روز دهم تا سیزدهم (تشریق).

### احکام استنباط شده

- توجه عمومی به جامعه مسلمانان در حج.

- وجوب قربانی در حج.

- عدم کفایت قربانی قبل از طلوع فجر روز قربان.

- وجوب تسمیه (بسمله) هنگام قربانی.
- اباحه خوردن از گوشت قربانی.
- اعطاء قربانی به فقراء.

## ۷۵- حج ۲۹

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَيُطَوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ.

سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند.

### مفردات

يقضوا: ازاله کنند.

تفت: آلودگی، ناخن.

ليطوفوا: امر به طواف.

### احکام استنباط شده

- وجوب ازاله مو و ناخن (از جمله اعمال حج).
- وجوب طواف خانه کعبه (از جمله اعمال حج).
- وجوب پرداخت دین معجل قبل از حج.
- وجوب طواف نساء که از ثم استفاده می‌شود.
- وجوب وفا به نذرها.

۷۶- حج ۳۲ و ۳۳

ذَٰلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ، لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى  
ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.

این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست. در  
(حیوانات قربانی)، منافی برای شماسست تا زمان معینی سپس محل آن، خانه قدیمی و گرامی کعبه  
است.

**احکام استنباط شده**

- وجوب تعظیم محرّمات خدا و شعائر الله.
- انجام قربانی در حرم (منی جزء حرم است).



## ۸- جهاد

۷۷- بقره ۱۹۰

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد.

### احکام استنباط شده

- جواز جهاد با کسانی که با شما می‌جنگند (جواز جهاد دفاعی).

- جواز مقابله به مثل و عدم جواز تعدی از میزان ظلم صورت گرفته شده.

۷۸- بقره ۱۹۱

وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَاِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ.

و آنها را (بت پرستان) هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از آن جا که شما را بیرون ساختند، آنها را بیرون کنید و فتنه از کشتار هم بدتر است و با آنها در مسجد الحرام، جنگ نکنید مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر با شما بیکار کردند، آنها را به قتل برسانید چنین است جزای کافران.

### مفردات

تقتلوهوم: وجدتموهوم، (ثقف: ادرك).

### احکام استنباط شده

- جواز جهاد با بت پرست به خاطر تعدی‌های آنان.

### ۷۹- بقره ۲۱۶

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تُحِبُّوْا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ.

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

### احکام استنباط شده

- وجوب جهاد.

### ۸۰- نساء ۷۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا.

ای مؤمنان! آمادگی خود را حفظ کنید و در دسته‌های متعدد، یا بصورت دسته واحد، به سوی دشمن حرکت نمایید.

### مفردات

حذر: راه احتیاطی، برگرفتن اسلحه برای ایمنی.

فانفروا: امر به کوچ کردن.

ثبات: گروه، جمع، دسته دسته .

### احکام استنباط شده

- لزوم تهیه سلاح برای جهاد.

- لزوم تشکیل سپاه جنگی.

#### ۸۱- نساء ۷۴

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا بیکار کنند و آن‌کس که در راه خدا بیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

#### احکام استنباط شده

- مشروعیت جهاد.

- جواز تحریض و ترغیب به جهاد.

#### ۸۲- نساء ۷۵

وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ  
يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ  
لَدُنْكَ نَصِيرًا.

چرا در راه خدا، و در راه مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند، بیکار نمی‌کنید؟ همان افراد که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهر (مکه)، که اهلیش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما.

#### احکام استنباط شده

- وجوب جهاد.

## ۸۳- نساء ۸۴

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَكْيِيلًا.

در راه خدا بیکار کن، تو تنها مسئول وظیفه خود هستی و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما / امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناکتر است.

## احکام استنباط شده

- وجوب جهاد.
- عدم صحت جهاد برای انتقام گیری (جهاد باید فی سبیل الله باشد).

## ۸۴- نساء ۹۵

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نمانند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان برتری مهمی بخشیده و به هر یک از این دو گروه خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی، برتری بخشیده است.

## احکام استنباط شده

- لزوم ترغیب بر جهاد.
- لزوم جهاد با مال در کنار جهاد با جان.
- کفایی بودن جهاد، چرا اگر عینی بود متخلفین از جهاد بهره‌ای نداشته که عمل مجاهدان به آنان قیاس شود.

۸۵- انفال ۱۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ.

ای مؤمنان هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید.

**مفردات**

زحف: جنگ نزدیک (تن به تن).

ادبار: پشت کردن.

**احکام استنباط شده**

- حرمت عقب نشینی (فرار) از جنگ با کفار و مشرکان.

۸۶- انفال ۱۶

وَ مَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يُؤَمِّدْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَا أُوْتَهُ جَهَنَّمُ وَ بُسِّ الْمَصِيرُ.

و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم و چه بد جایگاهی است مگر اینکه برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروه دیگری از مجاهدان باشد.

**مفردات**

متحرف: مایل به یک طرف شدن.

**احکام استنباط شده**

- جواز عقب نشینی (تاکتیکی) از جنگ با کفار و مشرکان.

## ۸۷- انفال ۶۰

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ  
 ءَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ  
 وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.

هر نیرویی در قدرت دارید و اسب‌های ورزیده برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد و هر چه در راه خدا انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.

**مفردات**

ما استطعتم: هر چه توان دارید.

رباط الخیل: بستن اسب در جای محکم، مرابط: مواظبت در کاری، مرزدار.

ترهبون: از ارهاب، ترساندن، بترسانید.

یوف: وفی به معنای انجام بی‌کم و کاست و اداء حق است، حق شما بازگردانده می-

شود

**احکام استنباط شده**

- وجوب تقویت بنیه نظامی به قصد ترساندن دشمن.
- وجوب آمادگی در برابر دشمنان ناپیدا.
- جواز بهره‌گیری از اسلحه و اسب در جنگ.
- جواز مسابقه در اسب سواری و تیراندازی.
- جواز مرزداری و لزوم نگه‌داری از سرحدات.

۸۸- انفال ۶۱

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.  
و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست.

**احکام استنباط شده**

- پذیرش صلح در صورتی که دشمن صلح را بپذیرد.

۸۹- انفال ۶۵ و ۶۶

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ، أَلَا نَحْفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.

ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ تشویق کن. هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند. اینک خداوند به شما تخفیف داد، و دانست که در شما ضعفی است بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یکهزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.

**احکام استنباط شده**

- جواز جنگ با کفار.

- جواز تحریض مؤمنان به جنگ.

- وجوب پایداری و استقامت در جنگ.

- جواز تشدید جنگ

#### ۹۰- انفال ۶۹

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

از آنچه به غنیمت گرفته/اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید خداوند آمرزنده و مهربان است.

#### احکام استنباط شده

- حلیت غنیمت و جواز خوردن آن.

- شایسته نبودن عدم استفاده از محلات.

#### ۹۱- توبه ۲۹

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، بیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

#### احکام استنباط شده

- جواز جهاد با اهل کتاب، مشروط به عدم اعتقاد به خدا و رسول و روز جزا و

محرمات خدا و رسول و پذیرش حکومت اسلامی از سوی آنان.

- جواز جزیه (مالیات ویژه) گرفتن از اهل کتاب به خاطر حمایت حکومت اسلامی

از آنان. شرایط ویژه‌ای برای جزیه در روایات وارد شده است.



- جواز زندگی مسالمت آمیز اهل کتاب در جامعه اسلامی و رعایت حقوق آنان مشروط به: ۱. پرداخت جزیه ۲. تبعیت از احکام قضایی اسلام ۳. ممنوعیت بناء معبد جدید.

#### ۹۲- توبه ۷۳

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَاَبْسَ الْمَصِيرُ  
ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.

#### احکام استنباط شده

- جواز تشدید جنگ با کفار و منافقان.

#### ۹۳- توبه ۹۱

لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله‌ای برای انفاق ندارند، ایرادی نیست (که جهاد نکنند) زمانی که برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند. نیکوکاران را مواخذه‌ای نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

#### احکام استنباط شده

- عدم وجوب جهاد بر معذور (ضعفا، مریضان، بینوایان).

- لزوم خیرخواهی برای رزمندگان اسلام در میدان.

- عدم جواز مواخذه نیکوکار.

## ۹۴- توبه ۱۲۰

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا  
بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا  
يَطُؤْنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا  
يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و  
برای حفظ جان خویش از جان او چشم ببوشند. این بخاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و  
گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود بر نمی‌دارند و  
ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود زیرا  
خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

## مفردات

أعراب: عرب‌های بادیه نشین.

## احکام استنباط شده

- جواز جهاد و تشویق به آن.

- عدم جواز تخلف از جهاد.

## ۹۵- توبه ۱۲۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ  
اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

ای مؤمنان با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید. آنها باید در شما شدت احساس کنند و  
بدانید خداوند با پرهیزگاران است.

### مفردات

یلونکم: یقربونکم، آنان که نزدیک ترند.

### احکام استنباط شده

- جواز جهاد با کفار.

- لزوم خشونت در جهاد.

### ۹۶- حج ۷۸

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ...

و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید او شما را برگزید و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد.

### احکام استنباط شده

- جواز جهاد.

ر.ک: شماره ۱۳۴، حجرات ۹.

### ۹۷- محمد ﷺ ۴

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ  
وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ  
بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ.

و هنگامی که با کافران در میدان جنگ رو به رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید در این هنگام اسیران را محکم ببندید سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیرید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. برنامه این است

و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد.

#### احکام استنباط شده

- جواز جهاد با کفار.

- جواز تشدید جهاد.

## ۹- امر به معروف نهی از منکر

۹۸- آل عمران ۱۰۴

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان همان رستگارانند.

### مفردات

أُمَّةٌ: گروه، جماعت.

### احکام استنباط شده

- وجوب امر و نهی.

- کفایی بودن این واجب (منکم).

- عمومی بودن وظیفه برای همه به نحو کفایی حتی کسی که عمل به مأموریه و

منهی عنه نمی‌کند.

- وجوب ایجاد نهاد خاص برای امر به معروف و نهی از منکر.

۹۹- آل عمران ۱۱۰

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنها بهتر است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند، و بیشتر آنها فاسقند.

#### احکام استنباط شده

- وجوب امر و نهی.
- وظیفه عمومی بودن امر به معروف و نهی از منکر.

#### ۱۰۰- لقمان ۱۷

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...  
پسرم نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن...

#### احکام استنباط شده

- وجوب امر به معروف و نهی از منکر.
- لزوم اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر.

#### ۱۰۱- حج ۴۱

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا  
عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

#### احکام استنباط شده

- وجوب امر و نهی بر حاکمان جامعه.

## ۱۰- مکاسب

۱۰۲- بقره ۱۶۸

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

ای مردم از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید چه اینکه او دشمن آشکار شماست.

### مفردات

حلالاً: حلال بخورید (مفعول به کلوا)، چیز حلالی بخورید (صفت مصدر محذوف)، در حالی که حلال است بخورد (حال از مما فی الارض).  
طیب: لذیذ، حلال شرعی، طاهر، بی‌ضرر (بہتر است). معنای لذیذ و پاک بہتر است تا مستلزم تکرار نشود.

### سبب نزول

ابوالفتوح با نقل روایتی از ابن عباس می‌گوید: این آیه درباره ثقیف و خزاعه و بنی عامر بن صعصعه و بنی مدلج هنگامی که قسمتی از زراعت و چهارپایان خود را به‌عنوان

«بحیره و سائبه و وصیله» بر خود حرام کردند نازل گردید و خداوند بوسیله این آیه آنها را از این عمل نهی کرد.<sup>۱</sup>

#### احکام استنباط شده

- اباحه مطلق خوردنی‌ها به دلالت مفعول کلوا (اصالة الاباحه)، کلوا شیئاً، مگر آنکه دلیل خاص داشته باشد.
- اصالة الاباحه؛ اصل مباح بودن هر چیزی بر زمین است مگر آنکه دلیل خاص داشته باشد.
- تحریم آنچه موجب ضرر می‌شود از مفهوم مخالف آیه در صورتی که طیب به معنی غیرمضر باشد.
- عدم تنافی ظاهر آیه با سبب نزول. (اشکال شده که این اصل با اصل عصمت مال مسلمان و نیز سبب نزول آیه که گروهی مباحات را بر خود حرام کرده‌اند، در تضاد است).

#### ۱۰۳- بقره ۲۷۵

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۸۶.



کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده است. این به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ربا است. در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام. و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق به دست آورده مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود. اما کسانی که به ربا بازگردند، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند.

### مفردات

ربا: زیادتی و در شرع زیاده بر سرمایه در معامله یا قرض. افزایش بر دو قسم است: ۱. افزایش عینی مثل یک من گندم در مقابل دو من گندم ۲. افزایش حکمی مانند گندم امروز (نقد) با گندم سر خرمن (قرض) که به خاطر گذشت زمان گندم امروز زیادتی حکمی دارد.

مثل الربوا: تشبه بیع به ربا با اینکه ربا محل اختلاف می‌باشد به جهت مبالغه است.  
خبط: حرکت غیر طبیعی یتخبطه: او را آشفته کرد.  
من المس: از لمس شیطان.

### احکام استنباط شده

- حرمت ربا.

- کبیره بودن گناه ربا.

۱۰۴- بقره ۲۷۸ و ۲۷۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.

ای مؤمنان از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید. اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماسست نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

### سبب نزول

ابوالفتوح آورده است: عطا و عکرمة گفتند: آیت در عبّاس عبد المطلب آمد و عثمان عفان، و آن چنان بود که ایشان خرمان بسیار بسلف خریده بودند، و چون وقت محلّ در آمد مطالبه کردند، ایشان گفتند: اگر حقّ شما بدهیم چیزی به ما بنماند و ما بی برگ مانیم، آنچه شما راست نیمه بستانید و نیمه دیگر مضاعف کنید تا دگر سال بدهیم، چنین کردند. رسول - علیه السلام - بشنید، نهی کرد، و خدای تعالی این آیت فرستاد، و ایشان آن را انقیاد کردند و سرمایه بستند. سدّی گفت: آیت در عبّاس و خالد ولید آمد، و ایشان هر دو انباز بودند، در جاهلیّت ایشان سلف کردند و ربا دادندی در بنی عمرو بن عمیر، و ایشان قومی بودند از ثقیف، چون اسلام در آمد، ایشان را مالی عظیم جمع شده بود بر ایشان خدای تعالی این آیت فرستاد. رسول - علیه السلام - گفت: هر ربایی که در جاهلیّت داده‌اند من وضع کردم، و اوّل ربا که وضع می‌کنم ربای عمّ من است عبّاس عبد المطلب، و هر خونی که در جاهلیّت کرده‌اند من وضع کردم، و اوّل خونی که وضع می‌کنم خون ربیعة بن الحارث بن عبد المطلب [است] پسر عمّ من، و او را قبیله هذیل کشته بودند. مقاتل گفت: آیت در چهار برادر ثقفی آمد: مسعود و عبد یالیل و حبیب و ربیعه، و ایشان پسران عمرو بن عمیر بن عوف الثقفی بودند، و ایشان از بنو المغیره وام ستدندی و ربا گرفتندی از ایشان. چون [اسلام] در آمد و رسول - علیه السلام - طایف بستند و با ثقیف صلح کرد و ایشان ایمان آوردند، این چهار برادر نیز ایمان آوردند. چون

وقت محلّ بود مطالبه مال کردند، ایشان گفتند: ما در اسلام ربا ندهیم، و خدای تعالی و پیغامبر - علیه السلام - ربا وضع کرده است از مسلمانان، ما به هیچ حال شقی ترین مردمان نخواهیم بودن به این کار، به حکومت پیش عتاب بن اسید شدند - و او عامل رسول بود بر مکه. عتاب نامه‌ای نوشت بر رسول - علیه السلام - و این حدیث به فتوی کرد و از رسول - علیه السلام - پرسید، خدای تعالی این آیت بفرستاد، و رسول - علیه السلام - فرمود تا به او نوشتند که: خدای تعالی وضع می‌فرماید، وضع باید کردن. حق تعالی گفت: ای مؤمنان! از خدای بترسید و از عقاب او حذر کنید [و رها کنید] آنچه شما را مانده است بر مردمان از ربا اگر مؤمنید.<sup>۱</sup>

#### مفردات

ذروا: اترکوا، تجاوزوا، رها کنید.

حرب من الله: مراد نوعی از جنگ بزرگ است.

#### احکام استنباط شده

- حرمت ربا.
- کبیره بودن گناه ربا.
- حلیت رأس المال.
- لزوم بازگرداندن زیادتی به صاحب مال و در صورت عدم تعیین مصالحه و در صورت عدم تشخیص صاحب، بازگرداندن اضافی از اصل سرمایه به بیت المال.

---

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۰۹.

نکته: بازگرداندن مال ربوی در صورت علم و جهل به حرمت ربا بعد از نزول آیه واجب است. و این حکم با حکم آیه قبل (فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ) منافاتی ندارد و آن آیه در مورد کافری رباخوار بعد از ورودش به اسلام است که بر وی رد ربا زمان کفر واجب نیست.

### ۱۰۵- آل عمران ۱۳۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

*ای مؤمنان سود پول را چند برابر نخورید از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.*

#### مفردات

اضعافاً مضاعفة: دو معنا متصور است ۱. هر بار پرداخت اصل و سود مال ربوی به تاخیر افتد چیزی بر سود افزوده می‌شود. ۲. ربا را به مال خود نیفزایید تا اضعاف مضاعفه شود.

نکته: اختصاص نهی به اکل چون مقصود غالبی است و الا همه متصرفات ربوی حرام است. ربای پدر و فرزند، زوج و زوجه، سید و عبد، مسلم و حربی در روایات، از حرمت ربا استثناء شده‌اند.

#### احکام استنباط شده

- حرمت ربا.

### ۱۰۶- نساء ۲۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا.

ای مؤمنان اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر اینکه تجارتنی با رضایت شما انجام گیرد و خود را نکشید خداوند نسبت به شما مهربان است.

### مفردات

باطل: خلاف حق.

تجارت: گردش در سرمایه به خاطر سودبری، خرید و فروش.

نکته: فرق عقد و ایقاع: عقد احتیاج به بیان صیغه و جواب آن دارد. مانند نکاح، معامله، ولی ایقاع با اجرای صیغه از سوی یکی محقق می‌شود. مانند طلاق.

### احکام استنباط شده

- حلیت تصرف در اموال دیگران مشروط به عقود و ایقاعات شرعی و رضایت طرفین. (بدون رضایت غضب است).
- منع از تعدی به اموال دیگران (تعدی به غضب، سرقت، خیانت، عقود فاسد، ربا، قمار، اجرت گناهی مانند فحشا، موسیقی، شطرنج است)
- مباح بودن آنچه به سبب تجارت به دست می‌آید
- مشروط بودن تجارت رضایت در حال عقد و زمان خیار.
- بطلان عقد مکره (اجبار شده).
- لزوم رضایت معتبر (بالغ، عاقل، مالک و مختار) پس رضایت صبی، مجنون، مست، سفیه و مفلس نافذ نیست و عقود آنان صحیح نیست.
- عدم کفایت رضایت بدون عقد. ابوحنیفه رضا در محقرات را کافی می‌داند.
- کفایت رضایت در عقد فضولی به نظر برخی از فقهاء شیعه .
- جواز معاواة (کفایت رضایت بدون جریان صیغه معامله) به فتوای برخی فقهاء.

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ  
لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.

مناققان همانها هستند که بیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به آنان می‌گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی‌کردیم؟ خداوند در روز رستاخیز، میان شما داور می‌کند و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

#### احکام استنباط شده

- بیان اصل نفی تسلط کافر بر مؤمن قابل استفاده در احکام گوناگونی چون نکاح، مالکیت، عیب و اماء، معامله و ...

- جایز نبودن فروش عبد مسلم به کافر.

- جایز نبودن هر نوع تسلط کافر بر مسلمان از جمله: عدم جواز اجاره عبد مسلم به کافر (این مسأله اختلافی است)؛ عدم جواز رهن عبد مسلمان به کافر اگر توأم با قبض ید کافر باشد؛ عدم صحت عاریه شدن عبد مسلم به کافر؛ عدم جواز وصیت کردن بر تعلق عبد مسلم به کافر. الزام به فروش کافری که عبد وی مسلمان شده است (در صورت امتناع، حاکم آن را فروخته و مبلغ آن را به کافر رد می‌کند).

ر. ک: شماره ۴، مائده ۹۰.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.

### احکام استنباط شده

- ناپسند بودن سود مؤمن بر مؤمن مگر هنگام ضرورت (ترک ربح، احسان (عرف) است).

### ۱۰۹ - هود ۸۴

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا  
الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ.

و بسوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من خدا را پرستش کنید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. پیمانہ و وزن را کم نکنید من شما را در نعمت می‌بینم و از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم.

### مفردات

مکیال: کیل جمع آن اکیال به معنای پیمانہ و مکیال اسم آلت و وسیله پیمانہ است.

محیط: احاطه کردن محسوس یا احاطه علمی.

### احکام استنباط شده

- حرمت کم فروشی (ایفاء کیل و وزن واجب است).

### ۱۱۰ - هود ۸۵

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي  
الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

و ای قوم من پیمانہ و وزن را با عدالت تمام دهید و بر اشیاء مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین به فساد نکوشید.

### مفردات

تبخسوا: بَخْس چیزی اندک، یعنی کاستن از روی ستم، حق مردم را کم نکنید.  
تعنوا: عثا به معنای فتنه و فساد است یعنی فساد نکنید.

### احکام استنباط شده

- حرمت کم فروشی (ایفاء کیل و وزن واجب است).

### ۱۱۱ - یوسف ۸۸

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزَجَّاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.

چون بر یوسف داخل شدند، گفتند: ای عزیز، ما و کسانمان به گرسنگی افتاده‌ایم و با سرمایه‌ای اندک آمده‌ایم پیمانہ ما را تمام/ادا کن و بر ما صدقه بده، زیرا خدا صدقه‌دهندگان را دوست دارد.

### مفردات

عزیز: غیر مغلوب، سخت و گران، بزرگ.  
مسنا: لمس حسی و غیر حسی.  
بضاعة: بخشی از مال که ویژه تجارت شود.  
مزجاة: زجو یعنی راندن، طرد شده، چیزی بی مقدار مُزجاة مؤنث آن است.

### احکام استنباط شده

- حرمت نگه داشتن مواد غذایی و عدم عرضه آن در صورت نیاز مردم.



۱۱۲- حجر ۱۹ و ۲۰

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ، وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ.

و زمین را گستردیم؛ و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم؛ و از هر گیاه موزون، در آن رویاندیم؛ و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم؛ همچنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.

**مفردات**

مددنا: اضافه می‌کنیم، پهن می‌کنیم.

رواس: جمع راسیة، کوه استوار.

و مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ: حیوانات وحشی و دریایی و ... که انسان سبب رزق آنها نیست.

**احکام استنباط شده**

- مباح بودن آنچه بر زمین است برای همه قبل از تصرف دیگری.

- جواز حیاضت و حصول مالکیت با آن.

۱۱۳- طه ۸۱

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى.

از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم بخورید و در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می‌کند.

در اینکه چرا فقط ماکولات آمده است می‌توان گفت که علت آن رغبت انسان به

خوردن و غالب بودن خوردن در زندگی است

اصول استنباط شده

- اصالة الحلیة.

- اصالة الاباحة.

ر. ک: شماره ۱۷۳، نور ۳۳.

۱۱۴- نور ۶۱

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانَهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلُمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان غذا بخورید و همچنین خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه‌های دوستانتان؛ بر شما گناهی نیست که بطور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورید. و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتن سلام کنید. سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید.

## سبب نزول

طبرسی آورده است: مردم از هم غذا شدن با نابینا و لنگ و بیمار خودداری می- کردند و می-گفتند: نابینا نمی-بیند و نمی-تواند قسمت خوب غذا را بخورد و لنگ از نشستن عاجز است و مریض از خوردن ناتوان است. نیز موقعی که مسلمانان به جنگ می-رفتند، کلید خانه‌ها را به کسانی که نمی-توانستند در جنگ شرکت کنند، می-دادند و می-گفتند: برای شما حلال کردیم که از چیزهایی که در خانه ماست بخورید. آنها از خوردن خودداری می-کردند و می-گفتند: چون صاحبان خانه‌ها نیستند، داخل نمی-شویم. خداوند به آنها فرمود: اگر چیزی از این خانه‌ها یا خانه‌های خویشاوندان خود بخورید، گناهی نیست.<sup>۱</sup>

## مفردات

اعرج: لنگ.

حرج: شدت، تنگی.

مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ: مراد عبید نیست چون عبد حق مالکیت نداشت بلکه مراد وکیل

بیت و باغ از ناحیه مالک است.

او صدیقکم: او بیوت صدیقکم.

فإذا دخلتم بیوتنا: مراد عموم بیوت یا مساجد است.

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۴۵.

### احکام استنباط شده

- اباحه خوردن و آشامیدن از خانه‌های گفته شده ولو در صورت عدم احراز رضایت و عدم حضور مالکان آنها.
- عدم احراز اصل اباحه در صورت احتمال کراهت.
- عدم احراز اصل اباحه در صورت اسراف در تصرف.

### ۱۱۵- شعراء ۱۸۱ تا ۱۸۳

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

حق پیمانہ را ادا کنید و دیگران را به خسارت نیفکنید. و با ترازوی صحیح وزن کنید. و حق مردم را کم نگذارید و در زمین تلاش برای فساد نکنید.

### مفردات

- الکیل: کَیْل جمع آن اَکِیال به معنای پیمانہ است.
- مخسرین: خسران یعنی زیان مادی و معنوی.
- قسطاس: قِسْط یعنی بهره عادلانه، رعایت عدالت و تساوی و قسطاس یعنی ترازو.
- تبخسوا: بَخَس چیزی اندک، یعنی کاستن از روی ستم، حق مردم را کم نکنید.

### احکام استنباط شده

- وجوب وفا به کیل و وزن در خرید و فروش.
- وجوب اصلاح ترازو.
- حرمت کم کردن حق دیگران.

۱۱۶- لقمان ۶

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا  
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.

و بعضی از سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات  
الهی را به استهزا گیرند برای آنان عذابی خوارکننده است.

**مفردات**

لهو الحدیث: لهو سرگرمی و افزون طلبی، غنا.

هزواً: تمسخر، مسخرگی.

مهین: خوار، رسواکننده.

**احکام استنباط شده**

- حرمت غنا (لهو الحدیث یعنی غنا).

- حرمت خرید و فروش آلات موسیقی.

حرمت خرید و فروش و اجاره مغنیه (ترانه خوان).

۱۱۷- ملک ۱۵

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ.

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند  
بخورید و بازگشت همه به سوی اوست.

توضیح: بعد از آیه وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ عده-

ای از صحابه در خانه مشغول عبادت شدند و از تلاش اقتصادی سرباز می‌زدند. خبر به

پیامبر رسید ایشان فرمودند: **إِنِّي لَأُبْعِضُ الرَّجُلَ فَاغْرًا فَاهُ إِلَى رَبِّهِ فَيَقُولُ ارْزُقْنِي وَ يَتْرُكُ  
الطَّلَبَ**<sup>۱</sup>.

### مفردات

ذلول: نرم، تحت سیطره، مقهور و ذلیل.

مناكب: نكب یعنی عدول و منكب به معنای کتف است و به استعاره در باره زمین  
بکار می‌رود. اطراف زمین.

### احکام استنباط شده

- جواز طلب روزی.
- مباح بودن زمین و آنچه بر زمین است.
- جواز حیاضت و حصول مالکیت با آن.

### ۱۱۸ - مطففین ۱ تا ۳

**وَيَلُّ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ  
يَخْسِرُونَ**.

وای بر کم‌فروشان، آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خویش را بطور کامل می‌گیرند، اما  
هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند.

## سبب نزول

ابوالفتوح آورده است: عبد الله عباس گفت سبب نزول آیت آن بود که: چون رسول - علیه السلام - به مدینه آمد، اهل مدینه در باب کیل و وزن بغایت خبیث بودند، خدای تعالی این آیت فرستاد. قرظی گفت: معاملان مدینه مبیعت و تجارت ایشان به شکل قمار بودی به انواع حیلها که ایشان را بود، و نامهای آن بنزدیک ایشان «منابذه» و «ملاسه» و «مخاطره» بود. رسول - علیه السلام - به بازار آمد و این آیات بر ایشان خواند. سدی گفت: رسول - علیه السلام - به مدینه آمد و مردی بود کنیت او ابو جهینه، دو صاع داشت: یکی زیادت، یکی ناقص. به یکی بستدی و به یکی بدادی. خدای تعالی این آیات در حق او بفرستاد و گفت: وای آنان که کم سنجند و کم پیمایند! چون به مردمان دهند و چون از ایشان بستانند، تمام بستانند.<sup>۱</sup>

## مفردات

ویل: عذاب، هلاکت، دره‌ای در جهنم، نوع خاصی از عذاب.

اكتالوا: کیل خواستن، وزن کردن چیزی برای خود.

کالوا: کیل دادن. وزن کردن برای دیگری.

یستوفون: طلب زیاده.

تطفیف: کاستن از پیمانه.

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۸۱.

احکام استنباط شده

- حرمت کم فروشی (ایفاء کیل و وزن واجب است).



## ۱۱- قرض

۱۱۹- بقره ۲۴۵

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند محدود یا گسترده می‌سازد و به سوی او باز می‌گردید.

### احکام استنباط شده

آیه اعمال صالحه را به منزله قرض الحسنه حساب کرده است و لذا در مورد قرض الحسنه نیست، اما بهره‌گیری از واژه قرض که معنای مصطلح نزد مردم دارد، می‌تواند ما را به حکم ذیل سوق دهد.

- استحباب تأکیدی قرض الحسنه (اگر مراد از قرض، عبادت یا انفاق نباشد).

- استحباب انفاق (اگر مراد از قرض، عبادت یا قرض الحسنه نباشد).

۱۲۰- بقره ۲۸۰

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و برای خدا به او ببخشید بهتر است اگر بدانید.

### مفردات

عسر: سختی، فقر.

نظر: انظار، تأخیر انداختن تأدیه بدهی.

معسر: عاجز از پرداخت دین بدون داشتن قوت روزانه و لباس تن و مسکن مطابق

شان و خادم مطابق وضع (مستثنیات دین)

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: اگر خیر صدقه را بدانید، قبلاً تصوراً می دانستید و اکنون تصدیقاً

بدانید.

### احکام استنباط شده

- وجوب مهلت دادن به قرض گیرنده‌ای که توان بر پرداختن قرض خود ندارد.

- جواز و استحباب بخشیدن قرض به بدهکاری که توان بر پرداختن قرض خود

ندارد (ابراء صدقه محسوب می‌شود) (ابراء مستحب بر انظار واجب برتری دارد چون

ابراء مشتمل بر انظار و صدقه است و افضلیت آن به جهت جامعیت آن می‌باشد).

- عدم صحت رجوع از ابراء چون به منزله صدقه است.

- عدم وجوب قبول ابراء.

- عدم جواز زندانی کردن معسر و حتی مطالبه دین از وی.

### ۱۲۱- بقره ۲۸۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا لِيُخَسِرَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ

وَ امْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ تَسَاءَلُوا أَنْ تَكْتُبَهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشُّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً حَاصِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفَعَّلُوا فَاِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

ای مؤمنان هنگامی که بدهی مدّت داری به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف است یا توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولیّ او با رعایت عدالت املا کند و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را دعوت می‌کنند، خودداری نمایند و از نوشتن چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید این نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از تردید و شک بهتر می‌باشد مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود دست به دست می‌کنید. در این صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش می‌کنید، شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد زبانی برسد و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد خداوند به همه چیز داناست.

### مفردات

تداینتم: قرضی به یکدیگر دادن؛ هر معامله‌ای که یکی از معوضتین مدت دار باشد.

یأب: امتناء شدید نکند.

یملل: بگوید برای نویسنده.

لایب‌خس: کم نکند.

سفیها: سبکی حاکی از نقصان عقل.

لاتسأموأ: لاتملأوا، دل تنگ و دل خسته نشوید.

لاترتابوا: تردید نکنید.

تدیرونها: تتداولون.

تبایعتم: خرید و فروش.

فسوق: خروج از اطاعت خدا.

نکته: فرق شهید و شاهد: شاهد یعنی حدوث شهادت و شهید یعنی ثبوت شهادت.

وقتی متحمل شهادت شد شاهد است و وقتی تحمل او ثابت گردید شهید است.

#### احکام استنباط شده

- جواز قرض گرفتن.

- اباحه تأجیل چون دین حق است و بر ذمه ثابت می‌شود و لذا می‌تواند مؤجل و

معجل باشد.

- وجوب نوشتن قرارداد قرض.

- وجوب تعیین اجل به روز و ماه و سال معیناً، نه غیرمعین مثل سه خرمن.

- اعتبار داشتن قرارداد نوشته شده.

- ثبت جزییات کم و زیاد در قرارداد.

- املاء قرارداد از سوی قرض گیرنده (اقرار) و در صورت عذر ولی او.

- جواز گرفتن مترجم برای اخرس.

- لزوم عدالت مترجم.

- وجوب علی الکفایة نوشتن کسی که توان نوشتن دارد، عینی بودن و نسخ آن بوسیله آیه لایضار، مسموع نیست.
- امین بودن کاتب، در عبارت کاتب بالعدل، عدل صفت کاتب است.
- پرداخت اجرت کاتب و اقلام مورد نیاز کتابت از بیت المال.
- نافذ بودن ولایت برای سفیه، ضعیف و کسی که توان املاء کردن قرارداد ندارد.
- عدم صحت استقلال سفیه در معامله.
- صلاحیت ذمه صبی، مجنون و سفیه به اینکه دین بر آنها تعلق گیرد.
- مراعات مولی علیه به عدل از سوی ولی.
- ولایت پدر و جد بر صبی و مجنون، در صورت نبودن وصی آن دو.
- وجوب شاهد گرفتن دو مرد عادل یا دو زن و یک مرد عادل.
- شرطیت بلوغ در شهادت (من رجالکم).
- لزوم عدالت و نیز رضایت طرفین در شهادت.
- وجوب اداء شهادت شاهدان.
- وجوب نوشتن هر نوع داد و ستد کم یا زیاد الا داد و ستد نقدی و دست به دست.
- عدم وجوب کتابت در داد و ستد دست به دست و فوری.
- تحریم امتناع از اداء شهادت بعد از تحمل. (مطابق قرائت ابوعمر و که لایضار را به صیغه معلوم (لایضاراً) خوانده است، معنای آیه این است که نباید کاتب و شاهد از کتابت و شهادت خودداری کنند)
- حرمت تعدی به کاتب و شاهد و یا ضرر مالی چون طی کردن مسافت و ... (جبران این حقوق).

۱۲۲- حدید ۱۱

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

کیست که به خدا وام نیکو دهد تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است.

**احکام استنباط شده**

- تشویق و ترویج قرض الحسنه.

- تشویق و ترویج به انفاق.

۱۲۳- حدید ۱۸

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

مردان و زنان انفاق‌کننده و آنها که (از این راه) به خدا «قرض الحسنه» دهند، برای آنان مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند.

**احکام استنباط شده**

- تشویق و ترویج قرض الحسنه.

- تشویق و ترویج به انفاق.

۱۲۴- تغابن ۱۷

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ.

اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است.

**احکام استنباط شده**

- تشویق و ترویج قرض الحسنه.

- تشویق و ترویج به انفاق.

## ۱۲۵- مزمل ۲۰

... فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ ...

... آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید او می‌داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند (و از تلاوت قرآن بازمی‌مانند)، پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید ...

### احکام استنباط شده

- وجوب قرائت قرآن در نماز واجب.

- تشویق و ترویج قرض الحسنه.

- تشویق و ترویج به انفاق.





## ۱۲- رهن

۱۲۶- بقره ۲۸۳

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ  
الَّذِي أَوْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ  
بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ.

و اگر در سفر بودید، و نویسنده‌ای نیافتید، گروگان بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشته باشید،  
باید کسی که امین شمرده شده امانت را بپردازد؛ و از خدایی که پروردگار اوست بپرهیزد و شهادت را  
کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلب او گناهکار است. و خداوند به آنچه انجام می‌دهید،  
دانا است.

### مفردات

رهان: وثیقه، وثیقه برای قرض یا هرخواسته.

أَوْتُمِنَ: من یتخذہ امیناً، شخص امین، کسی که مراد به او آرامش ایجاد می‌کند.

### احکام استنباط شده

- جواز مطلق رهن جایز (مقید شدن رهن در آیه به سفر و نبود کاتب، از باب اغلیبیت است) (وجوب امر به رهن ارشادی است).
- وجوب اداء امانت و التزام تقوی در اداء رهن به رد و عدم تعدی و عدم تفریط.

- لزوم گرفتن رهن در صورت عدم کتابت قرض به خاطر معذوری چون سفر و عدم اعتماد به یکدیگر (دو قید در آیه احترازی نیست بلکه به خاطر اغلیبیت است و رهن همیشه می‌تواند جایگزین کتابت شود).
- شرط بودن قبض در رهن (با توجه به اختلاف مبانی فقها در این باره).
- جواز رهن در مورد هر حقی مالی و غیر آن.
- عدم ضمان رهن چون امانت است مگر در صورت تعدی یا تفریط.
- حرمت کتمان شهادت و وجوب اداء.
- جواز گرفتن رهن از اموال صبی و مجنون و سفیه وقتی دین بر آنان ثابت شود.
- لازم بودن عقد رهن از طرف راهن و مرتهن.
- عدم لزوم ملکیت مرتهن بر عین مرهونه.

## ۱۳- (حجر)، (ممنوعیت از تصرف در مال)

۱۲۷- نساء ۵

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا.

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن به آنها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آنها سخن شایسته بگویید.

زمان حجر سفیه: آیا به مجرد ظهور سفه، سفیه محجور می‌شود یا محتاج به حکم حاکم است. اولی صحیح است چون تعلیق حکم حجر به وصف (سفه) مشعر به علیت است، دومی صحیح است چون مسئله اجتهادی است و محتاج به نظر است. بین این دو نظریه، قول اول با قواعد سازگارتر است.

### احکام استنباط شده

- انحصار حجر سفیه در تصرفات مالی (در غیر آن چون قصاص، طلاق و... جاری نیست).

- لزوم نگهداری اموال سفهاء تا زمان توان استفاده (خطاب آیه به اولیاء مهجوران است).

- منع از تصرف سفیه در مال به خاطر سفاهت.

- جواز تصرف صبی در اموال با اذن ولی به خاطر مصلحت و دفع مفسده.

- عدم صحت شراکت با سفیه.

## ۱۲۸- نساء ۶

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.

و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته از آن بخورد. و هنگامی که اموالشان را به آنها باز می‌گردانید، شاهد بگیرید اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است.

### مفردات

ابتلاء: اختبار و آزمایش به وسیله نعمت یا نعمت.

رشد: بلوغی که امکان تصرف مالی برای بالغ محقق شده باشد.

ءانستم: ادراکت و ابصرتم، بی بردید و دیدید.

بداراً: فوراً، حال یا مصدر است.

فلیستعفف: اجتناب از گناه کند و عفت ورزد.

حسیباً: محاسبه با تدبیر.

### احکام استنباط شده

- مهجور بودن ایتم از تصرف اقتصادی (چون ابتلاء واجب شده پس یتیم تا بلوغ از تصرف مالی محجور است).

- لزوم حفظ اموال ایتم تا بلوغ اقتصادی.

- شرط بودن ایناس رشد (عقل معاش) علاوه بر بلوغ.
- حرمت اسراف و بدار در مال یتیم (پس دفع مال واجب فوری است و تاخیر حرام است).
- وجوب رعایت انصاف در برداشت حق الزحمة.
- وجوب رد مال یتیم بعد از بلوغ اقتصادی (بلوغ اقتصادی غیر از بلوغ جنسی است).

## ۱۲۹- نحل ۷۵

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

خداوند مثالی زده برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان (با ایمانی) را که از جانب خود رزقی نیکو به او بخشیده/یم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده انفاق می‌کند؛ آیا این دو نفر یکسانند؟ شکر مخصوص خداست ولی اکثر آنها نمی‌دانند.

### احکام استنباط شده

- روا نبودن تصرفات مالیه بر عبد بدون اجازه مولی مگر در طلاق و اقرار به مال، البته اقرار او به چیزی که موجب قصاص و حد باشد روا نیست الا نزد ابوحنیفه.
- جواز مالکیت عبد در آیه وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ (نور ۳۲) اگر تملک عبد صحیح نباشد، اغناء او هم صحیح نیست. سلمان عبد بوده برای پیامبر چیزی آورد و گفت صدقه است، پیامبر رد کرد، گفت هدیه است، پیامبر پذیرفت. اگر او مالک نبود پیامبر نمی‌پذیرفت. شیخ می‌گوید: چه بسا مراد از غنا، غنای به عتق (آزادی) باشد و سلمان نیز حقیقتاً عبد نبود. حرف شیخ صحیح نیست چرا که آیه در مورد تزویج اماء (کنیزان) است چه با عبد

و چه با حر، بلی اگر با احرار تزویج می‌کردند به خاطر فرزندانشان چه بسا آزاد می‌شدند ولی وقتی با مثل خود ازدواج می‌کردند چنین نمی‌شد.

در باره سن بلوغ به اختصار می‌توان گفت: نزد شیعه مشهور ۱۵ سال پسر و ۹ سال دختر و غیرمشهور ۱۵ برای پسر و ۱۳ برای دختر یا برای هر دو ۱۳ سال است. شافعیه ۱۵ سال در مذکر و مؤنث، ابوحنیفه ۱۸ سال در مذکر و خنثی و ۹ سال در مؤنث و مالک غلظت صورت و باز شدن سر بینی را علامت بلوغ دانسته‌اند.

## ۱۴- گمشده، ضمان

۱۳۰- یوسف ۷۲

قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ.

گفتند: پیمانۀ پادشاه را و هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (غله) به او داده می‌شود و من ضامن این (پادشاه) هستم.

### مفردات

حمل بعیر: یک بار شتر از کالا.

زعیم: زعامت، کفالت، در اینجا ضامن شدن.

صواع: پیمانۀ، ظرف.

ضمان: نقل مال از گردن کسی بر ذمه کس دیگر و یا ضمیمه کردن ذمه‌ای بر ذمه دیگر. ابوسعید خدری می‌گوید نزد رسول الله ﷺ بودیم که جنازه‌ای را آوردند، پیامبر پرسید آیا این میت بدهی دارد، اطرافیان میت گفتند بله دو درهم بدهکار است، پیامبر فرمود خودتان بر او نماز بخوانید، حضرت امیر عرض کرد: بر من باشد ای رسول الله، من ضامن آن دو درهم هستم. پیامبر برخاست و بر میت نماز گذارد و سپس رو به علی کرد و فرمود: خدا تو را بر دینت جزا دهد و تو را ببخشاید چنانچه برادرت را رها کردی. (عَوَالِي اللَّائِلِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَنَازَةٍ فَلَمَّا وُضِعَتْ قَالَ عَلِيُّ صَاحِبِكُمْ مِنْ دَيْنٍ فَقَالُوا نَعَمْ دَرَاهِمَانِ فَقَالَ صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ فَقَالَ

عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا [لَهُمَا] ضَامِنٌ. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ  
أَقْبَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا وَ فَكَ رِهَانَكَ كَمَا فَكَّكَتَ رِهَانَ  
أَخِيكَ).<sup>۱</sup>

#### احکام استنباط شده

- جواز اعطاء چیزی در مقابل پیدا کردن مال خود.
- جواز ضمان.
- شرط بودن رضایت ضامن و مضمون له در ضمان (رضایت مضمون عنه شرط نیست).

---

۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۴.



## ۱۵- صلح

۱۳۱- نساء ۳۵

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا.

و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید. اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافقی آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند دانا و آگاه است.

### مفردات

شقاق: اختلاف، جدائی توأم با سختی.

### احکام استنباط شده

- مشروعیت صلح به جهت دفع مرافعه.
- لزوم دخالت برای صلح بین زوجین.
- تعیین دو داور از اقوام مرد و زن و ترتیب اثر به رأی آنان.

۱۳۲- نساء ۱۱۴

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.

در بسیاری از سخنان درگوشی آنها، خیر و سودی نیست مگر کسی که امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

### مفردات

نجوی: سخنان درگوشی در جمع، خلوت به دور از دیگران.

### احکام استنباط شده

- عدم جواز نجوا مگر در صدقه، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح بین مردم.
- جواز اصلاح در مراعات به طریق اولی.

### ۱۲۸ - نساء ۱۲۳

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنِ تَحْسَبُونَهَا تَهْوِينًا وَتُنَاقِضُوا بِمَا لَمْ تَحْمِلُوا وَاللَّهُ لَبَصِيرٌ أَعْيُنًا

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است اگر چه مردم بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

### مفردات

بعل: شوهر.

نشوز: ناسازگاری، برتری جوئی، سیطره بر همسر.

الشح: بخل، حرص عادت شده.

### احکام استنباط شده

- حرمت اعراض و نشوز.
- جواز مصالحه (از مجموعه آیات صلح، مشروعیت صلح نیز استنباط می‌شود مگر اینکه صلح مستلزم حرمت حلال و حلیت حرام باشد).
- جواز مصالحه بین زن و شوهر به گذشت از برخی حقوق خود برای بقاء خانواده.
- بخل، علت ناسازگاری‌های خانوادگی.
- جواز صلح در مال مجهول، دین و عین و منفعت، دم، اصلاح حال و ...
- لزوم رعایت امور شرعی دیگر چون عدم تعدی، عدم خروج از انصاف در صلح.
- توجه به منافع بزرگ صلح (خیرات) (پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ).

### ۱۳۴- حجرات ۹

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

### احکام استنباط شده

- عدم جواز جهاد ابتدائی با مسلمانان.
- جواز جهاد با مسلمانان باغی.

- وجوب صلح با مسلمان در صورتی که دست از جنگ بردارد.
- وجوب میانجی‌گری در جنگ بین مسلمانان در صورتی که یک طرف از جنگ دست برداشت.

نکته: صلح در آیات ۱ انفال و ۱۰ حجرات در حوزه مسائل اخلاقی است.

## ۱۶- شرکت

۱۳۵- نساء ۱۲

... وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ.

و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک سوم شریکند؛ پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین؛ بشرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین) به آنها ضرر نزنند. این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است.

### احکام استنباط شده

- مشروع بودن شراکت در مسائل مالی.



## ۱۷- عقود (قرارداد)

۱۳۶- مائده ۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها وفا کنید. چهارپایان (و جنین آنها) برای شما حلال شده است؛ مگر آنچه بر شما خوانده (استثنا) می‌شود و به هنگام احرام، صید را حلال نشمرید، خداوند هر چه بخواهد (و مصلحت باشد) حکم می‌کند.

### سبب نزول

ابن عباس، مجاهد ربیع بن انس، ضحاک، قتاده و سدی گویند: مقصود پیمانهایی است که مردم جاهلیت با یکدیگر می‌بستند تا یکدیگر را در برابر ستمکاران و متجاوزان یاری کنند. ابن عباس در روایت دیگر می‌گوید: مقصود پیمانهای الهی است با بندگان، بنا بر این پیمانها مردم موظفند که به خداوند ایمان آورند و در آنچه حرام یا حلال شمارد، او را اطاعت کنند و از حدود اسلام و قرآن تجاوز نکنند. مؤید این معنی، آیه: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ...» (بقره ۲۷) است. ابن زید و زید بن اسلم گویند: مقصود پیمانهایی است که مردم با یکدیگر یا با خود می‌بندند. مانند عقد زناشویی و بیع و عهد و قسم و ... ابن جریر و ابوصالح گویند: مقصود این است که اهل

کتاب طبق عهدی که با خدا بسته‌اند عمل کنند و طبق تورات و انجیل، به پیامبر ما و قرآن ایمان آورند.

در اینجا بهتر از همه، قول ابن عباس است و باید گفت: منظور عقدهایی است که خداوند بر بندگان واجب کرده است که به آنها وفا کنند، اعم از واجبات، محرّمات، فرائض و حدود. بدین ترتیب، این قول، همه اقوال دیگر را در بر خواهد داشت و به هر عقد و پیمانی باید وفا کرد، مگر اینکه: پیمان، مربوط به کاری ناپسند باشد که در این صورت، باتفاق همه، باید وفا نکرد.<sup>۱</sup>

#### مفردات

اوفوا: امر به وفا کردن به عهد یعنی قیام به مقتضای عقد.

عقود: تمام قراردادها. شرعا اسم برای ایجاب و قبول.

بهیمه: بهیم: بُهْمَة: سنگ سخت، بهیمه: حیوان بی‌زبان، بهیم یعنی چیز مبهم.

#### احکام استنباط شده

- وجوب قیام به مقتضای عقود. اگر عقد واجب باشد، قیام واجب و اگر جایز باشد، قیام جایز است.

- وجوب وفا به شروط.

- حرمت حیوانات مگر آنچه استثناء شده است.

- حرمت صید در حال احرام حجّ و عمره.

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۳۴.



نکته: عقد بر سه قسم است: الف) عقدی که بر دو طرف واجب است مانند اجاره، مزارعه، مساقات، صلح، وقف، نکاح، هبه معوضه، هبه به ارحام، کتابت، سبق و ضمان. ب) عقدی که از دو طرف جایز است مانند ودیعه، عاریه، قرض، شرکت، وکالت، وصیت، جعاله و هبه در غیر دو مورد بالا. ج) از یک طرف لازم و از طرف دیگر جایز است مانند رهن، امان، هبه بنا بر قولی. گاهی نیز ابتدائاً لازم بوده و سپس جایز می‌شود مانند بیع وقتی یکی از خیارات بیاید. و نیز گاهی از ابتداء جایز و سپس لازم می‌گردد، مانند هبه بعد از قبض یا وصیت قبل از مرگ و قبول بعد از مرگ که قبول لازم می‌شود. در هر عقد لازمی چند نکته شرط است: ایجاب و قبول لفظی باشد، حتی المقدور عربی باشد، به صیغه ماضی باشد، قبول فوری صورت گیرد، عقد از مالک یا کسی که در حکم مالک است مانند پدر، جد، وکیل، وصی، حاکم، قاضی جاری شود.



## ۱۸- ابضاع

ابضاع یعنی آنکه انسان مالی را در اختیار کسی قرار دهد تا کالائی بخرد و خودش بهره‌ای از آن کالا نبرد.

۱۳۷- یوسف ۶۵

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا  
رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ\*

و هنگامی که متاع خود را گشودند، دیدند سرمایه آنها به آنها بازگردانده شده گفتند: پدر ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما باز پس گردانده شده است (پس چه بهتر که برادر را با ما بفرستی) و ما برای خانواده خویش مواد غذایی می‌آوریم و برادرمان را حفظ خواهیم کرد و یک بار شتر زیادتر دریافت خواهیم داشت؛ این پیمانہ (بار) کوچکی است.

### احکام استنباط شده

- مشروعیت بضاعت و جواز پذیرفتن آن. (یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بهای گندم‌های خریداری شده را تبرعا باز گرداند تا برادرانش مجدداً برای خود غذا تهیه کنند).



## ۱۹- سبق و رمایه

ر.ک: شماره ۸۷، انفال ۶۰.

۱۳۸- یوسف ۱۷

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا  
وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ.

گفتند: ای پدر ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم، و یوسف را نزد اناث خود گذاردیم و گرگ او را  
خورد تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد، هر چند راستگو باشیم.

### مفردات

نستبق: تقدم جستن، مسابقه.

ذئب: گرگ.

### احکام استنباط شده

- جواز مسابقه.



## ۲۰ - امانت

۱۳۹ - بقره ۲۸۳

... فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ ...

و اگر به یکدیگر اطمینان داشته باشید، رهن لازم نیست. باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت خود را بپردازد.

### احکام استنباط شده

- وجوب رد امانت به صاحب اصلی هنگام درخواست.

۱۴۰ - آل عمران، ۷۵

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدَّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدَّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو باز می‌گردانند. و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند؛ مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی این به خاطر آن است که می‌گویند: ما در برابر امییین (غیر یهود)، مسؤول نیستیم و بر خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند.

### مفردات

تأمنه: سپردن امانت، امانت‌دار یعنی کسی که موجب آرامش است.

### احکام استنباط شده

- وجوب رد امانت در زمان مقرر و در صورت درخواست مالک بر مستأمن.
- وجوب حفظ امانت به جهت وجوب رد (در صورت عدم تعدی و تفریط ضمان ندارد).

### ۱۴۱- نساء ۵۸

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا.

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد خداوند شنوا و بیناست.

### مفردات

تؤدوا: ادا کنید، به وقت ادا کردن حق دیگران.

### احکام استنباط شده

- وجوب رد امانت به صاحب اصلی هنگام درخواست.
- وجوب عدالت در داوری.

### ۱۴۲- ماعون ۷

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ.

و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند.

عاریه: عقدی است مانند عقد امانت و تفاوت آن با امانت این است که از عاریه می‌توان از شیء عاریه گرفته شده استفاده کرد. لازم به توضیح است که این امانت



غیرمضمونه است مگر در صورتی که شرط ضمان شود یا عاریه گیرنده تعدی و تفریط کند یا طلا و نقره باشد.

**احکام استنباط شده**

- عدم جواز عاریه ندادن وسایل کوچک منزل.



## ۲۱- اجاره

۱۴۳- قصص ۲۶ و ۲۷

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ، قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ  
أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ  
مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ.

یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی  
آن کسی است که قوی و امین باشد. (شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری  
تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از  
ناحیه توست من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی  
یافت.

### احکام استنباط شده

- صحت قرارداد اجاره مطابق عمل ادیان گذشته، (چون عقلی است، چرا که انسان اجتماعی است و توان انجام همه فعالیت‌های خود را ندارد و لذا باید بتواند اجیر بگیرد).
- ثمن بودن مهر، و لذا می‌تواند مورد معامله قرار گیرد.
- مدت قرار داد اجاره باید معین باشد.



## ۲۲- وکالت

### ۱۴۴- کهف ۱۹

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا.

این گونه آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند یکی از آنها گفت: چه مدت خوابیدید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز. گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه‌تر است اکنون یک نفر از خودتان را با این سکه‌ای که دارید به شهر بفرستید، تا بنگرد کدام یک از آنها غذای پاکیزه‌تری دارند و مقداری از آن برای روزی شما بیاورد. اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد.

#### مفردات

ورق: نقره مسکوک و غیرمسکوک، درهم.

وَلْيَتَلَطَّفْ: لطافت و مدارا، دقت و باریک بینی در لو نرفتن.

#### احکام استنباط شده

- جواز وکالت. (وکالت یکی از اصحاب کهف به جای بقیه در خرید).

- جواز بیان شرط وکالت (خرید طعام حلال، عدم شناسایی شدن خریدار و ...).

اشکال: مرحوم مقداد می‌گوید: این آیه حکایت از فعل غیرمعصوم می‌کند و لذا

حجیت ندارد.

این استدلال از آن جهت که خدا فعل غیرمعصوم را حکایت کرده است و بر آن اشکالی مترتب ننموده است، صحیح نیست و لذا احکام فوق قابل استنباط است.

## ۲۳- وصیت

۱۴۵- بقره ۱۸۰ تا ۱۸۲

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

بر شما نوشته شده: هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت کند این حقی است بر پرهیزکاران، پس کسانی که بعد از شنیدنش آن را تغییر دهند، گناه آن تنها بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می‌دهند. خداوند، شنوا و داناست. و کسی که از انحرافِ وصیت‌کننده یا از گناه او بترسد، و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست. خداوند، آمرزنده و مهربان است.

### مفردات

کُتِبَ: فرض، واجب شده است.

خیرا: ثروت، هرچه انسان بخواهد، نیکی.

وصیت: توصیه به انجام برخی امور مالی و غیرمالی بعد از مرگ.

جنف: میل به افراط و تفریط، متمایل شدن از حق، تمایل به گناه.

اشکال: آیه منسوخ به آیه ارث است. در پاسخ به این اشکال باید گفت: ۱- نسخ

قطعی نیست و اصل عدم نسخ است. ۲- روایت «الا لا وصية لوارث» از پیامبر ﷺ که

در سنن ابن داوود و ابن ماجه آمده است، خبر واحد است و خبر موجب نسخ آیه نمی-

شود. ۳- این خبر دلالت بر نسخ ندارد. ۴- این روایت معارض بسیار دارد. از امام باقر علیه السلام سؤال شد آیا وصیت برای وارث امکان دارد؟ فرمودند: نعم و تلا هذه الآية. ۵- اجماع بر مشروعیت وصیت داریم.

#### احکام استنباط شده

- جواز وصیت انسان و وجوب آن در صورت داشتن مال زیاد.
- مراد از این وصیت، وصیت به غیر موارد ارث است.
- حرمت تغییر وصیت.
- عدم تنافی وصیت با ارث.
- وجوب عمل مطابق وصیت.

#### ۱۴۶- بقره آیه ۲۴۰

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آنها را بهره‌مند سازند به شرط اینکه آنها بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند). و اگر بیرون روند، گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه در باره خود، به طور شایسته انجام می‌دهند و خداوند، توانا و حکیم است.

#### احکام استنباط شده

- لزوم وصیت شوهر برای همسرش تا یک سال بعد از مرگ به امکان ماندن در خانه و پرداخت نفقه.



ر. ک: شماره ۲۳۴، نساء ۱۱

۱۴۷- مائده ۱۰۶ تا ۱۰۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنَ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَمْ نَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِثْمِينَ، فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ، ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

ای مؤمنان هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما دو نفر عادل را به شهادت بطلبید یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما فرا رسید، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید و اگر به هنگام ادای شهادت در صدق آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که از گناهکاران خواهیم بود. و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو حق را کتمان کرده‌اند، دو نفر از کسانی که نسبت به میت، اولی هستند، به جای آنها قرار گیرند و به خدا سوگند یاد کنند که گواهی ما از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است و ما تجاوزی نکرده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود. این کار، نزدیکتر است به اینکه گواهی به حق دهند و بترسند که (دروغشان فاش گردد و) سوگندهایی جای سوگندهای آنها را بگیرد. از (مخالفت) خدا بپرهیزید و گوش فرا دهید و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند.

#### احکام استنباط شده

- لزوم وصیت قبل از مرگ.

- وجوب شهادت عدلین بر وصیت یا از اقوام و یا متدینین و در صورت تعذر، دو تن از غیر مسلمانان.
- جواز شهادت قریب (منکم).
- جواز شهادت اهل کتاب در مال.
- وجوب تاخیر سوگند به بعد از اقامه نماز.
- عدم جواز اعتداء بعد از حلف.
- جواز سوگند دادن شهود بر بیان حق و عدم کتمان حق به وسیله ورثه.
- جواز شهادت خانواده میت.
- جواز پذیرش شهادت اهل ذمه در موارد مالی.

## ۲۴- نذر

۱۴۸- دهر ۷

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا.

آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند.

### مفردات

- مستطیرا: منتشر شده، پراکنده شده، گسترده.

نذر: عملی که آدمی مطلقاً یا مشروط به شرطی خاص برای خدا انجام می‌دهد و آن را از قبل برزمه می‌گیرد. نذر باید با صیغه خاص («للهِ عَلَيَّ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا» یا «للهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ كَذَا أَفْعَلُ كَذَا») صورت پذیرد. منذور نیز باید رجحان عقلی یا شرعی داشته باشد.

### احکام استنباط شده

- لزوم وفا به نذر.

۱۴۹- بقره ۲۷۰

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.

و هر چیزی را که انفاق می‌کنید، یا نذر کرده‌اید، خداوند آنها را می‌داند و ستمگران یابوری ندارند.

### احکام استنباط شده

- وجوب وفا به نذر.



## ۲۵- عهد

۱۵۰- انعام ۱۵۲

... وَ بَعَثَ اللَّهُ أَوْفُوا...

... و به پیمان خدا وفا کنید...

**احکام استنباط شده**

- لزوم وفا به عهد.

۱۵۱- نحل ۹۱

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

**مفردات**

النقض: مخالفت با مقتضای عهد و پیمان.

بعد توکیدها؛ بعد از توثیق (محکم کردن) آن با نام خدا.

**احکام استنباط شده**

- وجوب وفای به عهد.

- وجوب وفای به مقتضای سوگند.
- برابری حکم یمین و عهد.
- جواز مخالفت با سوگندی که با نام خدا محکم نشده است.

#### ۱۵۲- اسراء ۳۴

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

و به مال یتیم جز به بهترین راه نزدیک نشوید تا به سر حد بلوغ رسد و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.

#### احکام استنباط شده

- حرمت استفاده نامشروع از اموال یتیم.
- جواز تصرف در مال یتیم در صورت مصلحت.
- حرمت غصب اموال غیر ایتام.
- لزوم وفا به عهد.

## ۲۶ - قسم

۱۵۳ - بقره ۲۲۴

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید و برای اینکه نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید (سوگند یاد ننمایید) و خداوند شنوا و داناست.

عرضه: کاری برای عرضه شدن لاتجعلوا الله حاجزاً لایمانکم ای حاجزاً لما حلفتم علیه لاتجعلوا الله معرضاً لایمانکم

### احکام استنباط شده

- عدم جواز سوگند برنامه ریزی شده.

- عدم جواز سوگند به خاطر ریا به تقوا پیشگی و اصلاح امور دیگران.

۱۵۴ - بقره ۲۲۵

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ.

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آنچه دل‌های شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند، آمرزنده و بردبار است.

### احکام استنباط شده

- عدم تاثیر تکلیفی سوگندهای برنامه ریزی نشده و تکیه کلامی.
- عدم جواز قسم‌های برنامه ریزی شده.

۱۵۵ - مائده ۸۹

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَاَلَا لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْاَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْهُ اِطْعَامُ  
عَشْرَةَ مَسَاكِينَ مِنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ اَهْلِيكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ  
فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ ذَالِكَ كَفَّارَةُ اَيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ وَاَحْفَظُوا اَيْمَانَكُمْ كَذَالِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ  
ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده مؤاخذه نمی‌کند ولی در برابر سوگندهایی که محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این گونه قسم‌ها، اطعام ده نفر مستمند از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر و یا آزاد کردن یک برده و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد. این کفاره سوگندهای شماسست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید. و سوگندهای خود را حفظ کنید. خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید.

### مفردات

اَوْسَطُ: در نوع یا قدر ولی اولی ظاهر است.

كِسْوَةٌ: دو پوشش یا یک پوشش، نعل و کلاه کافی نیست.

### احکام استنباط شده

- تاثیر تکلیفی سوگندهای برنامه ریزی شده، شکستن سوگند (حنث) حرام است.



- کفاره حنث قسم عبارت است از: اطعام یا لباس ده مسکین و یا آزاد کردن یک برده. در صورت عدم امکان مورد اول، سه روز روزه. (در روزه تتابع شرط است).  
- وجوب حفظ سوگند و پرهیز از حنث آن.

ر.ک: شماره ۱۵۱، نحل ۹۱.

۱۵۶- نحل ۹۲

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَنَّا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

همانند آن زن نباشید که پشم‌های تابیده خود را پس از استحکام، باز می‌کرد؛ در حالی که سوگند و پیمان خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید بخاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است. خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می‌کند و به یقین روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می‌سازد.

### سبب نزول

نمونه بینات آورده است: ابو بکر بن حفص گوید که این آیه درباره زن دیوانه‌ای بنام «سعیده الاسدیّه» نازل شده است که کار وی جمع کردن مو و پوست درخت خرما بوده است (ولی باید گفت که این زن مورد مثل قرار گرفته نه اینکه بخاطر او این آیه نازل شده باشد) شیخ بزرگوار ما بدون ذکر شأن نزول گوید که اسم این زن «ریطه» دختر عمرو بن کعب بن سعید بن تمیم بن مرّه بوده است و زن احمقی بوده که کارش رسیدن

و محکم رشتن و سپس باز کردن و از هم پاشیدن آن بوده و خداوند به عنوان مثل آورده است.<sup>۱</sup>

#### احکام استنباط شده

- وجوب وفا به سوگند.
- اشتراک برحی احکام نذر، عهد و یمین.

## ۲۷- عبد مکاتب

ر. ک: شماره ۱۷۳، نور ۳۳.

نکته: عبد مکاتب: به عبدی گفته می‌شود که با مولی قرارداد می‌بندد در برابر کاری که انجام می‌دهد، بهره‌ای مالی داشته باشد و با آن بهره مالی بتواند خود را بخرد و آزاد کند.

## ۲۸- نکاح

۱۵۷- بقره ۲۲۱

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید. کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید. یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ شاید متذکر شوند.

### مفردات

لا تنکحوا: نکاح نکنید، زن نگیرید.

اعجببتکم: شما را به وجد آورد، اعجاب، خوش آمدن  
 خیر: خوب، خیر در اینجا نسبی (خوبتر) نیست که ازدواج با مشرکه خوب باشد ولی  
 با مؤمنه بهتر باشد، بلکه مطلق است.  
 مشرک: کافر غیرکتابی یا هرکس که نبوت نبی را انکار کند.

### احکام استنباط شده

- حرمت ازدواج مرد مؤمن با زن مشرک. (حرمت ازدواج با زنان کافر حربی  
 اجماعی است اما ازدواج با کفار ذمی چنین نیست در فقه شیعه ازدواج دائم حرام و  
 ازدواج موقت جایز است).
- حرمت نکاح زن مؤمن با مرد مشرک. (مراد از مؤمنه مطلق اسلام است نه شیعه،  
 کنزالعرفان می‌گوید مراد شیعه است چون مرد غیرشیعی با دعوت به مذهب خودش  
 دعوت به نار می‌کند، لذا ازدواج با مرد غیرشیعی جایز نیست و ازدواج زن غیرشیعی با  
 مرد شیعی جایز است چون غالباً دعوت به نار نمی‌کند).
- بطلان ازدواج با مشرک و مشرکه (نهی حاکی از بطلان است نه فقط حرمت آن).

دونکته: ۱- بنا بر تعریف اول مشرک، نکاح کتابی جایز است و بنا بر دوم نکاح کتابی  
 مطلقاً جایز نیست. ابن‌جنید قائل به جواز نکاح کتابی است مطلقاً. اکثر فقهاء قائل به  
 حرمت نکاح کتابی از این آیه هستند و از آیه اجور جواز متعه آنها را استنباط می‌کنند.  
 ۲- خیر چون بیان خداست به معنای برتر نیست علاوه اینکه دعوت به نار هم در آخر  
 آیه آمده است. مضافاً اینکه نهی از نکاح مستوجب فساد است و اینکه گفته شده است  
 نهی در غیرعبادات مفید فساد نیست، کافی نمی‌باشد چراکه نهی به ذات عقد و یا اجزاء  
 آن متعلق شده مانند نهی از معامله ربوی که مستوجب فساد است.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَتَذَكَّرُونََهُنَّ وَلَكِنَّ لَأْتُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ .

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه، (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید. خداوند می‌داند شما به یاد آنها خواهید افتاد؛ ولی پنهانی با آنها قرار زناشویی نگذارید، مگر اینکه به طرز پسندیده‌ای اظهار کنید (ولی) اقدام به ازدواج ننمایید، تا عده آنها سرآید و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید، می‌داند از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است.

#### احکام استنباط شده

- جواز تعریض به خواستگاری با اشاره مانند انکِ جمیلةً، کم من راغب لک، لا بذلک من زوج و نه به صراحت. (در این باره تفصیل دیگری مطرح است که عبارت است از: زنی که در عده رجعی است تعریض و تصریح به نکاح از سوی اجنبی حرام است. زن ملاحنه و زنی که نه بار طلاق داده شده تعریض و تصریح از سوی زوج حرام و غیر زوج تعریض جایز است. زن بائنه، تعریض از زوج جایز و تصریح از سوی غیر زوج حرام و تعریض جایز است.

- عدم جواز قرارداد ازدواج قبل از عده، (نهی از عقد نکاح با نهی از لازم آن که قرار داد است) و نهی از لازم، مستلزم نهی از ملزوم می‌باشد.

- حرمت ابدی زنی که در عده عقد شده در صورت علم به تحریم (درجهل به تحریم در صورت دخول موجب حرمت ابدی است).

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى  
الْمُوسَعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. آنها را بهره‌مند سازید آن کس که توانایی دارد، به اندازه تواناییش و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته بدهد و این بر نیکوکاران الزامی است

### مفردات

تمسوهن: کنایه از همبستری با همسر.

مس: لمس و در اینجا جماع.

فریضه: واجب و لازم، در اینجا مهر معین.

لا جناح: باکی نیست، گناهی نیست چون طلاق گمان گناه دارد بر خلاف نکاح؛ چون نکاح محبوب شارع است و گناه ندارد.

او تفرضوا: «او» به معنای «و» یا «او» یا «الا ان» است.

### احکام استنباط شده

- جواز طلاق.

- جواز عقد دائم بدون تعیین مهر به نحو تفویض البضع (پیشنهاد زن به ازدواج) یا به نحو تفویض المهر (مقدار مهریه به نظر یکی از زوجین یا نفر دیگر باشد)

- فریضه بودن مهر، پس زن مالک مهر می‌شود.

- بستگی داشتن مقدار تمتع زن به اعتبار حال زوج و به نظر اهل معرفت و

شناخت.

- نصف مقدار مورد رضایت در صورتی که بعد از عقد بر مهر راضی شدند.  
 - لزوم تمتیع زن در مفوضه المهر در صورت مرگ شوهر قبل از لمس (اگر زوج قبل از مس بمیرد، چیزی به مفوضه البضع تعلق نمی‌گیرد برخلاف مفوضه المهر به نظر برخی).

نکته: در «أَوْ تَفْرُضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» سه احتمال معنای «او» در استنباط فقهی مهم است. اگر «او» به معنای «و» باشد، طلاق زن قبل از مس و قبل از تعیین مهر جایز بوده و زن مطلقه حق مطالبه مهر ندارد. اگر محسوسه باشد مهرالمثل دارد. اگر غیر محسوسه است و مهر معین شده نصف مهر دارد. ۲- اگر «او» به معنای «او» و به معنای تردید باشد، در این صورت طلاق قبل از مس چه مهر معین شده باشد یا نه و قبل از مهر چه مس صورت گرفته باشد یا نه جایز است و در هر چهار حالت نصف مهر واجب است. ۳- اگر «او» به معنای «الا ان» باشد، در این صورت طلاق قبل از مس جایز است و نصف مهر دارد و اگر مهر معین شده باشد، نصف مهر لازم می‌باشد.

ر. ک: شماره ۱۹۹، بقره ۲۳۷.

۱۶۰- نساء ۲۰

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا  
 أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا.

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟

**سبب نزول**

برخی وقتی می‌خواستند زن دیگری بگیرند به زن قبلی تهمت می‌زدند تا مهر او را ندهند و با مهر او زن دیگر بگیرند. این آیه در مذمت این عمل نازل شد.

ابوالفتوح می‌گوید: عرب را عادت بودی که چون زنی کردند و مهری دادندی او را، آنگه ایشان را از او ملالی بودی، آنچه او را داده بودندی از او بستدندی و به مهر دیگری دادندی. حق تعالی از این نهی کرد و گفت: اگر خواهی که زنی را [به دیگری] بدل کنی، و آن زن اوّل را قنطاری زر یا سیم داده باشی به مهر یا به هبه، روا نیست شما را که از او بازگیری الاّ که از او نشوزی بود یا فاحشه.<sup>۱</sup>

نکته: گفته شده آیه به آیه ۲۲۹ بقره نسخ شده است ولی حق عدم نسخ است چرا که نهی در اینجا به بهتان مقید شده و بهتان همراه با اکراه زن از اعطاء مهر است ولی در آنجا اعطاء مهر از سوی زن اختیاری و به رضایت خود اوست تا طلاق خلع صحیح باشد.

**مفردات**

استبدل: تبدیل کردن.

قنطار: مال زیاد، هر قنطار با اختلاف نظر معادل ده هزار دینار یا ۴۲/۵ کیلو یا پر پوست گاو طلا است.

بهتان: تهمت ناروا و نادرست، نسبت غیر واقعی چیزی به کسی که موجب تحیر شود.

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹۷.



افضی: وصول، همخوابی، فضّ به معنای شکستن و پراکنده شدن است.

#### احکام استنباط شده

- جواز مقدار مهریه به هر میزان.
- مشغول الذمه بودن مرد به مهریه پس از عروسی.
- وجوب پرداخت مهریه هنگام طلاق.

#### ۱۶۱- نساء ۳

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ  
فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أُذُنِي أَلَّا تَعُولُوا.

و اگر می ترسید که (بهنگام ازدواج با دختران یتیم، عدالت را رعایت نکنید، با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهاست استفاده کنید؛ این کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می کند.

#### مفردات

قسط: عدل، بهره عادلانه، لاتقسطوا: به عدالت و برابری رفتار نکنید.

#### احکام استنباط شده

- اباحه ازدواج، امر در آیه دلالت بر وجوب ندارد اشاره به مسئله ای فطری نموده است و آن اباحه ازدواج است.
- حصر نکاح دائم در چهار زن، عبد نیز می تواند با دو زن آزاد یا چهار کنیز ازدواج کند. برخی گفته اند مثل حرّ است
- عدم انحصار متعه به چهار. (متعه نه برای عبد و نه برای حرّ حصر ندارد).
- عدم حصر ملک یمین.

- عدم شرط عدالت در صورت اقتضار بر یک زن، و در یک زن بین حرّ و اماء فرقی نیست (یک زن آزاد یا یک برده).

دو نکته: ۱- توزیعی بودن اعداد مثنی، ثلاث، رباع، که از اعداد اصلی استفاده نشده و از اعداد معدول استفاده شده است این مهم را می‌فهماند که «واو» به معنای «او» است و به معنای جمع طرفین نیست. اگر می‌گفت اثنین، ثلاثه، اربعه، شائبه این وجود داشت که بتوان دو زن را با سه و چهار زن جمع نمود. که برخی این استفاده را برده و تا نه زن را جایز شمرده‌اند.

۲- واو به معنای او است ولی او نیست چون اگر چنین بود فقط جایز بود که یک طرف قبول شود یعنی اگر کسی دو زن گرفت دیگر سه زن برای او جایز نباشد. چون جمع در حکم است و این مستلزم جمع در زمان نیست. مثل این است که گفته شود امروز زید را دیدم دیروز عمر را دیدم. این دو با هم جمع می‌شوند در حکم ولی زمان آنها یکی نیست.

#### ۱۶۲- نساء ۴

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا.  
و مهر زنان را بعنوان یک بدهی (یا عطیه)، به آنان بپردازید (ولی)، اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

#### مفردات

صدقات: مفرد آن صدقة، مهر.

نحله: هبه، بخشش بدون عوض، مهر.

### احکام استنباط شده

خطاب آیه به شوهر یا اولیاء است.

- وجوب پرداخت مهریه از سوی شوهر یا اولیاء

- عدم جواز غصب مهریه (فان طبن) و نیز عدم جواز خدعه و نیرنگ در پرداخت

نکردن.

### ۱۶۳- نساء ۲۲

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا.

با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید مگر آنچه در گذشته انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است.

### مفردات

مقت: دشمن، بغض شدید.

فاحشه: عمل بسیار زشت، منکرات جنسی.

ساء سبیلا: طریق زشت.

### احکام استنباط شده

- حرمت ازدواج با زن پدر چه قبل از عروسی پدر با وی و چه بعد از آن. (اگر

نکاح حقیقت در عقد باشد نهی به معقود علیه پدر باز می‌گردد، چه پدر دخول کرده

باشد یا نه. و مشروط بودن دخول باید از دلیل دیگر استفاده شود. اگر نکاح حقیقت در

وطی باشد، نهی به موطوئه باز می‌گردد و چه با عقد باشد یا نه. اولی اقوی است و

دومی احتیاطی است چه اینکه الفاظ بر حقائق شرعیه حمل می‌شود).

- حرمت ازدواج پسر با موطوئهی به شبهه توسط پدر. (وطی به شبهه در اکثر احکام کالصحیح است).
- عدم حرمت ازدواج پسر با موطوئه به زنای پدر. (چون زنا حرمت ندارد و چون نکاح حقیقت در عقد است).
- حکم واحد منکوحه جد و هرچه بالا رود، با منکوح اب.
- حکم واحد منکوحه به ملک با منکوحه به عقد به اجماع.
- حکم واحد موطوئه به ملک با موطوئه به عقد.
- حرمت ازدواج با موطوئه جد پدری و مادری. (چون آباء بر جد مادری نیز صدق می‌کند).

#### ۱۶۴ - نساء ۲۳

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا.

حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادری که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامن شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسرخوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است.

### مفردات

حرمت علیکم امهاتکم: حرمت علیکم نکاح امهاتکم به تقدیر مضاف به شهادت سیاق.

دخلتم بهن: مراد دخول است یا وارد شدن بر خانه‌ای که زن عریان است و لمس بدن وی. هر دو قول مطرح است.<sup>۱</sup>

### احکام استنباط شده

- محارم در ازدواج عبارتند از: نسبی مادر (جده)، دختر، خواهر، عمه و هرچه بالاتر (عمه و هرچه بالاتر مانند اخت جد پدری یا مادری (عمه عمه حرام نیست). خاله (خاله مادر و پدر) خاله و هرچه بالاتر مانند اخت جد پدری یا مادری (خاله خاله حرام نیست). دختر برادر (و هرچه پایین‌تر مثل بنت بنت و بنت ابن) دختر خواهر (و هرچه پایین‌تر) دختر خواهر و هرچه پایین‌تر مثل دختر دختر خواهر و دختر برادر خواهر مادر (جده) خواهر رضاعی. تحریم دختر، عمه، خاله از سنت قابل استفاده است. سببی مادر همسر، دختر همسر، همسر فرزند عروس، جمع بین اختین در زمان واحد.

- دخول شرط حرمت مادر زن، اللاتی دخلتم بهن اگر قید (من نسائکم) باشد، به مجرد عقد با دختر، مادرش حرام نمی‌شود، زمانی حرام است که با دختر عروسی کند. اگر صفت و قید امهات نسائکم به مجرد عقد با دختر، مادرش حرام می‌شود.

- عدم مشروط بودن حرمت دختر و مادر همسر به عقد دائم، (در منقطع نیز چنین است).

---

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۸.

- حرمت ازدواج با زن پسر.
- عدم ممنوعیت ازدواج با زن پسر خوانده (من اصلا بکم، پسر خوانده را خارج می‌سازد. ازدواج با زن پسر خوانده مانعی ندارد)
- عدم مشروط بودن جمع بین اختین.

## ۱۶۵- نساء ۲۴

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

و زنان شوهردار (بر شما حرام است؛ مگر آنها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید. اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها برای شما حلال است که با اموال خود آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید. و زنانی را که متعه (ازدواج موقت) می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید). خداوند دانا و حکیم است.

## مفردات

محصنات: (محصنات خوانده شده است بنابراین که اسم فاعل باشد چون پایین تنه خود را با ازدواج در حصن قرار داده‌اند)

احسان به معنای عفت، ازدواج در این آیه، و به معنای حرّ در آیه وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ (نساء ۲۵) است.

مسافحین: سفح به معنای ریختن است و حقیقت شرعیه در زنا شده است.

استمتعتم، متعه: مجموعه انتفاعات جنسی.

## احکام استنباط شده

- حرمت ازدواج با زن شوهردار.

- ازدواج با کنیزی که آزاد شده باشد یا خریداری شده باشد یا هبه شده باشد یا به ارث برده شده باشد یا اسیر شده باشد یا از همسرش طلاق گرفته باشد، جایز است. مشروط بر اینکه باردار نبوده و عده‌اش گذشته باشد. مالک جدید می‌تواند نکاح گذشته‌اش را فسخ کند و خودش با او ازدواج کند. عمر بن خطاب و رحمن بن عوف خرید کنیز را به منزله طلاق نمی‌دانند، بنابراین کنیز مثل زن آزاد است.

- مشروع بودن ازدواج موقت. (ظهور فما استمتعتم... فاتوهن اجورهن در ازدواج موقت) (اگر مراد عقد دائم بود بدون استمتاع هم مهریه لازم بود. روایات در این باره بسیار و عملکرد پیامبر و اصحاب شاهد است)

## ۱۶۶- نساء ۲۵

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند؛ خدا به ایمان شما آگاه‌تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید؛ آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند. و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این

(اجازه ازدواج با کنیزان) برای کسانی از شماست که بترسند به زحمت بیفتند و خودداری برای شما بهتر است. و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

### مفردات

طول: زیادتی ثروت یا کفایت زندگی، توانایی بر ازدواج.  
فتیات: فتی به معنی جوان و فتاة به استعاره به معنای دختر جوان و کنیزک است.  
اخذان: خدن دوست پنهانی، دوست جنسی.  
عذاب: مراد از عذاب در اینجا حد است به قرینه (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ نور ۲). و مراد از حد، تازیانه است چون رجم نبود کردن ملک دیگران می باشد.  
العنت: سختی، زحمت و هلاکت و در اینجا به معنای گناه (زنا) است.

### احکام استنباط شده

- جواز ازدواج با کنیز (به خاطر کم بودن مؤنه آنان و مشروط به فقر مالی و ترس از زنا است. به نظر ابوحنیفه و بسیاری از فقهاء شیعه این شرط، شرط افضلیت است و به نظر شافعیه شرط صحت است).  
- جواز ازدواج با کنیز کتابی. (آیه در مورد کنیز است و بحث از دین وی نمی کند. لذا از آیه نمی توان استفاده کرد که ازدواج با کنیز کتابی چنین نباشد هر چند برخی این استفاده را برده اند).  
- عدم جواز نکاح بیش از یکی در صورتی که فقر و ترس از افتادن در حرام شرط صحت باشد و صحت ازدواج با کنیز مشروط به فقر و ترس از زنا باشد و کراهت آن در صورتی که شرط افضلیت باشد.  
- پذیرش قول مرد در عدم توانائی از ازدواج با زنان آزاد و خوف عفت.



- عدم حرمت یا کراهت در صورتی که بعد از ازدواج با اماء، شرطین حاصل شدند.
- مالکیت کنیز بر اجرت خود.
- کراهت نکاح با زانیه.
- بهتر بودن صبر از ازدواج با کنیزان. (علت بهتر بودن صبر، امکان فروش مجدد کنیز و دور شدن بچه احتمالی او از مادر، احتمال منع از شیر دادن کنیز توسط مولی و...).
- مشروط بودن نکاح با امه به اذن اهل او که سید او باشد.
- اعطا مال به مالک، مطابق نظر برخی مهر به مولا داده می‌شود و اینکه در آیه می‌فرماید «آتوهن» به خاطر اینکه او خودش و اموالش ملک مولا است.
- نصف بودن حد (تازیانه) کنیز در زنا نسبت به زن آزاد.
- نصف بودن مهر کنیز زناکار.
- عدم اجرای حد بر کنیز غیرمحصنه، اگر کنیز ازدواج نکرد و مرتکب فحشا شد برخی قائل به عدم حد شده‌اند.

#### ۱۶۷- نساء ۳۴

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ  
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ  
وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا  
كَبِيرًا.

مردان، سرپرست زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و بخاطر اتفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب

(همسر خود)، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، بند و اندرز دهید و در بستر از آنها دوری نمایید و آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.

### سبب نزول

سعد بن ربیع به صورت زنی «حبیبه بنت زید» به خاطر نافرمانی وی سیلی زد، پدرش همراه دختر نزد پیامبر رفتند و از کار دامادش شکوه کرد، پیامبر حکم قصاص داد آنها برای قصاص براه افتادند که پیامبر فرمود برگردید این جبرائیل است و آیه نازل کرده است. با نزول این آیه، حکم قصاص از شوهر لغو شد و حضرت فرمود من چیزی می‌خواستم و خدا فرمان دیگری صادر کرد و فرمان الهی خیر است.<sup>۱</sup>

### مفردات

نشوز: مراد از نشوز منع از همخوابی، پشت کردن در بستر، در بستر مرد نخوابیدن، تکبر و تفاخر و هرگونه بیهیز از انجام واجبات زناشوئی است.  
 قوام: صیغه مبالغه از قیام، ولایت و قیمومیت، اگر مراد قیمومیت اختیاری باشد مراد مراعات زنان می‌باشد. (علت قیمومیت، توانایی جسمانی و عقلانی، مبارزه با مشکلات و مقابله با تعدی کنندگان، پرداخت نفقه و مهریه و احیانا فضیلت خلقی مانند بالا بودن آستانه صبر و... است).

قانتات، قنوت: اطاعت و مداومت آن از سوی زن.

۱- اسباب نزول القرآن، ص ۱۵۵.

### احکام استنباط شده

- اثبات حق قیمومیت مرد بر زن.
- وجوب اطاعت زن از مرد در امور مربوط به زندگی مشترک.
- وجوب حافظ بودن زن در غیب. (حفظ خود از فحشا، حفظ اموال شوهر و حفظ اولاد).
- حرمت نشوز زن.
- جواز مبارزه با نشوز به موعظه، کناره گیری و زدن.
- ترتیبی بودن مراحل سه گانه.
- عدم جواز هیچکدام از سه مورد در صورت عدم نشوز و یا بعد از نشوز.
- قصاص مرد و پرداخت دیه در صورت تعدی. (در صورتی که زدن مستوجب دیه باشد، اداء آن واجب است. مقدار دیه در صورت سرخ، کبود و سیاه شدن جای ضربه در صورت به ترتیب ۳، ۶ و ۹ مثقال شرعی طلا است. و در صورتی که محل ضربه غیر صورت باشد ارقام فوق نصف می شود).

### ۱۶۸- نساء ۳۵

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا.

و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید. اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است.

### مفردات

شقاق: جدائی، نزاع، استمرار اختلاف. چون شقاق گذشته که ترسی ندارد، و شقاق آینده که نامعلوم است، پس مراد از ترس از شقاق، استمرار شقاق است.

### احکام استنباط شده

- لزوم احساس مسؤولیت زوجین، خویشان آنان و حاکمیت در برابر اختلافات خانوادگی (خِفْتُمُ).

- وجوب داوری خانگی در مرحله اول.

- لزوم پذیرش داور از سوی زوجین (مالک می گوید رضایت زوجین لازم نیست). (حکم به نظر اکثر فقهاء تحکیم است چرا که اصلاح زوج علی الاطلاق جایز است ولی افتراق اذن می خواهد و اگر توکیل باشد تابع وکالت است و وکالت از فابعثوا فهمیده می شود ولی خطاب آیه زوجین است و باید فابعثا می آمد. به نظر برخی دیگر توکیل است چون بضع حق زوج است و مال حق زن است و تصرف هر کدام بدون اذن جایز نیست. البته اگر چنین باشد باید وکیل کننده زوجین باشند و باید به جای اینکه آیه خطاب به حاکم کند، خطاب به زوجین نموده بگوید فابعثا یعنی خودتان وکیل بگیرید).

- لزوم انتخاب داور از خانواده. (چون اعرف به حال زوجین است. البته برخی نپذیرفته و گفته اند مراد اصلاح است به هر سببی که صورت گیرد).

- اختیار حکم در اصلاح (حکم حکم قاضی تحکیم دارد مگر اینکه در طلاق خلع زن اجازه دهد در بذل مال و مرد اجازه طلاق بدهد. برخی نیز گفته اند حکم هم توان اصلاح را دارد هم طلاق را چون وکیل هستند).

- عدم نفوذ حکم داورها در صورت اختلاف آنان به اصلاح و یکی به افساد.

- شروط بودن شروط عامه تکلیف و قضاوت در حکمین.

۱۶۹- نساء ۱۲۸

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است؛ اگر چه مردم بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

### سبب نزول

ابو جعفر و سعید بن مسیب می‌گویند: رافع بن خدیج دو زن داشت. زن بزرگ دختر محمد بن سلمه و پیرسال بود، رافع او را طلاق داد و موقعی که نزدیک بود عده‌اش به پایان رسد، به او پیشنهاد کرد اگر مایل به رجوع است در صورتی که حق همخواهی را ببخشد، به وی رجوع نماید. همسرش قبول کرد.

ابن عباس گوید: سوده دختر زمعه، همسر پیامبر گرامی اسلام، ترسید که پیامبر او را طلاق گوید. از اینرو گفت: مرا طلاق مده و مثل همسران دیگر از من نگهداری کن، لکن روز مرا برای عایشه قرار ده، پس این آیه نازل گردید.<sup>۱</sup>

### مفردات

نشوز: عصیان و طغیان.

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۸۳.

اعراض: روی گردانی، بی تفاوتی.

شح: بخل، بخل توأم با حرص.

#### احکام استنباط شده

- جواز تراضی در مورد حق همخوابی مرد با زن.

- بهتر بودن زندگی مشترک ولو بدون همخوابی از طلاق.

#### ۱۷۰- نساء ۱۲۹

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ  
وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.

شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را  
بکلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را بصورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورد و اگر  
راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

#### احکام استنباط شده

- وجوب تقسیم همخوابی بین زنان.

- حرمت توجه ظاهری به یک زن دون دیگری.

- رعایت عدالت ظاهری بین همسران.

#### ۱۷۱- نور ۳

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ  
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک به  
ازدواج خود در نمی‌آورد؛ و این کار بر مؤمنان حرام شده است.

### سبب نزول

برخی به خاطر مطاع مادی مایل بودند با زنان زانیه ازدواج کنند که از طریق آنان کسب درآمد کنند. عکرمه گفته است تعداد این زنان زیاد بود و با نصب پرچم بر در خانه‌های خود شناخته می‌شدند.<sup>۱</sup> سبب نزول این آیه این است که برخی مهاجران فقیر که از مکه آمده بودند، به درآمد زنان فاجره مدینه چشم دوختند و دوست داشتند با آنان ازدواج کنند. یکی از آنان از پیامبر اجازه خواست که با ام مهزول که زن زناکاری بود ازدواج کند. این آیه نازل شد. این قول از ابن عباس و ابن عمر و مجاهد و قتاده و زهری است و مؤید آن روایتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام است و مقصود آن نهی از ازدواج است، اگر چه به صورت خیر ذکر شده است.<sup>۲</sup>

### احکام استنباط شده

- حرمت ازدواج با زن زانیه. (در صورتی که به کار خود بعد از ازدواج بخواهد ادامه دهد).

- جواز ازدواج با زانیه‌ای که توبه کرده است.

### ۱۷۲- نور ۳۲

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

۱- اسباب نزول القرآن، ص ۳۲۵.

۲- همان، ص ۳۲۶.

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.

### مفردات

ایامی: جمع ایّم: بیوه یا دختری که ازدواج نکرده و مردی که همسرش مرده است.  
اماء جمع أمة: کنیز.

### احکام استنباط شده

- وجوب یا استحباب ازدواج بردگان بر مولی.
- وجوب و یا استحباب نکاح. (انکاح شامل نکاح هم می‌شود).
- استحباب ترغیب به تحقق ازدواج.
- استحباب واسطه در امر ازدواج.
- مانع نبودن فقر برای ازدواج.
- عدم شرطیت مهر و نفقه برای ازدواج. (عقد نکاح با عجز از نفقه فسخ نمی‌شود).

### ۱۷۳- نور ۳۳

و لَيْسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَانَكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَعُوا عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه (قرار داد مخصوص برای آزادی) هستند، با آنان



قرار داد ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید اگر خودشان می‌خواهند پاک بمانند و هر کس آنها را اجبار کند، خداوند بعد از این اجبار آنها غفور و رحیم است.

### مفردات

لیستعفف: امر به عفت از استعفاف.

فتیات: جمع فتاة، زن جوان، مراد از آن در اینجا کنیزان است.

بغات: بغی ستم، در اینجا زنا.

### احکام استنباط شده

- لزوم عفت برای کسی که توان ازدواج به هر علتی ندارد.

- حرمت زنای کنیز.

- عدم جواز مجبور کردن کنیزان به زنا از سوی مولی. (إِنْ أَرَدْنَ تَحْصُنَاً، به خاطر غالبیت آن است چون اکراه بدون اراده عفت، معنا ندارد. به همین خاطر اکراه مطلقاً حرام است. چه اراده تحصن داشته باشد یا نه پس شرط مفهوم ندارد. چرا که شرط زمانی مفهوم دارد که مفهوم آن اثر داشته باشد، در اینجا تنها فایده شرط این است که وقتی آنها اراده عصمت دارند مولی به رعایت عفت اولی است).

- حرمت مال حاصله از زنا کنیز و حرة.

- رفع اثم به خاطر اکراه (مطابق حدیث رفع (رفع عن امتی ... و ما استکرهاوا علیه...) اکراه رافع اثم است و لذا خدا برای مکروهات غفور و رحیم می‌باشد).

- جواز مالکیت عبد.

- جواز و لزوم قرار داد بین عبد و مالک.

- صحت قرارداد مکاتبه.

#### ۱۷۴ - احزاب ۳۷

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.

(به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی می‌گفتی: همسرت را نگاه‌دار و از خدا بپرهیز و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان هنگامی که طلاق گیرند، نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است.

#### سبب نزول

این آیه در باره زینب دختر جحش اسدی نازل شده، مادر زینب (امیمه) دختر عبدالمطلب عمه رسول خدا ﷺ بوده، پیامبر او را خواستگاری برای آزاد کرده خود زید بن حارثه نمود، درحالی که خیال می‌کرد که پیامبر وی را برای خودش خواستگاری می‌کند.

زینب وقتی ماجرا را فهمید از پذیرش آن امتناع کرد و گفت من دختر عمه شمایم، و موافق با این ازدواج نیستم. برادرش عبد الله هم موافق با این وصلت نبود، آنان این وصلت را نقص برای خاندان خود که منتسب به پیامبر بودند، می‌دیدند. زینب می‌گوید:

عده‌ای از بزرگان قریش مرا خواستگاری کردند و من خواهر خود «حمنه» را خدمت پیامبر فرستادم تا با او مشورت کنم، پیامبر زید را معرفی کرد، خواهرم از سخن حضرت ناراحت شده و گفت آیا دختر عمه‌ات را به غلامت تزویج میکنی! من نیز آشفته شدم. ولی وقتی آیه ۳۶ نازل شد، زینب کسی را به حضور پیامبر فرستاد و اظهار رضایت کرد و اختیار کار خود را بدست رسول خدا گذارد. برادرش عبد الله نیز با این وصلت راضی شد. پس از این پیامبر دختر عمه‌اش را به تزویج زید درآورد.

ابن زید گوید: آیه مذکوره در باره ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط نازل شده و او خود را به پیغمبر هبه کرده بود، پس پیامبر قبول نمود و او را به زید بن حارثه تزویج نمود، پس او و برادرش خشمگین شدند گفتند ما- مقصودمان پیامبر بود و او مرا به غلامش تزویج کرد، پس آیه نازل شد.

علی بن ابراهیم در تفسیرش یاد کرده که رسول خدا زید بن حارثه را سخت دوست می‌داشت و هر گاه زید دیر می‌کرد پیامبر به منزل او می‌رفت و حال او را جویا می‌شد. روزی پیامبر به منزل او آمد در حالی که زینب در میان حجره‌اش نشسته و چیز خوش‌بویی را می‌سائید. پیامبر چون نظرش به زینب افتاد گفت: سبحان الله خالق النور تبارک الله احسن الخالقین و رفت. وقتی زید آمد و زینب جریان را به او گفت. زید گفت شاید محبت تو در قلب پیامبر واقع شده، اگر می‌خواهی تو را طلاق دهم تا پیامبر خدا با تو ازدواج کند، زینب گفت من می‌ترسم که تو مرا طلاق بدهی و پیامبر مرا

نگیرد، پس زید نزد رسول خدا آمد و قصه را تماما بیان کرد، پس نازل شد، وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ<sup>۱</sup>

#### احکام استنباط شده

- عدم شرطیت تساوی در نسب برای نکاح.
- عدم جواز خواستگاری در عده.
- جواز ازدواج با زن پسر خوانده.
- صحت اجرای صیغه ازدواج با لفظ زوجیت و صیغه ماضی (زوجناکها).
- استحباب ولیمه در عروسی.

#### ۱۷۵- بقره ۲۲۳

نِسَاءُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُوا حَرَتَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

زنان شما، محل بدرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید. اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت ده.

#### مفردات

حرث: کشتزار.

انی: ظرف مکان به معنای هرجا، ظرف زمان به معنای هر وقت.

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۵۶۳.

## احکام استنباط شده

۱- جواز وطی دبر. ( دلایل: انی برای مکان است، یعنی هر جا، حرث اسم قبل نیست اگر چنین باشد تفخیز که از آن فرزندی ایجاد نمی‌شود باید حرام باشد یا اگر رحم خارج شود، واقعه جایز نباشد، لوط می‌دانست که قوم او توجه به قبل ندارند با این وصف دختران خود را پیشنهاد داد، در آیه اتاتون الذکران من العالمین و تذرون ما خلق لکم شعراء، ۱۶۵ - ۱۶۶، به قوم لوط زن در برابر مرد مطرح شده و طبعاً مراد دبر زنان بوده است).

## ۱۷۶- ممتحنه ۱۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ای مؤمنان هنگامی که زنان با ایمان بعنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید، خداوند به ایمانشان آگاهتر است. هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را بسوی کفار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال. و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید همان‌گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

**احکام استنباط شده**

- ایمان شرط صحت نکاح.
- عدم جواز ازدواج با کتابی. (به جهت اینکه کتابی مشرک و کافر است محبت با کفار نهی شده است. نظر فقهاء عامه، جواز نکاح کتابی مطلقا است. نظر مرحوم راوندی جواز نکاح کتابی مطلقا است).

## ۲۹ - اختصاصات پیامبر ﷺ در نکاح

۱۷۷ - احزاب ۲۸ و ۲۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ إِن كُنْتَن تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعَنَّ  
وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا، وَإِن كُنْتَن تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ  
لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا.

ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای  
شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها کنم و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را  
می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.

### سبب نزول

بعد از جنگ خیبر و بدست آوردن غنائم، زنان پیامبر درخواست‌های متعدد دنیوی  
کردند. طبرسی آورده است: زنان پیغمبر گفتند خرجی ما را زیادتر کن و برای حسد  
ورزی بعضی (مانند عائشه) به بعضی دیگر (مثل ماریه و ام سلمه) او را اذیت کردند،  
پیغمبر خدا ﷺ یک ماه از آنها اعراض کرد، پس آیه تخییر که قُلْ - لَأُزَوِّجَكُ ... است  
نازل شده و آنها در آن موقع نه نفر (عایشه، حفصه، ام‌حبیبه، سوده، ام‌سلمه، صفیه،  
میمونه، زینب و جویریّه) بودند.

واحدی باسنادش از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا ﷺ با  
حفصه (دختر عمر) نشستند بود که بین آنها گفتگو و نزاع شد پس پیامبر به حفصه فرمود

آیا حاضری که کسی میان من و تو حکومت کند؟ حفصه گفت آری، پیامبر کسی را در پی عمر فرستاد. وقتی عمر آمد پیامبر به حفصه فرمود حرف بزن، حفصه گفت ای رسول خدا سخن بگو ولی نگو مگر حق پس عمر دستش را بلند کرد و سیلی آبدار و محکمی بگوش حفصه از راست و چپ زد.

پس پیامبر ﷺ فرمود ای عمر او را بس است دیگر زن. عمر به حفصه گفت ای دشمن خدا پیامبر نگوید مگر حق به آن خدایی که او را براستی برانگیخته و مبعوث نموده اگر حضور پیامبر نبود دست از تو بر نمی‌داشتم و آن قدر تو را میزدم تا بمیری.

پس از این پیامبر برخاست و به غرفه مخصوص خود رفت و یک ماه در آن تنها بسر برد و به تنهایی غذا تناول می‌کرد و نزد هیچکدام از زنان خود نشد و آنها را هم نپذیرفت، تا این آیات را خدا نازل فرمود.<sup>۱</sup>

#### مفردات

تعال: امر دستور به آمدن قلبی.

سراح: رها کردن، کنایه از طلاق، بدون مشاجره و بدون ضرر و بدعت.

#### احکام استنباط شده

- عدم جواز توجه به دنیا برای زن پیامبر.
- جواز طلاق زن در صورت توجه به زخارف دنیوی.

۱- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۵۵۴.



## ۱۷۸- احزاب ۳۰

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا.

ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوجندان خواهد بود و این برای خدا آسان است.

### مفردات

فاحشه: گناه بزرگ، به استعاره زنا.

مبینه: گناهی که ظهورش نیز بزرگ است.

### احکام استنباط شده

- شدت عقوبت گناه زن پیامبر به خاطر الگو بودن.

- دو برابر بودن ثواب همسران پیامبر به خاطر تبعیت از خدا و رسول.

## ۱۷۹- احزاب ۵۰

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا.

ای پیامبر، ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند. و هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند؛ اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز

است نه دیگر مؤمنان؛ ما می‌دانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم؛ این بخاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.

### احکام استنباط شده

- اختصاص اباحه در نکاح به پیامبر مکرم (یکی از اشکال نکاح اباحه است، زن می‌تواند خود را برای پیامبر مباح کند، گفته شده که چنین چیزی اتفاق نیفتاده ولی برخی گویند میمونه بنت حارثه، زینب بنت حزام، ام المساکین انصاری و خوله بنت حکیم خود را به پیامبر بخشیده بودند).

### ۱۸۰- احزاب ۵۱

تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُمْ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا.

(موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی؛ و هرگاه بعضی از آنان را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست؛ این حکم الهی برای روشنی چشم آنان و اینکه غمگین نباشند و به آنچه به آنان می‌دهی همگی راضی شوند نزدیکتر است؛ و خدا آنچه را در قلوب شماست می‌داند و خداوند دانا و بردبار است.

### مفردات

ارجاء: تاخیر انداختن، در آیه هم با همزه و هم بدون آن قرائت شده است.

### احکام استنباط شده

- عدم الزام پیامبر به رعایت حق نوبه بین همسران. (البته پیامبر تفضلاً حق نوبه را رعایت می‌کرد. سوده، جویریة، صفیه، میمونه، ام حبیبه، سهم خود را رها کردند و سهم آنها بین عایشه، حفصه، ام سلمه و زینب تقسیم شد).

### ۱۸۱- احزاب، ۵۲.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَاقِبًا.

بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست، و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی. هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنچه که بصورت کنیز در ملک تو درآید و خداوند ناظر و مراقب هر چیز است.

### احکام استنباط شده

- عدم جواز گرفتن همسر دیگر برای پیامبر بعد از نزول آیه مگر کنیز.
- عدم جواز طلاق دادن زنی و گرفتن زن دیگر به جای آن برای پیامبر.

### ۱۸۲- احزاب ۵۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، نیز در انتظار وقت غذا ننشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل پیامبر را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم می‌کند، اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید که این کار نزد خدا بزرگ است.

### مفردات

اناه: وقت غذا.

مستأنسین: مأنوس شدن، انس گرفتن.

یستحیی: خودداری می‌کند از کاری که نزد شما ناپسند است.

تؤذوا: آزار جسمی و روحی.

### احکام استنباط شده

- حرمت ورود به خانه پیامبر بدون اجازه.
- جواز ورود برای صرف غذائی که به آن دعوت شده اید.
- عدم جواز نشستن به انتظار غذا در خانه پیامبر.
- وجوب برخاستن بعد از صرف غذا در خانه پیامبر.
- وجوب هرگونه سوال یا گرفتن چیزی از زنان پیامبر از پشت حجاب.
- حرمت ازدواج با زنان پیامبر. (بعد از وی یا در صورتی که به طلاق یا فسخ جدا شود).

## ۳۰- نگاه به نامحرم

۱۸۳- نور ۳۰

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

### مفردات

غض: چشم پایین انداختن.

### احکام استنباط شده

- حرمت نگاه به نامحرم برای مرد.

- وجوب حفظ عفت.

۱۸۴- نور ۳۱

وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ

يُظْهِرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نمایند و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسرانشان یا همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم‌کیششان یا بردگانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.

### مفردات

غض: چشم پایین انداختن.

من ابصارهم: سخن از حرمت نظر به بخشی از اندام زن و به گروهی از مردهاست. لذا نگاه به وجه و کفین و یا نگاه پدر به فرزند خود یا نگاه برای علاج در صورت تحقق شروط و... جایز است.

لا یبیدین: آشکار نسازید.

خُمُر: جمع خمار، پوشاننده، مقنعه.

جیوب جمع جیب: گریبان.

بعولة جمع بعل: شوهر.

او ما ملک: ملک زن اعم از کنیز و غلام. برخی گفته‌اند مراد کنیز کافر است چه اینکه پوشش از زنی که کافر است واجب است ولی اگر این زنی که کافر است، کنیز همان زن باشد، پوشیدن بدن از او واجب نیست.

تابعین: خدمتگزار (پیرمردان خدمتگزار).

اولی اریبه: محتاج به نکاح. غیراولی الاربه: بی نیاز از زن، مردان بلیه و ساده، پیرمردان از شهوت افتاده. التابعین غیراولی الاربه. شافعی می‌گوید مراد خصی است. ابوحنیفه می‌گوید مراد غلام کم سن است.

الطفل الذین...: غیرممیز.

لا یضربن: پا زدن بر زمین تا صدای خلخال بیاید و مردان تحریک شوند.

#### احکام استنباط شده

- حرمت نگاه به نامحرم برای زن.
- وجوب حفظ دامن برای زن.
- جواز آشکار کردن زینت‌های ظاهری.
- عدم حرمت نگاه به زینت ظاهری وجه و کفین و نیز لباس، خضاب و انگشتر زن.  
(عدم حرمت نگاه اول).
- جواز آشکار کردن زینت برای شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، برادر زاده، خواهر زاده، زنان هم‌کیش دیگر (غیر از زنان کافره چرا که به شوهرانشان منتقل می‌کنند)، کنیز (عبد و امه)، کسی که میل جنسی ندارد و کودک غیرممیز.
- حرمت آشکار کردن زینت برای غیر موارد آیه. (مراد نفس زینت است، نه جای زینت طبعاً این زینت در جایی قرار می‌گیرد، اگر خود زینت حرام نبود، نگاه به آن موجب نگاه کردن به بدن می‌شد و آن حرام بود) (مراد حرمت هر نوع زینتی اعم از لباس، خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره و نیز سرمه و خضاب و انگشتر است، مگر اینکه مضطر شود).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ای مؤمنان بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس‌های خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و برگرد یکدیگر بگردید. این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است.

#### مفردات

ممیز: کسی که فرق بین عورت و سایر اعضاء را تشخیص دهد.

#### احکام استنباط شده

- وجوب تعلیم استیذان به عنوان مقدمه واجب.
- وجوب امر به استیذان بالغ و لزوم تمرین طفل از والدین در سه وقت پیش از نماز صبح، بعد از ظهر، بعد از عشاء. (امر به استیذان کنیز اختلافی است چرا که الذین فقط غلام را در بر می‌گیرد).
- عدم وجوب استیذان غیر از اوقات ثلاثه. (به خاطر حرج است چون اینها دائما با شما هستند).
- وجوب پوشش مرد و زن در غیر اوقات مذبور.



۱۸۶- نور ۵۹

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند؛ اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است.

**احکام استنباط شده**

- وجوب استیذان فرزند بالغ از والدین در اوقات سه گانه قبل. (در آیه قبل فقط عبد و طفل بیان شد. خطاب این آیه به احرار است، چون با توجه به اینکه عبد مطلق است و فقط طفل مطرح شد حال این سؤال پیش می‌آید که استیذان حرّ بالغ هم لازم است).

۱۸۷- نور ۲۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکر شوید.

**احکام استنباط شده**

- وجوب استیذان برای کسی که وارد خانه دیگری می‌شود.  
- لزوم سلام بر اهل خانه.



## ۳۱- شیردهی

۱۸۸- بقره ۲۳۳

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

### مفردات

لیرضعن: جمله خبریه نیست چون مستلزم کذب است چرا که برخی مادران بیشتر و برخی کمتر شیر می‌دهند پس باید امر باشد البته امر برای وجوب نیست چون اصل برائت است برای مقید مطلق رجحان می‌نماید.

کاملین: تاکید است چون برخی حول را کمتر از دو سال دانسته‌اند. (حولین کاملین برای تمام فرزندان است، برای فرزندی است که شش ماه در شکم بوده‌اند، برای نوزادانی است که جمع بین مقداری که در شکم بوده و زمان شیرخوارگی مجموعاً سی ماه شود).

### احکام استنباط شده

- دو سال کامل مدت شیردهی مادر به فرزند.
- عدم اجرت برای شیر خوردن بیش از دو سال.
- جواز بازگیری کودک از شیر قبل از مدت مشروط به تراضی زوجین.
- جواز دایه گرفتن برای شیردهی.
- وجوب نفقه مادر در زمان شیردهی ولو طلاق گرفته باشد بر مولودله نه پدر. مصداق آن در وطی به شبهه و زناست، که نفقه بر صاحب نطفه واجب است. نیز اگر زن مطلقه بوده و شوهر جدید کرده، نفقه فرزندش به شوهر سابق (پدر و مولودله) واجب است.
- وجوب پرداخت اجرت شیر به مادر.
- اختیار پدر در تغییر مرضعه در صورت درخواست بهای بیشتر از سوی مادر یا ضرر به بچه.

- وجوب نفقه بر وارث اگر پدر از دنیا رفت.
- عدم جواز ضرر رساندن مادر به بچه و شیر ندادن به او ولو با همسر درگیر باشد.
- عدم جواز ضرر رساندن پدر به بچه و شیر ندادن به او با دعوا یا ترک آمیزش و...
- شش ماه اقل مدت حمل (از ۲۴ ماه شیر خوارگی در این آیه و سی ماه حمل و شیرخوارگی در آیه ۱۵ احقاف (وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) بدست می آید).



## ۳۲- بیعت با زنان

۱۸۹- ممتحنه ۱۲

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

### احکام استنباط شده

- جواز بیعت.
- جواز بیعت با زنان.
- جواز بیعت برای انجام واجبات و ترک محرمات مانند پرهیز از شرک، سرقت، زنا، قتل فرزند، افتراء و مخالفت با معروف.





## ۳۳- طلاق

۱۹۰- بقره ۲۲۸

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده، کتمان کنند. و همسرانشان، برای بازگرداندن آنها در این مدت، سزاوارترند در صورتی که خواهان اصلاح باشند. و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

### مفردات

طلاق: ازاله قید زوجیت دائم. (اقسام طلاق رجعی که به خواست مرد انجام می‌شود. باین در طلاق دختر قبل از نه سال، زن یائسه، قبل از دخول و سه بار مطلقه صورت می‌گیرد. خلع که به خواست زن و بذل مهر یا مال دیگر انجام می‌شود. مبارات در صورت انزجار هر دو از همدیگر که بایست زن به مرد مالی کمتر از مهر عطا کند).

تربص: انتظار.

قروء: جمع قُرء، حیض، پاکی از حیض، از لغات اضداد، نزد شیعه، مالکیه، شافعیه:

مراد پاکی است. نزد اهل کوفه: مراد حیض است. در نگاه اهل حجاز: مراد طهر است.

### احکام استنباط شده

- لزوم عده مشروط به همخوابی است.
- سه قرء عده زن مطلقه (بنابر اخبار عده مشروط به همخوابی با زن ممکن الحیض است. لذا اگر همخوابی صورت نگرفته باشد و یا زوجه صغیره باشد و یا زن یائسه باشد، عده بنابر اخبار دو طهر است). (عده در ازدواج موقت نیز دو طهر (پاک شدن از حیض دوم) است).
- عدم جواز کتمان حمل یا حیض از سوی زن.
- اعتبار قول زن در حیض یا حمل. (چون منع از کتمان شده و مراد عدم کتمان حیض یا حمل یا هر دو است).
- اولی بودن زوج در رجوع اولی نسبت به ازدواج زن با کس دیگری.
- استحباب رجوع مگر اینکه به قصد آزار باشد.
- حقوق متقابل زن و مرد بر هم. (به دلالت واژه أَحَق).
- درجات بیشتر مرد بر زن (در دنیا به جهت مسؤولیتها و معیار در قیامت تقوی است).

### ۱۹۱- بقره ۲۲۹

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

طلاق، دو مرتبه است. باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند یا با نیکی او را رها سازد. و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است از آن تجاوز نکنید و هرکس از آن تجاوز کند، ستمگر است.

### سبب نزول

جمیله خواهر عبدالله ابن ابی از شوهرش ثابت ابن قیس شماس نزد پیامبر شکوه کرد. هرچند ثابت همسرش را دوست می‌داشت اما جمیله از وی به‌خاطر اینکه سیاه چهره و کوتاه قد بود، خوشش نمی‌آمد. رسول خدا به جمیله فرمود آیا باغچه ثابت که مهرش کرده به وی برمی‌گرداند؟ جمیله گفت بیشتر هم به او می‌دهم. پیامبر فرمود نه همون باغستان را به او برگردان و به ثابت گفت باغ را بگیر و طلاقش بده. ثابت چنین کرد و این اولین طلاق خلع در اسلام بود.<sup>۱</sup>

### مفردات

تسریح: رها کردن در اینجا به معنای ترک زن تا عده‌اش تمام شود و او مالک نفس خویش گردد. قرطبی بنا بر فقه تسنن می‌گوید: سه بار او را طلاق دهد و سومین بار رهایش کند.

امساک به معروف: یعنی زن را به نکاح بازگرداند؛ اگر عده هست با رجوع و اگر عده او تمام شده با عقد جدید.

---

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۷۸.

**احکام استنباط شده**

- جواز رجوع در طلاق رجعی بدون مهر تا دو بار. (بارسوم بائن می‌شود. نزد اهل سنت فعل محرما و عسی و صح الطلاق. رجوع در طلاق اول و دوم صحیح است چون طلاق دوم و سوم در صورتی صحیح است که رجوع حاصل شده باشد).
- عدم جواز پس گرفتن مهریه از سوی مرد. (مگر در صورت فدیة، زمانی که زن از مرد کراهت دارد مهر یا غیر آن را به مرد می‌دهد و مرد او را طلاق می‌دهد). (در طلاق خلع مرد می‌تواند بیش از مقداری که داده بگیرد ولی در مبارات که کراهت از دو طرف است، نمی‌تواند بیشتر بگیرد).

**۱۹۲ - بقره ۲۳۰**

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند. اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند؛ در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند. اینها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید.

**احکام استنباط شده**

- عدم امکان رجوع سوم (بعد از دو بار طلاق و رجوع بعد از طلاق سوم زن بر مرد حرام می‌شود مگر اینکه زن محلل بگیرد).
- وجوب ازدواج دائم محلل با زن.
- وجوب همبستری برای صدق محلل. (سعید بن مسیب می‌گوید مجرد عقد برای تحلیل کافی است (ر. ک: قرطبی) ابن عربی می‌گوید در این جا یک بحث اصولی مطرح

- است که آیا اسماء متعلق به اول آنهاست یا آخر آنها، اگر بگوییم متعلق به اول آنهاست، نکاح ابتدایش عقد است پس قول سعید بن مسیب صحیح است (ر. ک: قرطبی))
- نزدیکی باید در ایام صحیح باشد، نزدیکی در هنگام حیض کافی نیست.
  - لزوم صحت شرعی ازدواج با محلل. (محلل بالغ و مسلمان باشد در صورتی که صبی باشد یا مرتد باشد زن حلال نمی‌شود).
  - جواز ازدواج مجدد زن با شوهر اول بعد از گذشت عده محلل با عقد و مهر جدید. (در صورتی که زن و شوهر قبل، هر دو توافق داشته باشند، برخلاف رجوع در عده که صرف پذیرش مرد کافی است).
  - حرام ابدی شدن زن بر مردی که ۹ بار طلاقش داده است.

### ۱۹۳- بقره ۲۳۱

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُنَّ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است. آیات خدا را به استهزا نگیرید و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد و از خدا بیرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است.

**مفردات**

بلغ: بلوغ به معنای رسیدن است ولی در این آیه به معنای «قارب» است، به مقتضای جمله، چرا که بعد از پایان اجل، مرد اختیاری در امساک ندارد.  
امساک: نگه داشتن در اینجا به معنای حسن معاشرت است.

**احکام استنباط شده**

- وجوب یکی از رجوع کردن یا رها کردن در عده.
- حرمت ضرر رساندن به زوجه مطلقه با نگاه داشتن و رجوع نکردن.
- حرمت سوء استفاده از احکام شرعی.
- طلاق شوخی هم طلاق است. (پیامبر ﷺ فرمودند ۳ نفر جدی شان جدی است، شوخی شان هم جدی است که یکی از آنها طالق است. قال أبو الدرداء: كان الرجل يطلق في الجاهلية و يقول: إنما طلقته و أنا لاعب، و كان يعتق و ينكح و يقول: كنت لاعبا، فنزلت هذه الآية، فقال عليه السلام: من طلق أو حرر أو نكح أو أنكح فزعم أنه لاعب فهو جد.<sup>۱</sup>

**۱۹۴ - بقره ۲۳۲**

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْجَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ  
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۱۵۶.

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از آن، پند می‌گیرند. این برای رشد شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

### سبب نزول

این آیه درباره معقل بن یسار نازل شد که خواهرش «جملاء» همسر «عاصم بن عدی» بود و وی او را طلاق داده و عده‌اش پایان یافته بود. عاصم می‌خواست مجدداً او را به عقد خویش درآورد ولی معقل مانع می‌شد. بعضی گفته‌اند که جابر بن عبد الله انصاری دختر عموی خودش را منع می‌کرد که با کسی ازدواج نماید لذا آیه فوق درباره او نازل شد.

ولی این دو نقل بنا بر مذهب ما (شیعه) درست نیست زیرا معتقدیم برادر و پسر عمو ولایتی ندارند تا اینکه منع آنها اثری داشته باشد.

ممکن است آیه درباره مردانی باشد که زنان خود را طلاق می‌دادند و وقتی که نزدیک بود عده آنان پایان یابد به آنها رجوع می‌کردند تا مانع ازدواج آنان شوند و از این راه به آنها آزار می‌رساندند.<sup>۱</sup>

---

۱- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۸۳.

**مفردات**

لا تعزلوهن: زنان مطلقه را حبس، تضییق و منع نکنید.  
 فاذا بلغن اجلهن: بلوغ اجل در اینجا انتهای عده است چرا که ابتدای نکاح جز بعد از  
 انقضای عده متصور نمی‌باشد.

**احکام استنباط شده**

- حرمت منع کردن زنی از ازدواج مجدد وی بعد از عده با شوهر سابقش. (مرحوم  
 راوندی می‌گوید این آیه خطاب به شوهر است یعنی شوهر وقتی زنش را طلاق داد حق  
 حبس او را ندارد تا اینکه با کس دیگری ازدواج کند چه اینکه ظاهر آیه به همین اشاره  
 دارد که شوهر از ازدواج زن منع نکند).  
 - عدم ولایت کسی بر زن رشیده.

**۱۹۵- بقره ۲۳۴**

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ  
 أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند و  
 هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند، در باره خودشان به  
 طور شایسته انجام دهند و خدا به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است.

نکته: گفته شده آیه ۲۳۴ ناسخ آیه ۲۴۰ است. یعنی عده وفات یک سال بوده به  
 همراه نفقه و اسکان که بعدا کم شده و به ۴ ماه و ۱۰ روز رسیده بدون انفاق و اسکان.



### احکام استنباط شده

- چهار ماه و ده روز عده وفات. (تا اطمینان حاصل شود که حامله نیست، روح در دختر چهارماهگی و در پسر سه ماهگی دمیده می‌شود، ابعداجلین چهار ماه است و ده روز احتیاطاً افزوده شده است).

- مشروط بودن عده وفات به حامله نبودن زن. (اگر حامله باشد، وضع حمل یا بعد نفاس عده است (بعداجلین)).

- عده وفات در عقد منقطع ۲ ماه و ۵ روز. (برگرفته از روایات بدست آمده).

- سقوط حق انفاق و اسکان زن در عده وفات. (مگر اینکه شوهرش وصیت کرده باشد).

- وجوب حداد در طول عده. (ترک زینت).

- زمان شروع عده به محض فوت شوهر. (در موت حاضر به محض موت؛ در غایب به محض بلوغ خبر هر چند مخبر فاسق باشد اما زن نمی‌تواند ازدواج کند بعد از عده تا زمانی که موت همسرش با دو شاهد عادل اثبات شود. در طلاق به محض وقوع طلاق، اگر شوهر قبل از انقضای عده رجعی بمیرد، زن باید عده وفات نگه دارد).

### ۱۹۶ - بقره ۲۳۷

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و اگر آنان را، پیش از آن که با آنها تماس بگیرید، طلاق دهید در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر اینکه آنها ببخشند یا آن کس که گره ازدواج

به دست اوست آن را ببخشد. و گذشت کردن شما به پرهیزکاری نزدیکتر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

### مفردات

ولی: ولایت بر چهار قسم است: ولایت به معنای قرابت که منحصر در پدر و جد می‌شود. ولایت به معنای حکومت مختص به بالغ غیرعاقل است که ولی قرابتی ندارد. ولایت به معنای وصایت، که مختص به وصی پدر و جد می‌باشد و برای بالغ غیرعاقل و مطابق مصلحت اوست. ولایت به معنای مالکیت مختص به عبد و اماء برای مولای مرد و زن است.

### احکام استنباط شده

- وجوب پرداخت نصف مهر در صورت تعیین مهر و طلاق قبل از همخوانی. (اگر قبل از عروسی شوهر بمیرد به نظر برخی حکم طلاق دارد و پرداخت نصف مهر واجب است ولی نظر بعضی این است که تمام مهر لازم است پرداخت شود چون درآیه فقط طلاق استثناء شده است).

- عدم وجوب پرداخت مهر بر زوجی که از پرداخت مهر عفو شده است.

- جواز عفو زن یا ولی وی (ولی اجباری پدر و جد و وکیل است، برخی وکیل را نپذیرفته‌اند چرا که عقد نکاح بدست او نیست).

- استحباب عفو نصف مهریه از سوی زن. (بخشش اگر ملک باشد به منزله هبه است. اگر همسر تاکنون مهر را نداده بخشش زن به منزله ابراء ذمه است. اگر مهر دین باشد، اسقاط به لفظ هبه، عفو یا ابراء صحیح است و اگر مهر عین باشد، به لفظ هبه

صحیح است و به لفظ ابرا صحیح نیست به لفظ عفو برخی به خاطر اطلاق آیه پذیرفته-  
اند و برخی نپذیرفته‌اند چون عفو به عین تعلق نمی‌گیرد).

- عدم وجوب قبول از سوی شوهر (اختلاف نظر وجود دارد).

- استحباب اعطاء تمام مهر به زن. (ان تعفوا خطاب به شوهر است چون زن قبلا  
مورد خطاب قرار گرفت عفو به: تمام مهر را به زن بدهد مشروط بر اینکه زن بپذیرد).  
نکته: سعید بن مسیب گفته است: این آیه ناسخ حکم متعه در آیه قبل است. در  
پاسخ این نظریه باید گفت: تمتیع (متعوهن) در آیه قبل مشروط به دو شرط است، جایی  
است که طلاق قبل از دخول صورت گرفته باشد و مهر معین نباشد. در اینجا مهر معین  
شده است لذا دو حکم بر دو موضوع جداگانه بار شده است و جای نسخ نیست. البته  
اگر او را به معنای «او» (تردید) بگیریم. و متعه بر هر مطلقه‌ای قابل اجرا باشد، این آیه  
مخصص آن آیه خواهد شد و البته باز نسخی در کار نیست.

#### ۱۹۷- بقره ۲۴۰

وَ الَّذِينَ يُتَوَقَّونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ  
فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به‌جا می‌گذارند، باید برای  
همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آنها را بهره‌مند سازند به شرط اینکه آنها بیرون نروند (و  
اقدام به ازدواج مجدد نکنند). و اگر بیرون روند، گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه در باره خود، به  
طور شایسته انجام می‌دهند و خداوند، توانا و حکیم است.

#### احکام استنباط شده

- عدم جواز اخراج زن از خانه شوهر از دنیا رفته تا یک سال.

- جواز خروج زن از منزل شوهر از دنیا رفته قبل از سال.  
 - پرداخت نفقه زن در صورت ماندن در خانه شوهر وفات یافته تا یک سال.  
 (برخی معتقدند: عده یک ساله و نفقه و اسکان که در این آیه آمده است با چهار ماه و ده روز نسخ شده (قرطبی) ولی حق این است که آیه ۲۴۰ سخنی از عده نمی‌گوید. برخی نیز گفته‌اند حکم یک سال برای حامل است. عده‌ای نیز گفته‌اند: نفقه به زوجه در یک سال بعد فوت شوهر، با یک چهارم و یک هشتم ارث در نساء نسخ شده. (قرطبی) یعنی زن تنها ربع یا ثمن اموال شوهر را می‌برد و شوهر وصیت به اسکان و نفقه نمی‌کند این سخن هم قطعی به نظر نمی‌رسد. طبری از مجاهد نقل کرده: این آیه از محکّمات است و نسخی در آن نیست، وقتی که عده چهار ماه و ده روز شد خداوند هفت ماه و بیست شب سکنی در خانه زوج را بر زوجه در نظر گرفت که اگر خواست در خانه می‌ماند و اگر نخواست خیر. (قرطبی)

#### ۱۹۸- نساء ۱۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَاتَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا  
 ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ  
 تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای مؤمنان برای شما حلال نیست که زنان را از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر) تملک کنید مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان بطور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها کراهت داشتید. چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

### سبب نزول

مطابق رسم غلط جاهلی، زن بعد از مرگ شوهرش جزء ارثیه بود و وارثان میت مختار بودند بدون پرداخت مهریه با او ازدواج کنند یا او را شوهر دهند. گفته شده پسر میت از زن دیگر یا یکی دیگر از وارثان دستاری بر وی می‌انداخت و بر او ذی حق می‌شد. او حق داشت خودش بدون مهر با وی ازدواج کند یا به شوهرش دهد و خودش مهرش را بگیرد و به او چیزی ندهد یا اینکه مانع ازدواجش شود و اذیتش کند تا چیزی از ارثیه میت نصیبش شود، یا بمیرد و اموالش را ببرد. «ابوقیس بن الاسلت انصاری» از دنیا رفت. یکی از پسران ابوقیس بنام «حصن» یا «قیس بن ابوقیس» پارچه‌ای بر سر زنش «کُبِیْشَة بنت معن انصاری» انداخت و وارث او شد. وی کبیشه را رها کرد نه نزدیکش می‌شد و نه نفقه‌اش می‌داد و او را آزار می‌رساند تا اموالش را بگیرد. کبیشه نزد رسول خدا آمد و واقعه را بیان کرد. پیامبر فرمود در خانه خود بنشین تا حکم خدا نازل شود. کبیشه رفت بعد از وی عده‌ای از زنان مدینه نزد پیامبر آمدند و گفتند زندگی ما مثل کبیشه است تنها فرق ما در این است به جای فرزندان شوهرانمان، فرزندان عموهای شوهرانمان با ما ازدواج کرده‌اند. این آیه نازل شد و ارثیه بودن زن میت ممنوع شد.<sup>۱</sup>

### احکام استنباط شده

- ارثیه نبودن زن بعد از مرگ شوهرش.
- حرمت آزار زن بعد از مرگ همسرش تا مجبور به برگرداندن حقوق خودش شود.

۱- اسباب نزول القرآن، ص ۱۵۱.

- جواز آزار زن در صورتی که مرتکب فحشاء آشکار شود.
- وجوب معاشرت منصفانه با زن بعد از مرگ شوهرش.

### ۱۹۹- احزاب ۴۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَاحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا.

ای مؤمنان هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید، عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید آنها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و بطرز شایسته‌ای رهایشان کنید.

#### مفردات

- تمسوهن: زنان را مس کنید، هم‌خواب شوید.
- متعوهن: ازمتاع، اسم برای تمتع، هدیه، برخوردار کنید،
- سرحوهن: سراح رها کردن، سرح: درخت خاصی برای شتر، مانعشان نشوید و رهایشان سازید.
- سَرَاحًا جَمِيلًا: رها ساختن بی‌ضرر، طلاق براساس احکام نه خرافات، اعطاء نفقه برحسب توان.

#### احکام استنباط شده

- طلاق غیرمدخوله صحیح است، طلاق مشروط به عروسی نیست.
- عده نداشتن زن غیرمدخوله. (سه زن عده ندارند. کمتر از نه سال؛ غیرمدخوله و یائسه).
- پرداخت نصف مهر به زن اگر مهریه دارد.

- اهدا هدیه به زن مطلقه‌ای که مهر ندارد.
- لزوم رعایت حق شوهر قبلی در عده. (عده حق زوج است، چون رجوع حق اوست. زن در مدت عده باید حق شوهر قبلی را رعایت کند).

## ۲۰۰- طلاق ۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا.

ای پیامبر هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده آنها را طلاق گویند و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند این حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه فراهم کند

### مفردات

احصوا: امر از حصی به معنای شمارش یعنی عده را دقیقاً ثبت کنید و به نهایت برسانید.

عدتهن: سه قرء.

قرء: طهر یا حیض بنا بر اختلاف.

فاحشة مبينة: فحشا یعنی هر گناه، فحشاء جنسی یا مطلق فحشاء، نافرمانی شوهر، ایذاء و بدزبانی، خروج زن از منزل با زینت آلات. طبری آن را زنا دانسته است.

نکته: هرچند آیه خطاب به پیامبر است ولی چون وی امام امت است و امت تابع اوست، قابل اتباع است در واقع «قل» مقدر است. (قل اذا طلقتم).

### احکام استنباط شده

- جواز طلاق

- کراهت طلاق (بیان قیود حکایت از کراهت طلاق دارد)

- لزوم محاسبه عده (خطاب به احصوا العدة هم مرد است و هم زن و هم مسلمانان دیگری که آنها نیز حق ازدواج دارند).

- لزوم طلاق حاضر در طهر غیرمواقع. (طلاق غایب مشروط به این شرط نیست. این حکم از لعدتهن قابل فهم است؛ چون یعنی قرء و قرء یعنی طهر. و امر به چیزی اقتضای نهی از ضد دارد و لازمه نهی از طلاق در غیرطهر، حرمت طلاق در غیر طهر است و لازمه حرمت فساد است).

- عدم خروج مطلقه رجعیة از منزلی که قبل از طلاق در آن بوده. (نباید اخراج شود) علت انحصار حکم در رجعی احکام ویژه باین و خلع است.  
- در حکم زوجیت بودن مطلقه رجعیة. (در برخی احکام)

### ۲۰۱- طلاق ۲

فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

و چون عده آنها سرآمد، آنها را بطرز شایسته‌ای نگه دارید یا بطرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید این چیزی است که مؤمنان به



خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

### مفردات

اجل: پایان عده طلاق، در اینجا نزدیک شدن انتهای عده است.

### احکام استنباط شده

- حرمت آزار رساندن به زن. مرد حق آزار رساندن به زن را ندارد.
- لزوم رفتار منصفانه با زن در عده (امساک باید به معروف باشد نباید آخرین لحظات عده به قصد آزار زن رجوع کند و سپس طلاق دهد).
- لزوم رعایت حال زن به حس معاشرت و انفاق مناسب.
- جواز رجوع به مطلقه رجعیة در زمان عده.
- وجوب شهادت گرفتن دو شاهد از طلاق و عدم صحت طلاق بدون شهادت شهود.
- عدم نیاز رجوع به شاهد. (چون مثل نکاح است. فراق نیز شاهد نمی‌خواهد چون مطابق اصل طلاق است و شهادت طلاق کافی است. (شافعی شاهد را در رجوع واجب می‌داند. مالک، شافعی و ابوحنیفه می‌گویند رجوع نیاز به قبول ندارد).
- پذیرش حرف زن در انقضای عده.

### ۲۰۲- طلاق ۴

وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نُسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.

و از زنانان، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.

### سبب نزول

در مورد شأن نزول آیه تفاسیر اکثراً می‌گویند وقتی آیه «المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه اشهر» نازل شد شخصی به نام «خلاد بن نعمان بن قیس انصاری» گفت ای رسول خدا ﷺ عده آنکه حیض نمی‌بیند یا حیض نمی‌شود و آنکه حامله است چیست؟ این آیه نازل شد. برخی نیز آورده‌اند که «ابی بن کعب» نزد پیامبر آمد و گفت زنان مدینه می‌- گویند حکم برخی زنان خردسال و بزرگسال و حامله در آیه بیان نشده است. این آیه نازل گردید<sup>۱</sup>

### مفردات

ان ارتبتم: اگر تردید کردید (شک در انقطاع حیض یعنی سبب انقطاع حیض چیست. یا شک در یائسگی یعنی قطع خون به خاطر سن است یا عارضه دیگر مثل استحاضه، برخی از ابی بن کعب آورده‌اند: تردید از مخاطب است یعنی اگر شما عده این زنان را نمی‌دانید، عده آنها این است ... خطاب آیه که به رجال است، این احتمال را تقویت می‌کند، چون اگر تردید از حیض و ... بود باید آیه خطاب به زنان می‌شد).

واللاتی لم یحصن: دختر بچه‌ای که حیض نمی‌شود. چون کبار را در اول آیه بیان کرد، اینجا مراد دختر بچه است.

۱- اسباب نزول القرآن، ص ۴۵۸.

### احکام استنباط شده

- حکم حیض برای شک در یائسه و عده آن طهر است.
- سه طهر، عده کسانی که در سن حیض هستند ولی حیض نمی‌بینند. (از مجموع تفاسیر می‌توان استنباط نمود که اگر در سبب حیض نشدن زنی دو دل بودید که آیا بخاطر پیری است یا بخاطر بیماری یعنی زنان در دوره‌ای هستند که ممکن است حیض بشوند و زنان مثل او نیز حیض می‌شوند، عده آنان سه ماه است و اگر غیر از این مراد بود جمله معنایی نداشت).
- وضع حمل، عده زن حامله.
- ابعدا لاجلین معیار کلی در عده.
- سه قرء، عده زن حامله‌ای که بلافاصله بعد از طلاق وضع حمل کند. بنابر نظر برخی اهل سنت عده او وضع حمل است.



## ۳۴ - ظهار

۲۰۳ - مجادله ۲ تا ۴

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نَسَاهُمْ مِمَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ. وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید، خداوند گفتگوی شما را با هم می‌شنید و خداوند شنوا و بیناست. کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند، آنان هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی‌اند که آنها را به دنیا آورده‌اند آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است. کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند، سپس از گفته خود بازمی‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده‌ای را آزاد کنند این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و کسی که توانایی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد، دو ماه بیایی قبل از آمیزش روزه بگیرد و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید اینها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند.

**سبب نزول**

خولة بنت ثعلبه همسر «اولی بن صامت» برادر «عبادة بن صامت»، نزد پیامبر خدا آمده و گفت همسر مرا بر خود حرام نموده است و گفته است تو مثل مادر منی (ظهرت کظهرامی، انت علی کظهرامی) تا جوان بوم مرا داشت و الان که پیر شده‌ام و چند بچه آورده‌ام، مرا بر خود حرام نموده است؛ اگر بچه‌ها را رها کنم، بی سرپرست هستند و اگر با خود داشته باشم گرسنه می‌مانند. (گفته شده وی خوش هیكل بوده، روزی در حال سجده نماز بود و شوهرش بر او وارد شد وقتی نمازش تمام شد او را خواست ولی خوله ایا کرد، شوهرش که آدم عجول و سبکی بود وی را ظهار کرد ولی فوراً پشیمان شد و به او گفت نزد پیامبر خدا برو و حکم این مسأله را جویا شود) پیامبر فرمود تو بر او حرام هستی، سپس آیه نازل شد و حکم ظهار معین گشت. پیامبر شوهرش را خواست و به او فرمود برده آزاد کن، گفت غیر این برده کسی ندارم و به او محتاجم، فرمود دو ماه پی در پی روزه بگیر، گفت طاقت ندارم، فرمود شصت فقیر سیر کن، عرض کرد چیزی ندارم، فرمود چیزی صدقه ده و به کسی طعام ده، گفت از همه ضعیف تر هستم. پیامبر خندید و فرمود استغفار کن و دیگر چنین نکن.<sup>۱</sup>

**احکام استنباط شده**

- ظهار مشروط به شروط طلاق مانند طهارة از حیض، شهادت عدلین و... است. این حکم از روایات استنباط می‌شود.

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۳۷۱؛ ر.ک: اسباب نزول القرآن، ص ۴۲۷.

- بعد از ظهار و قبل از كفاره همخوابی حرام است. این فتوا از واژه «یتماسا» به نظر اکثر فقهاء قابل استفاده است.
- همخوابی پیش از پرداخت كفاره حرام است.
- كفاره ظهار ترتیبی است. (اول آزادی برده، اگر امکان نداشت شصت روز روزه پی در پی و اگر میسر نبود اطعام شصت مسکین).
- ظهار فعل منکر و لغو است و غیرمادر واقعی کس دیگری مادر نیست، ولی حرام نیست چون در آخر آیه صحبت از مغفرت شده است. کنزالفؤاد می گوید حرام است چون منکر است ولی عقاب ندارد چون مغفرت آمده است.
- در صورت عجز از كفاره استغفار کافی است. این حکم از روایات قابل استفاده است.
- اگر مرد به زن بگوید انت طالق انت علی کظهر امی، ظهار محقق نمی شود ولی اگر به عکس بگوید هر دو لازم می شود.
- ظهار به غیر پشت ثابت نمی شود اما برخی معتقد هستند بر هر چیز حرام مادر، مانند ران و شکم ظهار می شود.





## ۳۵- ایلاء

۲۰۴- بقره ۲۲۶ و ۲۲۷

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند. اگر بازگشت کنند، خداوند، آمرزنده و مهربان است. و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، خداوند شنوا و داناست.

### مفردات

ایلاء: قسم خوردن، سوگند بر ترک هم‌خوابی با زن به قصد اضرار به او.

تربص: انتظار، تأخر، تأنی.

فیء: رجوع، در اینجا آمیزش.

### احکام استنباط شده

- ایلاء جایز است و در صورت رضایت طرفین نافذ می‌باشد.
- در صورت عدم رضایت زن، شوهر موظف است: ۱. چهارماه بیشتر به سوگند عمل نکند. ۲. زن را طلاق دهد. ۳. والا زندانی شود و یا به رعایت سوگند و طلاق اجبار شود.
- در صورت مراجعه شوهر، صدقه بر او واجب است. (از روایات استنباط می‌شود).
- ترک وطی زوجه پیش از چهارماه جایز نیست مگر اینکه بر زن ضرر نباشد.

- ایلاء در عقد دائم است نه منقطع چون در منقطع طلاق نیست، در عقد منقطع شوهر می تواند مدت را ببخشد.

## ۳۶- لعان

۲۰۵- نور ۶ تا ۹

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ، وَالْخَمِيسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَالْخَمِيسَةَ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

و آنان که به زنان خود نسبت زنا می دهند و جز خود شاهدهی برآن نداشته‌اند «چون حدّ لازم آید برای رفع حدّ» باید هریک از آن زن و مرد، نخست مرد چهار مرتبه شهادت دهد و قسم به نام خدا یاد کند که البته او در این دعوی زنا از راستگویان است و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد، پس «چون بعد از این پنج قسم شوهر، بر زن حدّ لازم آید» برای رفع عذاب آن حدّ، آن زن نیز نخست چهار مرتبه شهادت دهد و قسم به نام خدا یاد کند که البته شوهرش دروغ می گوید و بار پنجم قسم یاد کند که لعنت خدا بر او باد، اگر این مرد در این دعوی از راستگویان باشد.

### سبب نزول

وقتی آیه قذف نازل شد و برای اتهام ناموسی، هشتاد ضرب تازیانه تعیین گردید، «سعد بن عباد» به رسول خدا ﷺ عرض کرد: اگر من وارد خانه خود شوم و بیگانه‌ای را در بستر همسرم ببینم و سراغ چهار شاهد بروم تا عمل آن دو را رؤیت کنند و شهادت دهند، آنان فرار کرده‌اند و اگر عمل آنان را بیان کنم باید هشتاد ضربه تازیانه

بخورم، این قانون عجیبی است!

سعد از سوئی، توالی حسنه این قانون را نمی‌شناخت و نمی‌دانست این قانون موجب آرامش و امنیت در جامعه می‌گردد. چرا که باب افتراء و تهمت را که ناموس انسان‌های پاک را برباد می‌دهد، سدّ می‌کند.

و از سوی دیگر حقّ داشت و پرسش او سؤالی اساسی بود. اما ظاهر کلام سعد که توأم با نارضایتی از حکم خدا بود، پیامبر خدا را متأثر کرد، و لذا حضرت رو به جمعی از انصار کرد و فرمود: آیا می‌شنوید سید شما چه می‌گوید؟ آنان عرض کردند: سعد آدم باغیرتی است، منظوری ندارد و شما از او ناراحت نشوید، سعد نیز شخصا عرضه داشت: یا رسول الله تن و جان من فدای تو باد، من می‌دانم این سخن به حقّ از ناحیه خداست لکن من از آن در تعجب هستم، رسول خدا ﷺ فرمودند: این حکم خداست و رسولش راست می‌گوید، سعد پاسخ داد: «صدق الله ورسوله».

در این اثنا پسر عموی سعد «هلال بن امیه» وارد شد و گفت: به منزل رفتم و به محض ورود مردی را دیدم که با همسرم زنا می‌کند، اکنون چه کنم؟ من نمی‌توانم ساکت بنشینم و این خاطره را ندیده بگیرم.

پیامبر خدا از سخن هلال ناراحت شده بود و هلال عرض کرد: یا رسول الله من با چشمان خود دیده‌ام، چگونه می‌توانم آن را اظهار نکنم و مخفی نگه دارم.

پیامبر خدا تصمیم گرفتند حدّ قذف برهلال اجرا کنند، گفتگو و تشویش انصاریان را فراگرفت و رسول خدا در حال آماده سازی مقدمات حدّ بود که آثار نزول وحی بر آن حضرت آشکار شد و اصحاب تفأل خیر زدند و خوشحال شدند که این وحی کارگشا

خواهد بود، پیامبر ﷺ این آیات از سوره نور را که به نام آیات «ایلاء» مشهور است تلاوت کردند و چاره این کار را گشودند. حضرت هلال و همسرش را فراخواند، هلال ادعای زنا می‌کرد و زن تکذیب می‌نمود. پیامبر اکرم به هلال فرمودند: چهار بار بگوید: «اشهد بالله انی لمن الصادقین»، هلال چهار بار این شهادت را تکرار کرد.

پیامبر خدا ﷺ، هلال را از عذاب قیامت بیم داد که اگر دروغ گفته توبه کند، و لعن پنجم را بر زبان نیاورد، هلال به خداوند قسم یاد کرد که راست می‌گوید و پیامبر به وی فرمود بگو: لعنت خدا بر کسی که دروغ می‌گوید و او این جمله را هم بر زبان راند.

سپس زن را فرمود چهار بار بگوید: «اشهد بالله انه لمن الکاذبین»، زن چهار بار گفت و پیامبر او را نصیحت کرد که عذاب خدا را به اجرای حدّ در دنیا نخرد، زن درنگ کرد ولی از ترس آبروریزی گفت: غضب خداوند بر من اگر هلال راست گفته باشد، رسول خدا ﷺ حکم به جدایی بین آنها نمود.

ابن عباس و مقاتل این سبب نزول را با اختلافی نقل کرده‌اند و از جمله به جای سعد بن عباد نام «عاصم بن عدی عجلانی» را آورده و به جای هلال، پسر عموی عاصم «عویمر عجلانی» و همسرش را «خولة بنت قیس بن محسن» ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

#### مفردات

لعن: دور کردن و نفرین کردن و از خداوند طلب نقیمت برای کسی.

لعان: یعنی قسم خوردن مرد به زناکار بودن همسرش و قسم خوردن زن به پاکدامنی خود.

یرمون: رمی، تیراندازی در اینجا کنایه از بیان سخنان زشت، تهمت ناموسی.

#### احکام استنباط شده

- هر سوگند در لعان حکم یک شهادت را دارد.
- نفوذ تهمت شوهر به زن خود مشروط به اقامه چهار شاهد است.
- اگر مرد تهمت زد و شاهد نداشت باید همدیگر را نفرین کنند.
- در لعان، مرد چهار بار به صداقت خود قسم یاد می‌کند و بار پنجم می‌گوید: لعنت خدا بر من اگر دروغ بگویم.
- زن نیز چهار بار قسم یاد کند که شوهرش دروغ می‌گوید و بار پنجم بگوید: غضب خدا بر من اگر شوهرم راست بگوید.
- بعد از سوگند مرد و زن از هم جدا شده و احتیاج به حکم حاکم و یا طلاق ندارند، لعان موجب حرمت ابدی می‌شود. شافعی همین را می‌گوید. ابوحنیفه می‌گوید باید حاکم حکم به جدایی کند و افتراق باین بوده و با عقد جدیدی می‌توانند ازدواج کنند.
- سوگند نخوردن مرد موجب حد قذف و سوگند نخوردن زن موجب اجرای حد زنا می‌شود.
- اگر ملاعن خودش را تکذیب کرد و حد او جاری شد، آن دو دیگر با هم جمع نمی‌شوند. شافعی همین نظر را دارد و ابوحنیفه می‌گوید بر مرد واجب است زن را به عقد خودش درآورد.

## ۳۷- مأكولات و مشروبات

۲۰۶- بقره ۲۹

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ  
وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است.

### احکام استنباط شده

۱- اصالة الاباحه، مباح بودن همه چیز الا ما خرج بالدلیل از آیه استنباط می‌شود.

ر. ک: شماره ۱۰۲، بقره ۱۶۸.

۲۰۷- بقره ۱۷۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید.

### مفردات

طیبات مارزقناکم: اضافه صفت به موصوف است. بخورید از آنچه روزیتان کردیم که همه‌اش پاکیزه است پس در اینجا صفت در مقام موصوف قرار گرفته است که بگوییم

بخورید از رزق طیب نه از خبیث آن. به عبارت دیگر «طیبات» مضاف به «ما» موصوله شده و «من» دال بر تبعیض است، یعنی بخورید از بعضی از پاکیزه‌ها که روزیتان کردیم. «من طیبات» نیز متعلق به «کلوا»، یا متعلق به مفعول محذوف آن است، در این صورت صفت می‌شود از مفعول محذوف (رزقکم) در فعل کلوا و تقدیر آن این است کلوا من الطیبات الذی بعضه رزقناکم.

#### احکام استنباط شده

- حلیت طیبات که امر به خوردن و شکر آنها شده است.

- حرمت خوردن خبیث.

#### ۲۰۸- بقره ۲۱۹

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا  
وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ.

در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی برای مردم در بردارد. (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید.

#### مفردات

خمر: ستر و پوشش، در اصطلاح عصیر عنبی و تمر زمانی که بجوشد، خمر شده و

عقل را می‌پوشاند.

میسر: از یسر؛ قمار را میسر نامیده‌اند چون مال به آسانی بدست می‌آید و از کف

می‌رود.



### احکام استنباط شده

- شراب و قمار فوایدی چون تجارت، لذت، کسب ثروت، صرف وقت و... دارند ولی ضرر آنها بیشتر است.
- بخشش مصداق بارز انفاق است.

### ۲۰۹- بقره ۱۷۳

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست. خداوند بخشنده و مهربان است.

### احکام استنباط شده

- حرمت میته، خون، گوشت خوک و مذبوح برای غیر خدا (این بخش با تفصیل بیشتری در آیه ۳ مائده خواهد آمد.
- جواز محرّمات در حالت اضطرار.
- جواز گناه در صورت اضطرار (زنی نزد عمر آمد و گفت زنا داده‌ام و حد بر من جاری نما. حضرت امیر علیه السلام پرسید چگونه شد؟ گفت: بیابان بودم و تشنه و آب نداشتم از عربی آب خواستم، درخواست زنا کرد چون مشرف به مرگ شدم قبول نمودم. حضرت با استناد به این آیه حد را از او برداشت).

ر. ک: شماره ۱۳۶، مائده ۱.

## ۲۱۰- آل عمران ۹۳

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ  
التَّوْرَةُ قُلْ فَاتُوا بِالَّتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

همه غذاها(ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل پیش از نزول تورات بر خود  
تحریم کرده بود؛ (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت). بگو: اگر راست می‌گویید تورات را  
بیاورید و بخوانید.

## سبب نزول

در بیان سبب نزول این آیه آمده است چون بنی اسرائیل نسخ را جایز نمی‌دانستند،  
این آیه برای تکذیب ادعای آنان نازل گردید. نیز گفته شده است وقتی آیه ۱۶۰ نساء و  
۱۴۶ انعام نازل گردید، گفتند ما اولین کسی نیستیم که اینها را حرام کرده است، اینها بر  
نوح و ابراهیم و... حرام بوده است تا به ما رسیده است. آنان می‌خواستند گواهی خداوند  
بر ظالم بودنشان را به‌خاطر رباخواری از خود دفع کنند. این آیه در رد این ادعا نازل  
شد. نیز گفته شده است یهودیان به پیامبر طعن می‌زدند که پیامبر گوشت شتر و چربی  
آن را حلال کرده است، این آیه برای بیان حلیت همیشگی آنها نازل گردید. (بنی اسرائیل  
به خاطر بیماری خاصی و یا بیماری عرق النساء، به توصیه اطبا گوشت و چربی شتر را  
بر خود حرام کرده بودند).<sup>۱</sup>

۱- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۹۴؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن،

### احکام استنباط شده

- اصالة الاباحه در مأكولات و اینکه محرمات گاهی به وسیله افراد حرام شده‌اند.

### ۲۱۱- مائده ۳

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقُ الْيَوْمِ بِيَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آنها که بر اثر یرت شدن از بلندی بمیرند و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده (مگر آنکه (بموقع رسید و آن را سر برید) و حیواناتی که روی بت‌ها ذبح می‌شوند، بر شما حرام شده است و قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است. امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین این از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم. اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند، خداوند آمرزنده و مهربان است.

### مفردات

منخنقة: خفه شده به وسیله چیزی یا کسی یا خودش.

موقوذة: مضروب شده به سگ و چوب زده.

متردية: سقوط کرده از بلندی.

نطیحة: شاخ زده.

انصاب: بت‌ها، نُصَبُ سنگی که در جاهلیت قربانی را روی آن بت‌ها ذبح می‌کردند و گوشت آن را بر روی آن سنگ به‌ظاهر مقدس قرار می‌دادند.  
 ازلام: نوعی قمار که جمعی ده نفری، حیوانی را ذبح و هفت قسم می‌کردند، ده تیره چوب را نیز آماده و بر هفت چوب، گوشت و بر سه چوب پوچ می‌نوشتند. تیره گوشت به هرکدام از ده نفر می‌رسید یک سهم گوشت را می‌برد و به هرکدام پوچ می‌افتاد یک سوم پول گوسفند را می‌داد.

#### احکام استنباط شده

- حرمت میته (حیوان حرام گوشت و حلال گوشتی که به غیر وجه شرعی ذبح شده باشد).

- بخشی از بدن حیوان که از حیوان جدا شود، حکم میته دارد.

- حرمت دم. در گذشته «علهز» که مخلوط خون و پشم شتر بود می‌خوردند.

- حرمت گوشت و شحم خوک. (گوشت بر دو قسم است گوشت قرمز و گوشت سفید که همان شحم است).

- حرمت حیوانات خفه شده، زجرکش شده، از بلندی افتاده، شاخ زده شده، باقیمانده حیوان درنده، برای بت‌ها ذبح شده و بخت آزمائی.

چند نکته:

۱- در جاهلیت میته را منحصر در حیوانی می‌دانستند که خود به‌خود مرده باشد و منخنقه، موقوذه... را حلال می‌شمردند، لذا با اینکه میته مطرح شد، آنان نیز ذکر شده است.

- ۲- بآء متعدی کننده فعل و مانند بخشی از فعل است و لذا اصل در بآء تعدیه، تقدم است و به همین جهت در سوره بقره «به لغیرالله» آمده است. اما «غیرالله» در اینجا و انعام ۱۴۵ و نمل ۱۱۵، به خاطر تأثیر غیرالله بودن ذبح در حرمت، مقدم شده است
- ۳- گوشت و خون خوک نجس است چون عطف به میته شده است. البته همه اجزای خوک نجس است و اختصاص نجاست در آیه به گوشت به خاطر این است که آیه در مقام بیان مأکولات است.
- ۴- اجزاء میته حکم میته دارد.

#### ۲۱۲- مائده ۴

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ  
تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ  
اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده؛ حیوانات شکاری و سگ‌های آموخته که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید، (بر شما حلال است) پس از آنچه این حیوانات برای شما نگاه می‌دارند، بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است.

#### سبب نزول

جبرئیل بر پیامبر وارد شد و اذن خواست، پیامبر اجازه فرمود ولی او داخل نشد. پیامبر علت را جویا شد، جبرئیل گفت: ما فرشتگان داخل خانه‌ای که در آن سگ باشد، نمی‌شویم. پیامبر متوجه شد سگی در یکی از اتاق‌هاست، آن را بیرون کرد و فرمان داد که همه سگ‌ها را بکشند. ابورافع می‌گوید من مأمور بودم حکم رسول خدا را اجرا کنم،

و چون مردم شکوه نزد ایشان بردند، این آیه نازل شد و پیامبر اجازه فرمود سگ‌هایی که نفع دارند نگه دارند و سگ‌های بی‌فایده و مزاحم و مودی را بکشند. مجمع‌البیان از «ابوحزمه ثمالی» و «حکم بن ظهیره» آورده است که «زید الخیل» و «عدی بن حاتم» نزد پیامبر آمدند و گفتند در بین ما دو مرد هستند که شش سگ شکاری دارند این سگ‌ها گاو و وحشی و آهوها را شکار می‌کنند، برخی فرصت ذبح دارند و گاهی این فرصت وجود ندارد. با اینکه خداوند مردار را حرام کرده حکم اینها چیست؟ خداوند این آیه را نازل فرمود که از شکار حیوانات شکاری بخورند پیامبر او را «زید الخیر» نامید.<sup>۱</sup>

#### مفردات

جوارح: سگ و باز شکاری.  
مکلبین: صاحب سگ، تعلیم دهنده سگ.

#### احکام استنباط شده

- حلیت طیبات.
- حلیت صید سگ و باز شکاری تعلیم دیده.
- جواز تعلیم سگ و باز برای شکار.
- عدم جواز تعلیم غیرکلب از حیوانات برای شکار (فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ).

۱- مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۴۸؛ ر.ک: اسباب نزول القرآن، ص ۱۹۵.

- جواز تعلیم کلب باید به اموری که مأذون از سوی خداست، مانند حرکت بسوی شکار در صورت درخواست صاحب، ایستادن موقع درخواست صاحب، از صید نخوردن.

- مخفی نشدن شکار از دید شکارچی. (فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ).

- عدم احتیاج به ذبح حیوانی که به وسیله سگ و باز صید شود، مگر آنکه ذابح قبل از مرگ حیوان به آن برسد.

- عدم جواز استفاده از حیوانی که سگ برای خود شکار کرده است.

- وجوب یاد خدا هنگام ارسال سگ.

- وجوب تسمیه ذابح قبل از ذبح.

- حرمت صید کافر چون خدا را نمی‌شناسد تا یادش کند.

### ۲۱۳- مائده ۵

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ  
وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ  
أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ  
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند؛ هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد؛ و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.

**احکام استنباط شده**

- حلیت ذبیحه اهل کتاب اگر مراد از طعام عام باشد. (غیر از ذبیحه بنی حلیب در عصر حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام چون احکام مسیحیت را رعایت نمی‌کردند یا ذبیحه مجوسیان بنا بر روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).

- حلیت طعام غیر از ذبیحه اهل کتاب. به خاطر احتمال خاص بودن طعام و وجوب تسمیه در ذبح.

نکته: فاضل مقداد می‌گوید: در آیه اول حلیت طیبات را بیان کرده در این آیه طعام عطف به طیبات است پس طعام غیرحیوانات است چون در آیات قبل مشرکین نجس شمرده شدند در این آیه اهل کتاب استثناء شده‌اند. در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که از آیه قبل توهم می‌شد که وقتی ذبیحه اهل کتاب حرام باشد، طعام هم حرام است در این آیه طعام اهل کتاب که ماکولات غیرحیوانی است حلال شمرده شده است.

**۲۱۴ - مائده ۸۷**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ  
الْمُعْتَدِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد، تجاوز ننمایید زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

**سبب نزول**

گفته شده که پیامبر خدا قیامت را برای مردم توصیف می‌کرد و آنان را بسیار از عذاب دهشت‌انگیز قیامت می‌ترسانید. بعد از مجلس مردم متفرق شدند و می‌گریستند، ده نفر از اصحاب (علی بن ابیطالب، ابوبکر، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، ابوذر



غفاری، سالم مولی حذیفه، مقداد بن اسود، سلمان، معقل بن مقرن و عثمان بن مظعون) در خانه عثمان جمع شدند و پیمان بستند که تمام روزها را روزه و شب‌ها را عبادت نمایند و در بستر ن خوابند و گوشت و چربی نخورند و به زنان و عطر نزدیک نشوند و پلاس بپوشند و دنیا را به طور کلی ترک گویند و در زمین سیاحت کنند و رهبانیت پیشه کنند و خود را عقیم نمایند. (به نظر می‌رسد این خبر بر فرض صحت در مورد امام علی علیه السلام درست نباشد چه اینکه زهد و عبادت وی بیش از این چیزها بود. علاوه اینکه ایشان از خطا و اشتباه مصون بوده‌اند). این ماجرا به پیامبر رسید و به خانه عثمان آمد و چون او را ندید از همسرش پرسید درست است که عثمان چنین کرده؟ زن از سویی خواست حرمت شوهرش را نگه دارد و از سویی قداست پیامبر مانع دروغگویی او بود. لذا گفت اگر عثمان خبر داده آری صحیح است. عثمان وقتی خبر یافت دوستانش را جمع کرد و نزد پیامبر رفت. پیامبر فرمود: آیا شما چنین پیمانی بسته‌اید؟ گفتند ما قصد خیر داشتیم. پیامبر فرمود: بدانید که نفس شما را بر شما حقی هست، حق او را رها مکنید، من به چنین کاری فرمان نداده‌ام، روزه بدارید و افطار کنید و نماز پیا دارید و بخوابید. من گاهی روزه می‌دارم و گاه نه، نماز می‌کنم و می‌خوابم و گوشت و چربی می‌خورم و با زنان خلوت می‌کنم و سنت و طریقت من این است. (ان لانسکم حقا فصوموا و افطروا و قوموا و ناموا، فانی اصوم و افطر و اقوم و انام و اکل اللحم و الدسم و آتی النساء فمن رغب عن سنتی فلیس منی). سپس مردم را جمع و برای آنها سخنرانی کردند. و فرمودند: «چه بوده است مردمانی را که زنان بر خود حرام کرده‌اند و طعام‌های لذیذ و بوی خوش و خواب و سایر مشتهیات، اما شما را نمی‌فرمایم که چون زهاد ترسایان باشید، چه از دین من ترک لحم نیست و تحریم زنان و نه اتخاذ صوامع؛ و

سیاحت امت من روزه است و رهبانیت ایشان جهاد است، خدای را پرستش و شرک میارید به او و حج کنید و عمره کنید و نماز به پای دارید و روزه دارید ماه رمضان و بر استدامت باشید. آنان که از پیش شما بودند بتشدید هلاک شدند که بر خود سخت بکردند، خدای بر ایشان سخت کرد، اینان که امروز در دیرها و صومعه‌ها اند بقایای ایشان اند، خدای تعالی این آیت فرستاد»<sup>۱</sup>.

#### احکام استنباط شده

- جایز نبودن تحریم محللات الهی و تحلیل محرّمات.
- مذمت خشکه مقدسی (خشکه مقدسی سنت پیامبر نیست).
- جواز لذت جویی در دین اسلام.
- بی‌اثر بودن عهد و قسم بر ترک مندوب و یا انجام منکر.

#### ۲۱۵- مائده ۹۱

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا خودداری خواهید کرد؟

#### مفردات

یوقع: ثابت و واجب کند.

۱- ر. ک: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۳.

عداوة: دشمنی کسی که از حد می گذراند.

بغضاء: نفرت باطنی و شدید.

### احکام استنباط شده

- حرمت شراب.

- حرمت قمار.

### ۲۱۶- مائده ۹۳

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

### سبب نزول

گفته شده است که برخی چون «قدامة بن مظعون» اعتقاد به اباحه نوشیدن خمر داشتند و به این آیه استناد می‌کردند.<sup>۱</sup>

و همچنین می‌گویند: وی در عهد عمر بن خطاب شراب خورد، خلیفه اراده اجرای حدّ کرد. قدامة گفت: حدّ بر من نیست و به آیه فوق استناد کرد، عمر نیز حدّ را از او برداشت.

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۲۰.

این خبر به امام علی علیه السلام رسید. حضرت فرمودند: قدامه و هر کس که مرتکب خطائی شود، مشمول این آیه نیست. چرا که مؤمنان و عاملان به عمل صالح در آیه شریفه کسانی هستند که حلال خدا را حرام نشمارند. سپس حضرت افزودند: قدامه را برگردان و او را به توبه بخوان، اگر پذیرفت، حدّ شرب خمر را بر او اجرا کن و اگر نپذیرفت قتل او به خاطر خروج از دین واجب است. عمر حقیقت آیه را یافت و قدامه را به توبه امر کرد و حدّ را بعد از توبه‌اش بر او جاری ساخت.<sup>۱</sup>

مطابق روایت دیگر حضرت فرمودند: من از سبب نزول این آیه باخبرم، وقتی خداوند خمر را حرام کرد، عده‌ای از مهاجران و انصار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند، یا رسول الله برادران و پدران ما در بدر و احد کشته شدند و آنان شراب می‌خوردند، حکم آنان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نفرمودند تا اینکه این آیه نازل شد.

این سبب از ابن عباس، انس ابن مالک، براء ابن عازب، مجاهد، قتاده و ضحاک نقل شده است.<sup>۲</sup>

پس با توجه به این سبب، این آیه در مورد کسانی نازل شده است که قبل از نزول حرمت قطعی شراب، با وجودی که ایمان داشتند شراب می‌خوردند.

۱- همان.

۲- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۷۲؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۳۱۵.

- همچنین در تفسیر مجمع البیان آمده است که این حکم در مورد عثمان بن مظعون نازل شده است. وی گوشت را بر خود حرام کرده بود و تارک دنیا شده بود.<sup>۱</sup>
- نکته: در باره علت تکرار ایمان در آیه می‌توان احتمالات ذیل را مطرح نمود.
- ۱- افزایش مراتب ایمان.
  - ۲- تکرار سه بار، به اعتبار گذشته و حال و آینده.
  - ۳- به اعتبار حالات سه گانه هر انسان در امور شخصی، اجتماعی، ارتباط با خدا.
  - ۴- به اعتبار مبدأ، وضعیت فعلی، آینده.
  - ۵- به اعتبار سه حالت ترک حرام، ترک شبهات، ترک برخی مباهات.

#### احکام استنباط شده

- عطف نشدن حکم بر ما سبق. حکم حرمت شراب به کسانی که قبلاً نوشیده‌اند سرایت داده نمی‌شود.
- تکفیر سیئات به وسیله اعمال نیک و پی در پی.

#### ۲۱۷- انعام ۱۱۸

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ.

از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید (و غیر از آن نخورید) اگر به آیات او ایمان دارید.

---

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۷۲.

### مفردات

اسم الله: الله، در اینکه هنگام ذبح «بسم الله، الله اکبر، سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله»، به عنوان تسمیه کافی باشد، اختلاف نظر است.

### احکام استنباط شده

- جواز اکل ذبیحه‌ای که اسم خدا در موقع ذبح بر آن برده شده است.
- حرمت ذبیحه‌ای که اسم خدا بر آن برده نشده.

### ۲۱۸- انعام ۱۱۹

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ.

چرا از چیزهایی که نام خدا بر آنها برده شده نمی‌خورید؟ در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است مگر اینکه ناچار باشید؛ و بسیاری از مردم به خاطر هوی و هوس و بی‌دانشی، (دیگران را) گمراه می‌سازند و پروردگارت تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد.

### احکام استنباط شده

- جواز اکل ذبیحه‌ای که اسم خدا در موقع ذبح بر آن برده شده است.
- حرمت ذبیحه‌ای که اسم خدا بر آن برده نشده.
- حلیت غیرمأكولات در حال اضطرار. (اضطرار واقعی مانند تلف، ضعف مفرط و مشرف بر موت).
- حرمت تحریم محلات.

## ۲۱۹- انعام ۱۲۱

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ.

و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود.

### احکام استنباط شده

- حرمت ذبیحه‌ای که اسم خدا بر آن برده نشده.

- جواز اکل ذبیحه‌ای که اسم خدا در موقع ذبح بر آن برده شده است.

## ۲۲۰- انعام ۱۴۵

قُلْ لَّا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم؛ بجز اینکه مردار باشد یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته یا گوشت خوک (که اینها همه پلیدند) یا حیوانی که هنگام سر بریدنش به گناه، نام غیر خدا (نام بتها) بر آن برده شده است. اما کسی که مضطر (به خوردن این محرّمات) شود، بی‌آنکه خواهان لذت باشد و یا زیاده روی کند (گاهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت آمرزنده مهربان است.

### مفردات

دم مسفوح: خون ریخته شده.

باغ: زیاده خواه، تعدی از حدّ، لذت طلب، کسی که بر امام خروج کرده باشد.

عاد: باز گشته به بدی، قاطع طریق.

غیر باغ و لا عاد: کسی که در پی سیری شکم باشد، یا در پی سد جوع باشد.

#### احکام استنباط شده

- حلیت همه چیز جز میت، دم مسفوح، لحم خنزیر و حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده است.

- حرمت میت.

- حرمت خون ریخته شده.

- حرمت گوشت خوک.

- نجاست خوک با استفاده از واژه «رجس».

- جواز اکل محرّمات در حال اضطرار.

از ابن عباس و عایشه روایت وارد شده مبنی بر حلیت گوشت الاغ، قاطر و اسب و دلیل آن حلال بودن غیر موارد ذکر شده در آیه است. برخی از اهل سنت ادعای تحریم این سه حیوان کرده‌اند و دلیل آن را آیه ۸ سوره نمل دانسته‌اند که بحث آن خواهد آمد. نکته: علت حصر محرّمات در این آیه با اینکه محرّمات بیشتر هستند: دو پاسخ می‌توان مطرح کرد. اول اینکه: اوحی فعل ماضی است و آجد دلالت بر حال می‌کند یعنی آنچه تا کنون حرام است اینهاست. دوم اینکه: انحصار در آیه نسبی است.

#### ۲۲۱- انعام ۱۴۶

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ.



و هر حیوان ناخن‌دار را بر یهودیان حرام کردیم؛ و از گاو و گوسفند، بیه و چربیشان را بر آنان تحریم نمودیم؛ مگر چربی‌هایی که بر پشت آنها قرار دارد و یا در دو طرف پهلوها و یا آنها که با استخوان آمیخته است؛ این را به خاطر ستمی که می‌کردند به آنها کیفر دادیم؛ و ما راست می‌گوییم.

### مفردات

ذی ظفر: ظُفر به ناخن می‌گویند و ذی ظفر حیوانی است که انگشتانش مچاله شده و باز نیست مانند شتر.

ذلک جزیناهم: حرمت بخاطر تأدیب بوده است.

حوایا: روده‌ها، چربی دوطرف حیوان، امعاء و احشاء.

ما اختلط بعظم: چربی اطراف دنده و ران.

### احکام استنباط شده

۱- حرمت شتر و حرمت چربی گاو و گوسفند بر یهود، بجز چربی پشت آنها و بجز چربی امعاء و احشاء (حوایا) و بجز چربی مخلوط با استخوان. پس فقط چربی اطراف و دم حرام بود. (برخی حوایا را عطف بر شحوم گرفته و منصوب دانسته‌اند «واو» را به معنای واو می‌دانند و در این صورت حوایا نیز حرام است.

۲- حلیت اینها در شریعت اسلام.

۳- جواز نسخ احکام شرایع گذشته.

### ۲۲۲- نحل ۵

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ.

و چهارپایان را آفرید؛ در حالی که در آنها برای شما وسیله پوشش و منافع دیگری است و از گوشت آنها می‌خورید.

### احکام استنباط شده

۱- جواز رکوب بر حیوان.

۲- جواز اکل و اباحه گوشت حیوانات الا ما اخرجہ الدلیل.

### ۲۲۳- نحل ۱۴

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَنَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى  
الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن از آن استخراج کنید؛ و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما از فضل خدا بهره‌گیرید؛ شاید شکر نعمت‌های او را بجا آورید.

### مفردات

طری: تازه، باطراوت، گوشت تازه.

### احکام استنباط شده

- جواز حیازت از دریا برای خوردن و تزیین.

- اباحه سمک صید شده.

- احترازی نبودن قید طراوت (به جهت اجماع بر حلیت غیر آن این قید برای بیان

لذیذ بودن مأكولات دریایی است).

- جواز بدون قید حیوانات دریایی. اهل سنت گوشت تمام حیوانات دریایی را حلال

می‌دانند. به نظر فقها امامیه کل ماله قشر من السمک حلال و ما لیس له قشر فلا تاکله.

- حلیت استفاده از زیورآلات دریایی.

نکته: سمک لحم است و خوردن آن موجب حنث قسم کسی می‌شود که بر نخوردنش سوگند یاد کرده است. بسیاری از فقهاء نپذیرفته‌اند و می‌گویند سمک لحم لغوی است و عرف آن را گوشت نمی‌داند و سوگند یاد کردن مبنی بر حقیقت عرفی است نه لغوی و عرف مقدم بر لغت است.

#### ۲۲۴- نحل ۶۶

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا  
لِلشَّارِبِينَ.

و در وجود چهارپایان، برای شما عبرتی است. از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم‌شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم.

#### احکام استنباط شده

- حلیت شیر حیوانات مأكول اللحم.

#### ۲۲۵- نحل ۶۸

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ.  
و پروردگار تو به زنبور عسل وحی نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین.

#### مفردات

نحل: زنبور عسل.

وحی: الهام که بخش ضعیفی از وحی نبوی است.

من جبال: من تبعیضیه است یعنی برخی از کوه‌ها.

یعرشون: خانه مسقف، مثل خانه‌ای که از زیبایی و اصول مهندسی و قواعد آبرو دینامیکی برخوردار است.

یخرج فی بطونها: توجه دادن به آنچه در بطن انسان و سایر حیوانات است.

#### احکام استنباط شده

- حلیت غسل.

- جواز استشفاء به غسل

(رجوع شود به کتب عدیده‌ای که در خاصیت غسل نگاشته شده است).

#### ۲۲۶- نحل ۸۰

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ.

و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت قرار داد و از پوست چهارپایان نیز برای شما خانه‌هایی قرار داد که روز کوچ کردن و روز اقامتتان به آسانی می‌توانید آنها را جا به جا کنید و از پشم و کرک و موی آنها برای شما اثاث و متاع تا زمان معینی قرار داد.

#### احکام استنباط شده

- حلیت استفاده از پشم، مو و کرک حیوانات برای ساختن وسایل زندگی، پوشاک و مسکن.

- جواز تسخیر حیوانات و بهره‌کشی از آنها.

#### ۲۲۷- نحل ۱۱۵

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده است؛ اما کسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز و تعدی از حدّ نمایند، خدا بخشنده و مهربان است.

### احکام استنباط شده

تعبیر آیه عینا مانند آیه ۱۷۳ بقره است.

- حرمت میت، خون، گوشت خوک و مذبح برای غیر خدا.
- جواز محرّمات در حالت اضطرار.
- جواز گناه در صورت اضطرار.

### ۲۲۸- فاطر ۱۲

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَازِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

دو دریا یکسان نیستند: این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است، و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر؛ (اما) از هر دو گوشتی تازه می‌خورید و وسایل زینتی استخراج کرده می‌پوشید؛ و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که آنها را می‌شکافند تا از فضل خداوند بهره‌گیرید و امید که شما شکر بجا آورید.

### مفردات

طری: تازه، طری قید احترازی نیست تا غیر طری حرام باشد چرا که اجماع بر اباحه غیر طری وجود دارد. طری بودن به جهت مطلوبیت بیشتر است.  
حلیت موجودات بحری در آیه به خاطر این است که بگوید مراد از خلق دریا، استفاده آن برای بشر بوده است.

### احکام استنباط شده

- حلیت گوشت موجودات آبی، مطلقاً نزد اهل سنت و کل ماله قشر نزد شیعه.
- حلیت استفاده از زیورآلات دریایی.
- تمام موارد ذیل سوره نحل، آیه ۱۴، در اینجا نیز خواهد آمد.

### ۲۲۹- انبیاء ۳۰

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ.

آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟  
یکی از آیاتی است که در اشارات علمی قرآن به آن پرداخته می‌شود.

### مفردات

رتق: مصدر، به معنای اسم مفعول، پیوسته.

فتق: فتق: فتق: شکافتن ضد رتق.

### احکام استنباط شده

- اباحه آب در هر استفاده مأكول و غیر مأكول.

## ۳۸- غصب

ر. ک: شماره ۱۰۶، نساء ۲۹.

۲۳۰- توبه ۳۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ  
وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ  
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل  
می‌خورند، و از راه خدا بازمی‌دارند و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌سازند و در راه خدا انفاق  
نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده.

### احکام استنباط شده

۱- وجوب رد مال مغضوبه به مالک و در صورت تلف عوض آن.

۲- ضمان غاصب و غاصبین تمام مغضوب. به طوری که مالک می‌تواند از هر کدام  
از غاصبین تمام مال خود را مطالبه کند.

ر. ک: شماره ۱۵۲، اسراء ۳۴.





## ۳۹- ارث

### ۲۳۱- نساء ۸

وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ اُولُوا الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا.

و اگر بهنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنان به طور شایسته سخن بگویید.

### احکام استنباط شده

- استحباب اعطاء بعض ترکه به اقوام میت که ارث بر نیستند. (طبقات ارث: پدر، مادر، اولاد (طبقه اول)، جد، جده، برادران و خواهران (طبقه دوم)، عمو، عمه، خاله، دایی (طبقه سوم).

### ۲۳۲- نساء ۱۱

يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي اَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ لَلْاُنثٰى اِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اِثْنَيْنِ فَلِلَّوَالِدَيْنِ مَا تَرَكَ وَ اِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ النَّصْفُ لِلْاُنثٰى وَ لِابْوَابِهَا لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ اِنْ كَانَ لَهُ وَاكْدٌ اِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَاكْدٌ وَ وَرِثَةُ اَبَوَاهُ فَلِاُمِّهِ التُّلُثُ اِنْ كَانَ لَهُ اِخْوَةٌ فَلِاُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا اَوْ دَيْنٍ ؕ اَبَاؤُكُمْ وَ اَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ اَيُّهُمْ اَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا.

خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث) از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است اگر (میت) فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است). و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است). (همه اینها) بعد از انجام وصیتی است که او کرده و بعد از ادای دین است. شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانان، کدامیک برای شما سودمندترند. این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

### سبب نزول

محمد بن منکدر از جابر بن عبد الله نقل کرده است که وی گفت: «من بیمار و بیهوش بودم. پیامبر گرامی با ابوبکر از من عیادت کردند. آن حضرت آبی طلبیده بودند و به آن دعا خوانده و وضو گرفته بودند و سپس آن را بر من ریخته بودند و من بیهوش آمدم. عرض کردم: یا رسول الله، با مالم چه کنم؟ پیامبر گرامی ساکت شد و آیه مواریت درباره من نازل گردید.

سدی از برخی نقل کرده است: این آیه درباره عبد الرحمن برادر حسان، شاعر معروف، نازل شده است. هنگامی که وی از دنیا رحلت کرد، یک همسر و پنج برادر داشت. وارثان آمدند و مال را تصرف و زن را محروم کردند. زن پیش پیامبر گرامی شکایت کرد و آیه مواریت نازل گردید.

ابن عباس می‌گوید: ارث برای اولاد بود و برای پدر و مادر و خویشاوندان از راه وصیت ممکن بود چیزی قرار بدهند. خداوند این حکم را نسخ کرد و آیه مواریث را نازل فرمود. پیامبر گرامی فرمود: خداوند راضی نشد که ملک مقربی یا نبی مرسلی این کار را بر عهده بگیرد، بلکه خود متولی تقسیم ترکه‌ها شد و حق هر کسی را باو واگذارد.<sup>۱</sup>

### احکام استنباط شده

- مشروعیّت وصیت.
- وجوب عمل بر طبق وصیت.
- دو برابر بودن ارث پسر نسبت به دختر.
- اگر میت فقط دختر دارد اگر بیش از دو دختر است دو سوم ترکه را به فرض و بقیه به رد می‌برند و اگر فقط یک دختر مانده یک دوم به فرض و بقیه به رد می‌برد.
- اگر میت فرزند دارد حق پدر و مادر یک ششم ترکه است.
- اگر میت فرزند ندارد و برادر و مادر ثلث و پدر دو ثلث و اگر میت برادر دارد مادر یک ششم می‌برد.
- حق الارث وارثان بعد از عمل به وصیت میت در یک سوم اموال و اداء دیون وی است.

---

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۳.

- تقدم وصیت و دین بر ارث.

نکته: چرا وصیت مقدم بر دین شده است در حالی که مؤنه تجهیز و نیز دین از اصل ترکه است و وصیت از ثلث است. پاسخ: اولاً: «أو» که از حروف عاطفه است در این آیه دلالت بر ترتیب ندارد و فقط تعیین مصادیق می‌کند. بنابراین می‌توان گفت او به معنای «الا» است: من بعد وصیة الا الدین. ثانیاً عبارت غیر مضار بعد دین آمده است حال از موصی است که از یوصی به استفاده شده است لذا می‌توان گفت مکمل جمله من بعد وصیة اساساً بعد دین ذکر شده است چون جمله وقتی فائده و معنا دارد که تمام معنایش تمام شده باشد.

### ۲۳۳- نساء ۱۲

وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنَ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست؛ پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین. و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آنهاست؛ بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دین. و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک سوم شریکند؛ پس از انجام وصیتی که شده و

ادای دین؛ بشرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین) به آنها ضرر نزنند. این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است.

### مفردات

کلالة: کسانی که با اینکه فرزند میت نیستند اما بار آنها بر دوش میت است، برادران و خواهران مادری را کلالة گویند.

### احکام استنباط شده

الف) شوهر از زن اگر فرزند نداشته باشد نصف ما ترک و اگر فرزند داشته باشد ربع می برد.

ب) زن از شوهر اگر فرزند نداشته باشد ربع و اگر فرزند داشته باشد ثمن می برد.  
ج) اگر وارث میت، کلالة (برادر و خواهر) باشد یا وارث زن، برادر و خواهر او باشد سهم الارث او یک ششم خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشند در یک سوم شریکند.  
د) ارث کلیه وارثان بعد از اداء وصیت و پرداخت دیون است.  
توضیحات:

۱. فرزند کافر شده و یا قاتل متوفی ارث نمی برد.
۲. زنهای متعدد در حق خود شریکند.
۳. زن موقت ارث ندارد.
۴. زن مطلقه رجعیه قبل از عده ارث می برد.
۵. زن از زمین ارث نمی برد بنابر اختلاف فتوا.
۶. زن ولو شوهرش با او عروسی نکرده باشد وارث است مگر اینکه هنگام عقد بیماری مهلک داشته باشد و به همان بیماری قبل عروسی بمیرد.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ  
مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْما اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّرْكَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا  
إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ  
عَلِيمٌ

از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو: خداوند، حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود، که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او (ارث) می‌برد؛ و (اگر خواهری از دنیا برود، وارث او یک برادر باشد، او تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (میت) فرزند نداشته باشد؛ و اگر دو خواهر (از او) باقی باشند دو سوم اموال را می‌برند؛ و اگر برادران و خواهران با هم باشند، (تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند؛ و) برای هر مذکر، دو برابر سهم مؤنث است. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید؛ و خداوند به همه چیز داناست.

### سبب نزول

در باره شان نزول این آیه اختلاف است، از جابر بن عبد الله انصاری نقل است که گفت: من بیمار شدم و دارای نه یا هفت خواهر بودم. پیامبر نزد من آمد و در صورت من دمید و بهوش آمدم، عرض کردم: آیا برای خواهرانم به دو سوم مال وصیت کنم؟

پیامبر فرمود: نیکی کن. عرض کردم: به نصف؟ فرمود: نیکی کن. سپس خارج شد و مرا ترک کرد. مجدداً بازگشت و فرمود: خدایت شفا دهد! خداوند در باره خواهرانت دستور دو ثلث داد. می‌گویند: جابر می‌گفت: خداوند این آیه را در باره من نازل کرده است.

قتاده گوید: صحابه، در باره «کلاله» زیاد فکر می‌کردند، از این رو خداوند این آیه را نازل کرد.

براء بن عازب گوید: آخرین سوره‌ای که بطور کامل نازل گردید، براءت و آخرین آیه‌ای که نازل شد، پایان سوره نساء «يَسْتَفْتُونَكَ...» بود. این مطلب را بخاری و مسلم در صحیح خود نقل کرده‌اند. جابر می‌گوید: این آیه، در مدینه نازل شد. ابن سیرین می‌گوید: در سفری که صحابه نیز در حضور پیشوای گرامی اسلام، بودند، نازل گردید.

این آیه را «تابستانی» (آیه صیف) گویند، زیرا خداوند در باره «کلاله» دو آیه نازل کرد: یکی در زمستان (آیه ۱۲ همین سوره) و دیگری در تابستان، که همین آیه است. از خلیفه دوم روایت است که: از پیامبر، در باره «کلاله» سؤال کردم فرمود: «آیه صیف» تو را بس است.<sup>۱</sup>

#### احکام استنباط شده

- ارث یک خواهر، نصف اموال برادری است که فرزند ندارد.
- ارث برادر تنها، تمام اموال خواهری است که فرزند ندارد.
- ارث دوخواهر، دو سوم اموال برادری است که فرزند ندارد.
- اگر هم برادر باشد و هم خواهر، تمام اموال بین آنها (برادر دوبرابر خواهر) تقسیم می‌شود.

---

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۲۹.





## ۴۰ - قضاء

۲۳۵ - بقره ۱۸۸

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

و اموال یکدیگر را به باطل در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید در حالی که می‌دانید (این کار گناه است).

### مفردات

تدلوا: مال را به حاکم ندهید، اعطاء مال به حاکم به خاطر صدور حکم ناحق، رشوه.

### احکام استنباط شده

- حرمت دادن رشوه به قاضی برای دادن رأی باطل.
- حرمت گرفتن رشوه از سوی قاضی به ملازمت عقلی.
- حرمت اکل مال غیر به ستم.
- حرمت خوردن اموال عمومی که مال شما نیز در آن هست.

ر.ک: شماره ۱۴۱، نساء ۵۸.

۲۳۶ - نساء ۶۰

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بيفکند.

### سبب نزول

ابن عباس گوید مردی از شهر حزموت که نام وی «عبدان اشرع» بود نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله «امرؤ القیس کندی» در مجاورت زمین من دارای زمینی است و مقداری از زمین مرا داخل در زمین خودش کرده است و مردم هم می‌دانند که من راست می‌گویم. پیامبر امرؤ القیس را احضار کرد و جریان تظلم عبدان را به وی فرمود ولی امرؤ القیس منکر ادعای او گردید. پیامبر به امرؤ القیس دستور داد که سوگند یاد نماید از اینکه عبدان دروغ می‌گوید. عبدان گفت یا رسول الله امرؤ القیس مردی فاسق و فاجر است و از سوگند دروغ امتناعی ندارد پیامبر بعد آن فرمود: اگر شاهدی برای ادعای خود نداری باید به سوگند امرؤ القیس اکتفا کنی. امرؤ القیس خواست سوگند یاد کند، دو آیه اول نازل گردید. پیامبر آن دو آیه را بر آنها قرائت فرمود. امرؤ القیس بعد از شنیدن آیات به خود آمد و گفت یا رسول الله آنچه که در نزد من است از بین خواهد رفت و فانی خواهد گردید و این مرد راست می‌گوید. بلی من مقداری از زمین او را تصرف کرده‌ام ولی نمی‌دانم مقدار واقعی آن چقدر است و اگر می‌خواهد زمین مرا به اندازه زمین خودش که غصب گردیده ببرد راضی خواهم بود و نیز اگر غرامتی از ثمره

آن هم بخواهد می‌تواند بردارد سپس درباره او آیه ۹۷ (من عمل صالحا) نازل گردید.<sup>۱</sup> نیز گفته شده است آیه سوم در مورد جمعی از مشرکان و یهودیان و مسیحیان نازل می‌شد که در جائی جمع شده و هر کدام خود را برتر از دیگری می‌دانست. این آیه بر حضرت نازل گردید تا اعلام کند که هیچکدام آنها برتر نیستند.<sup>۲</sup>

#### مفردات

طاغوت: سرکش و متجاوز، حاکم ستمگر.

#### احکام استنباط شده

- ممنوعیت طلب صدور رأی از طاغوت.
- وجوب پرهیز از دادخواهی نزد طاغوت.

#### ۲۳۷- نساء ۶۵

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

#### مفردات

یحکموک: تو را قاضی قرار دهند.

---

۱- مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۵۹۲.

۲- روض‌الجنان و روح‌الجنان، ج ۱۲، ص ۸۹.

شجر: مشاجره، منازعه.

حرج: زحمت، مشقت، تنگنا.

#### احکام استنباط شده

- لزوم طلب صدور رأی از حاکم عدل.

- وجوب تسلیم شاکی و متشاکی در مقابل حکم حق صادر شده از سوی حاکم.

#### ۲۳۸- نساء ۱۰۵

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِبِينَ  
خَصِيمًا.

ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی  
و از کسانانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.

#### مفردات

بما اراک الله: به آنچه خدا به تو وحی می‌رساند. بما اوحی به الله.

#### احکام استنباط شده

- عدم جواز قضاوت بدون علم.

- عدم جواز حمایت قاضی از مجرم. (حاکم نباید چیزی بگوید که به نفع یکی از

طرفین تمام شود و نباید چیزی را به دو طرف برساند).

#### ۲۳۹- مائده ۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا  
تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. نباید دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت کشاند. عدالت پیشه کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید با خبر است.

### مفردات

قوامین: مبالغه از قائم، مقوم امور.

### احکام استنباط شده

- اقامه عدل در قضاوت واجب است.
- اقرار و گواهی به حق واجب است.
- عداوت نباید مانع اجرای عدالت باشد.

۲۴۰ - مائده ۴۲

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ فَاِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ وَاِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَاِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می‌خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن یا آنها را به حال خود واگذار و اگر از آنان صرف‌نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.

### احکام استنباط شده

- وجوب داوری به عدل.
- عدم وجوب داوری در صورت متمایل نبودن به داوری.
- جواز داوری بین متخاصمین از اهل ذمه.

۲۴۱- مائده ۴۹

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ.

و در میان آنها (اهل کتاب)، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنها برحذر باش، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.

#### احکام استنباط شده

- جواز داوری بین متخاصمین از اهل کتاب.
- لزوم داوری بین اهل کتاب به حکم خداوند و نه تصورات آنان.
- حرمت توجه به هوس اهل کتاب در داوری.

۲۴۲- ص ۲۶

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.

ای داوود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به- خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

#### احکام استنباط شده

- قضاوت جایز است.

- قضاوت به حق واجب است.

- قضاوتی که بر پایه پیروی از خواسته نفس باشد حرام است.

### ۲۴۳- زخرف ۱۸

أَوْ مَن يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ.

آیا کسی را که در لابلای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟

#### مفردات

حلیة: جمع آن حُلَى به معنای زیور آلات.

خِصَام: خَصَم: دشمن، خِصَام مصدر است.

#### احکام استنباط شده

- عدم صلاحیت زن به خاطر ویژگی جسمی در تصدی امور سخت مانند قضاوت.

### ۲۴۴- حجرات ۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

ای مؤمنان اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

#### مفردات

فَتَبَيَّنُوا: تفحصوا، تجسسوا، در برخی قرائات فتبنتوا آمده است: یعنی توقفوا.

**احکام استنباط شده**

- وجوب عادل بودن شاهد.
- لزوم تفحص در خبر فاسق.



## ۴۱ - شهادت

۲۴۵ - نساء ۱۳۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ  
الْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ  
تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَيْرًا.

ای مؤمنان! کاملاً قیام به عدالت کنید برای خدا شهادت دهید، اگرچه به زیان خود شما یا پدر و  
مادر و نزدیکان شما بوده باشد. اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت  
کند. بنابراین از هوس و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و  
یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

### مفردات

قوامین بالقسط: قوامین صیغه مبالغه از قائم یعنی مجری عدالت.

شهداء لله: شهادت به حق برای رضای خدا.

ان تعدلوا: مبادا عدول کنید از عدالت.

تلوا: اگر زبان از شهادت حق برگردانید.

تعرضوا: اگر شهادت به حق را اظهار نکنید.

### احکام استنباط شده

- وجوب رعایت عدالت در قضاوت.

- لزوم شرط عدالت در شهادت.

- وجوب شهادت به حقّ و اعتراف به حقّ هر چند به ضرر شاهد (معترف) و اقربای او باشد.
- حرمت شهادت به ناحق حتی در صورت فقر شاهد.
- عداوت با گروهی موجب جواز شهادت به ناحق علیه آنان نمی‌شود.
- وجوب اقرار علیه خود.
- نافذ بودن شهادت له یا علیه خویشاوندان. (شهادت علیه پدر نافذ نیست. چون موجب تکذیب والد و مستلزم عقوق است.
- عدم پذیرش شهادت شاهد ذی‌نفع مانند شهادت شریک در مال شراکتی، شهادت وصی در مال و شهادت وکیل به نفع موکل.

## ۴۲ - حدود

۲۴۶ - نساء، ۱۵

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأُصِيبْنَ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا.

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را بعنوان شاهد بر آنها بطلبید اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد.

### مفردات

فاحشه: سخن یا عمل زشت، مساحقه و غالباً به معنای زنا.

حدّ: حاجز بین دو چیز، انتهای چیزی یا منع از چیزی و لذا به دربان، حدّاد می‌گویند. حدّ در فقه، عقوبت معین بر معصیت است.

سبیل: مراد از سبیل وعده حکم جدید بر ازدواج یا توبه است.

### احکام استنباط شده

- وجوب اقامه شهادت از سوی چهار شاهد برای اجرای حد.

- لزوم مرد بدون شهود (منکم).

- لزوم عدالت شهود. (وقتی در بیع شهود باید عادل باشند در عرض به طریق اولی

عدالت شرط است).

- مجازات اولیه زنا حبس بوده است. (زندان یا حبس از عمل).

وَاللَّذَانَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا.

و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند و) مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آنها را آزار دهید (حد جاری نمایید) و اگر توبه کنند، و اصلاح نمایند، از آنها درگذرید زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است.

### مفردات

یأتیانها: مرجع ضمیر «ها» فحشا است.

فاحشه: مراد از فاحشه در اینجا یا لواط است به‌قرینه «یأتیان» که صیغه مذکر است و اشاره به لواط دارد. یا مراد زنا بوده و تذکیر صیغه به خاطر تغلیب است (مرد و زنی که مرتکب زنا می‌شوند).

### احکام استنباط شده

- جواز سرزنش فاعل و مفعول زنا و لواط. مصداق اذیت بدگویی، زدن با نعلین، تازیانه زنای باکره و قتل آمده است البته الحدود تدرء بالشبهات حاکم خواهد بود.  
- توبه زناکار قبول است. (در روایات قبولی توبه به قبل از ارجاع حکم به قاضی و شهادت شهود منوط شده است، پس اگر قبل از رفتن نزد قاضی خودش توبه کرد و یا خود نزد قاضی اقرار کرد. قاضی می‌تواند او را ببخشد).

دو نکته: ۱- (الذنان) برخی می‌گویند مقصود زن و مرد است، عده‌ای نیز برآنند مراد زن و مرد بکر است، بعضی می‌گویند مراد دو مردی است که مرتکب زنا یا لواط شده‌اند. بیشتر مفسران بر این عقیده‌اند که مراد از فاحشه در آیه قبل زناست و حکم این آیه به

وسيله آيه نور نسخ شده است. ۲- برخی این آيه را ناسخ آيه قبل و برخی منسوخ آيه قبل دانسته‌اند که در تلاوت مؤخر شده و در حکم مقدم می‌باشد. این قول بدون دلیل است.

#### ۲۴۸- مائده ۴۱.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

ای فرستاده (خدا) آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: ایمان آوردیم و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند، و (به یکدیگر) می‌گویند: اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد) بپذیرید وگرنه (از او) دوری کنید. (ولی) کسی را که خدا بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی هستند که خدا نخواستند دل‌هایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد.

#### سبب نزول

از امام باقر علیه السلام و جماعتی از مفسران است که: زنی شرافتمند از یهود خیبر با مردی از اشراف یهود، زنا کرد. این زنا محصنه بود و یهودیان خیبر از سنگسار کردن ایشان دلخوش نبودند. آنان به یهودیان مدینه نوشتند که این موضوع را از پیامبر گرامی اسلام

سؤال کنند، شاید آن بزرگوار، حکم سنگسار را تغییر دهد. کعب بن اشرف، کعب بن اسید، شعبة بن عمرو، مالک بن صیف، کنانه بن ابی الحقیق و ... خدمت ایشان آمده، عرض کردند: حکم زنای محصنه را برای ما بیان کن. فرمود: آیا بحکم من راضی خواهید شد؟ گفتند: - آری. جبرئیل نازل شد و حکم سنگسار را بیان کرد و پیامبر گرامی، حکم را باطلاع آنها رسانید ولی آنها از قبول آن خودداری کردند. جبرئیل گفت: - ابن صوريا را میان خود و ایشان، قرار ده. ضمناً خصوصیات وی را برای پیامبر وصف کرد. پیامبر فرمود: آیا ابن صوريا را که ساکن فدک است و مردی سفید رو و بی-مو و یک چشم است، می شناسید؟ گفتند: آری. فرمود: - او چگونه مردی است در میان شما؟ گفتند: او عالم ترین مردی است که در روی زمین باقی مانده و به دستورات دینی موسی آگاه است. فرمود: بدنبال او بفرستید. آنها شخصی را فرستادند تا ابن صوريا را بیاورد. پیامبر گرامی به او فرمود: ترا سوگند می دهم به خدای یکتایی که تورات را بر موسی نازل کرد و دریا را برای شما شکافت و شما را نجات بخشید و آل فرعون را غرق کرد و سایه ابر را بر شما گسترد و ترنجبین و بلدرچین برای شما فرستاد آیا در کتاب شما حکم سنگسار کردن در مورد زنای محصنه، وجود دارد، گفت: آری. به خدایی که مرا بیاد او افکندی، اگر نمی ترسیدم که خدای تورات مرا بسوزاند، دروغ می-گفتم یا مطلب را تغییر می دادم، ولی بگو که این مطلب، در کتاب تو چگونه آمده است؟ فرمود: هنگامی که چهار شاهد عادل، بر این عمل زشت، گواهی دهند و بگویند که آلت تناسلی مرد را- همچون میل در سرمه دان- دیده اند، سنگسار کردن واجب می شود. ابن صوريا گفت: در تورات نیز خداوند همین طور دستور داده است. پیامبر به او فرمود: برای اولین بار چگونه حکم خدا را زیر پا گذاشتید؟ پاسخ داد: هر گاه بزرگی زنا

می‌کرد، او را وامی‌گذاریم و هر گاه بیچاره‌ای زنا می‌کرد، حدّ را بر او جاری می‌کردیم، سرانجام زنا در میان اشراف شایع شد، تا اینکه پسر عموی پادشاه ما نیز زنا کرد. ما او را سنگسار نکردیم. دیگری زنا کرد. شاه می‌خواست او را سنگسار کند، قبیله او گفتند: نباید این مرد را سنگسار کنی، جز اینکه نخست پسر عمویت را سنگسار کنی. در این وقت ما جمع شدیم و گفتیم: باید حکمی درست کنیم که پایین‌تر از سنگسار و در حق شریف و غیر شریف، قابل اجرا باشد. از این‌رو قرار بر این شد که زنا کاران را چهل ضربه شلاق بزیم و رویشان را سیاه کنیم، آن گاه آنها را وارونه سوار بر الاغی کنیم و در شهر بگردانیم. یهودیان به ابن‌صوریا گفتند: تو شایسته نیستی که این مطالب را برای او بگویی، لکن چون غایب بودی نخواستیم از تو غیبت کرده باشیم. ابن‌صوریا گفت: او مرا به تورات سوگند داد و اگر سوگند نداده بود، این مطالب را با او در میان نمی‌گذاشتم.

پیامبر دستور داد: آن زن و مرد یهودی اشرافی را در جلو در مسجد سنگسار کردند و گفت: خدایا، من نخستین کسی هستم که حکم تورا پس از آنکه یهود از بین برده بودند، زنده کردم. سپس ابن‌صوریا سؤالات دیگری مطرح کرد...<sup>۱</sup>

### مفردات

یحرفون: حرف یعنی کناره، تحریف یعنی سخنی را بر یک طرف حمل کردن، محرّف یعنی کسی که به یک جانب میل دارد.

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۹۹.

خزى: خواری.

### احکام استنباط شده

- حد زناى محصنه رجم است. (این حکم از سبب نزول آیه استنباط می‌شود).

۲۴۹- مائده ۳۳ و ۳۴

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنها (چهار انگشت)، بعکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید خداوند آمرزنده و مهربان است.

### مفردات

یحاربون: کل من جرد السلاح لاختافة الناس من دون حق، ذکر کان او انشی. مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است. محارب کسی است که فساد در زمین کند، و مرتکب فحشاء عمومی شود.

یصلبوا: به صلیب کشیده شوند.

ینفوا: مراد از نفی بلد، تبعید است، ابوحنیفه می‌گوید مراد حبس است. در صورت

توبه حق الله ساقط می‌شود.



عده‌ای بر این عقیده‌اند که آیه در حق مرتدین است. برخی هم قائلند بر این که آیه در حق مشرکین است و جمعی معتقدند که آیه در مورد محارب مؤمن است.

#### احکام استنباط شده

- اختیار حاکم در اجرای حکم قتل، دارآویختن، قطع دست راست و پای چپ، تبعید.

- اسقاط فقط حق الله اگر قبل از اجرای حکم و دسترسی حاکم شرع به محارب، توبه نمود، شافعی می‌گوید توبه فقط اثر اخروی دارد.

- نظر علمای سلف به ترتیب در اجرای حکم برخلاف متأخرین که به اختیار حاکم فتوا می‌دهند.

- تطابق حکم و جرم، مثلاً در قتل کشته می‌شود (به عنوان حد، اگر ولی عفو کند، و به عنوان قصاص، اگر عفو نکند)، در سرقت و قتل، دست راست و پای چپ قطع و سپس کشته و به دار آویخته می‌شود. در سرقت دست و پا قطع و تبعید می‌شود. در جرح و عدم سرقت، قصاص اعضاء می‌شود، در تجرید اسلحه تبعید می‌شود.

#### ۲۵۰- مائده ۳۸ و ۳۹

و السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءَ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.  
فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است. اما آن‌کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است.

**مفردات**

سارق: سرق اسم جنس است. و فرقی در متلبس به مبدأ و غیر آن نیست.  
 قطع: قطع هم ابانه و هم شق را شامل می‌شود مقتضای روایت ابانه است.  
 حدّ، بریدن دست است و به همه انگشتان تا کتف، می‌گویند دست ولی در اینجا با توجه به روایت بریدن انگشتان دست کفایت می‌کند.

**احکام استنباط شده**

- سلب عموم از آیه به خاطر روایات مراد هر سارقی نیست (بریدن دست و اجرای حدّ شرایطی دارد. از جمله: سارق عاقل، بالغ، مختار باشد، اشتباه در مسروقه نکرده باشد، شریک در مسروقه نباشد، مضطر نباشد، مسروق منه پسر نباشد، حرز را بشکند، سارق خودش مال را بردارد، با پای خودش وارد حرز شود، مخفیانه ببرد، ربع دینار کمتر نباشد). (کنز العرفان)  
 - قطع فقط دست راست. (قطع از مفصل؟) از منكب (خوارج)، چهار انگشت (شیعه).

- سقوط حکم قطع با توبه سارق قبل از قدرت بر وی مثل حدّ محارب است.  
 - ضامن نبودن دزد بعد از قطع دستش به نظر قرطبی (ج ۶، ص: ۱۷۲-۱۷۴).

**۲۵۱- نساء ۹۲**

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَاقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ  
 دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ  
 مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ  
 فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون-بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خون‌بها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند، ولی مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خون‌بها لازم نیست). و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به کسان او بپردازد و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

### احکام استنباط شده

- حرمت مؤمن و حرمت قتل وی.

- وجوب پرداخت دیه در قتل خطائی. (دیه قتل عمد و شبه عمد بر قاتل است ولی دیه قتل شبه‌خطا و خطایی محض بر عاقله است (قبیله پدری) و اگر نبود حاکم از بیت المال می‌پردازد). (دیه مسلمان صد مثقال شرعی طلای مسکوک یا ده هزار درهم یا دویست حله (پیراهن و شلوار) یا دویست رأس گاو و یا صد شتر). (دیه قتل عمد یک ساله، شبه عمد و شبه خطا دو ساله و خطایی و خطای محض سه ساله پرداخت می‌شود).

- عدم وجوب دیه اگر کافر را به قتل رساند و لزوم پرداخت کفاره. (در کافر معاهد بعضی قائل به دیه شده و برخی فقط کفاره گفته‌اند البته کافر ذمی دیه و کفاره دارد). (ابوحنیفه و اصحابش بر این نظرند که: قصاص میان احرار و عبید در قتل نفس جاریست و حرّ با قتل عبد کشته می‌شود و نیز عبد در صورت قتل حر کشته می‌شود و در جرح (زخم) و اعضاء بین آنها قصاص نیست).

- کفاره قتل عتق رقبه یا دو ماه روزه یا اطعام شصت مسکین.

نکات: ۱- دیه در قتل عمد فقط به ورثه منتقل می‌شود چون حق خودشان بوده؛ در قتل غیرعمد، دیه مثل ماترک میت است یعنی دیون و حق الناس و حق الله را باید از آن بدهند. ۲- قتل عمد: یعنی: قتل به قصد قتل با آلت قتاله، قتل خطایی به قصد قتل موجود دیگری مثل پرندۀ با آلت قتاله، قتل شبه عمد به غیر قصد قتل با آلت قتاله، قتل شبه خطایی: به غیر قصد قتل، بدون آلت قتاله. فرق این چهار مورد در قصاص و دیه است. قتل عمد در صورت عدم گذشت قصاص دارد و بقیه دیه. ۴- جنین هنگامی که زنده دنیا آید، بنابر اجماع کفاره و دیه ثابت است ولی اگر مرده خارج شود در کفاره و در اینکه کفاره را چه کسی به ارث می‌برد، اختلاف است. ۵- دیه در صورت بخشش اولیاء در ورثه مقتول ساقط می‌شود ولی کفاره با ابراء اولیاء مقتول، ساقط نمی‌شود چرا که حق الله است.

## ۲۵۲- نور ۲

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَّدَ عَلَيْهِنَّ طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.

### مفردات

زنا: واژه «زنی» قبل از شرع در لغت شناخته شده بود همانند واژه سرقت و قتل. زنا اسم در فقه به وطی فرج زن توسط مرد بدون نکاح و شبهه یا ادخال فرج در فرج گویند.

جلد: تازیانه چون تازیانه را بر پوست (جلد) می‌زنند، این نوع تازیانه را جلد نامیده‌اند.

### احکام استنباط شده

این آیه ناسخ آیات الحبس و الاذی در سوره مبارکه نساء آیه ۱۵ و ۱۶ است. این نظر اتفاقی و مورد قبول همه علما است.

- ۱۰۰ ضربه شلاق حد زنا. (صد ضربه حد زانی حر بالغ بکر غیرمحصنه غیرمحارم مسلمان و حد زانیه حره بالغه بکر غیرمحصنه غیرمحارم مسلمان است اما حد مملوکات طبق آیه ۲۵ سوره مبارکه نساء ۵۰ تازیانه است و حدّ امه و عبد نیز چنین است. حدّ محسن و محصنه رجم است نه تازیانه اما برخی از علما معتقدند ابتدا ۱۰۰ تازیانه زده می‌شود و سپس رجم اجرا می‌شود. حدّ محارم و نیز کافر با مسلمان قتل است. حدّ زنا به عنف نیز قتل است.

- جریان حد زنا مشروط به اقامه شهود.

- مخاطب امر خداوند برای اجرای حد امام یا نائب امام است.

- لزوم اجرای حدّ در محل دید مردم.

- لزوم اجرای حد با تازیانه.

- لزوم حضور مؤمنان در اجرای حدّ. (اقل شاهدان بایستی چهار نفر باشند) در برخی روایات حداقل یک نفر آمده است).

- عدم جواز رأفت در اجرای احکام شرعی. (عدم تعطیلی حدود یا در شدت ضرب و عدم فرق بین افراد جامعه). (به نظر ابوحنیفه: التعزیر اشد الضرب، و ضرب الزنا اشد من الضرب الشارب و یضرب الشارب اشد من ضرب القاذف، نظر مالک: الضرب فی

الحدود كلها سواء غير مبرح بين الضربين، قال الثوري: ضرب الزنا اشد من ضرب القذف؛ و ضرب القذف اشد من ضرب الشرب).

نکته: ۱- در مورد زناى ذمی شافعی معتقد به اجرای حد و رجم تنها در صورت احسان و مالک می‌گوید: «لا یحد الذمیان اذا زنیا» و به نظر برخی جریان حکم آیه بر اهل ذمه است). ۲- در باره زدن به کدام قسمت امام علی علیه السلام می‌فرماید غیر از سر و صورت و آلت تناسلی، عمر گفته همه بدن بدون استثناء، ابوبکر گفته سر چون شیطان در سر است، ابوحنیفه و شافعی غیر سر و فرج، مالک فقط به پشت).

### ۲۵۳- نور ۴ و ۵

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقانند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند (که خداوند آنها را می‌بخشد) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

### سبب نزول

واحدی سبب نزول آیه لعان (نور ۶ تا ۱۰) که در مبحث لعان گذشت ذیل این آیه آورده است.<sup>۱</sup> محقق در نمونه بینات می‌گوید: سعید بن جبیر، سبب نزول آیه را واقعه

۱- اسباب نزول القرآن، ص ۳۲۷.

افک عایشه دانسته و ضحاک آن را مربوط به همه زنان مسلمان می‌داند و این بهتر است چون فائده عمومیت دارد.<sup>۱</sup>

### مفردات

محسن و محصنه: مرد عفیف و زن عفیفه، کسی که همسر همراه دارد. (اگر مردی همسر مطلقه رجعیه قبل از اتمام عده دارد، محسن است هر چند زن محصنه نیست). واژه «محسن» به خاطر تغلیب یا به خاطر مورد آیه (عایشه) به صورت جمع مونث «محسنات» آمده است.

یرمون: رمی، تیراندازی در اینجا کنایه از بیان سخنان زشت، نسبت زنا دادن به محسنات است.

قذف: تهمت و افتزایی که به گناهان جنسی از قبیل زنا، لواط، مساحقه عود کند و لذا تهمت به شرابخوار بودن موجب حد نمی‌شود. قذفی که موجب حد می‌شود اتهامی است که صراحتاً دلالت بر زنا یا لواط نماید نه اموری از قبیل سرقت و یا شرب خمر.

### احکام استنباط شده

- عفت مقذوفه شرط اجرای حد قذف. (قذف زن مشهور به زنا حد ندارد و زانیه غیر مشهوره تعزیر دارد).

- عدم فرق بین زن و مرد در حکم قذف.

- رفع حد قذف با اقامه چهار شاهد عادل.

---

۱- نمونه بینات، ص ۵۵۸.

- اثبات حد قذف با چهار بار اقرار یا شهادت سه مرد و دو زن یا دو مرد و چهار زن.
- لزوم وجود شروط عامه تکلیف در قاذف.
- اجرای قذف منوط به خواست قاذف. (حقّ الناس است)
- حد قذف حرّ ۸۰ ضربه شلاق و عبد نصف حد حر.
- رفع حد قذف با توبه قاذف قبل از اثبات حد و بخشش مقذوف.
- جریان حد قذف بر لباس و بصورت آهسته برخلاف زنا. (با استفاده از اخبار شدیدترین ضربه در تعزیر سپس زنا سپس شرب خمر و سپس قذف است).
- اختلاف نظر در جریان حد در تعریض و کنایه به زنا. (شافعی، ندارد، عمرین خطاب، مالک دارد) امامیه با توجه به قاعده درء، تعریض حدّ ندارد.
- عدم جواز پذیرش شهادت قاذف تا قبل از اجرای حدّ. (قذف گناه کبیره و فسق آور است). (اگر «واو» در «و لا تقلبوا» را واو عاطفه در نظر گرفته و جمله بعد از آن جزای شرط باشد معنای آیه این گونه می‌شود: به خاطر اینکه جلد بر ذمه‌اش دارد فاسق است و شهادتش پذیرفته نیست لذا با اجرای حدّ، فسق وی برداشته شده و شهادتش پذیرفته می‌شود. ولی اگر «واو» واو استینافیه در نظر گرفته شود دو حکم برای قاذف ثابت است ۱. جلد ۲. عدم پذیرش شهادت. لذا حتی با اجرای جلد شهادتش پذیرفته نمی‌شود. اگر قاذف در حیات مقذوف و قبل از درخواست وی جلد نخورد و مقذوف بمیرد یا عفو کند، شهادت قاذف پذیرفته می‌شود).
- وجوب اظهار توبه قاذف (اصلحوا).



وَأَلَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا.

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را بعنوان شاهد بر آنها بطلبید اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد؛ یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد.

### مفردات

فاحشه: عمل بسیار زشت، منکرات جنسی در اینجا زنا.

### احکام استنباط شده

- وجوب اقامه چهار شاهد برای اقامه حد.
- لزوم مرد بودن شهود (منکم).
- لزوم داشتن شرایط عامه شهود از جمله عدالت.
- حد یعنی حبس (زندان ابد) بنابر اختلاف (ر. ک: قرطبی، ج ۵، ص: ۸۲-۸۵، جصاص، ج ۳، ص: ۴۱-۴۴) و نسخ آن به تازیانه در قرآن و نیز غیر آن در روایات.
- امکان صدور حکم جدید خداوند.

### ۲۵۵- مؤمن ۸۴ و ۸۵

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ، فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ .

هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم کافر شدیم، اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان

برای آنها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده و آنجا کافران زیانکار شدند.

#### احکام استنباط شده

- بی اثر بودن اسلام برای امان از اجرای حد. (آمده است در عهد متوکل عباسی، مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد، خواستند حد جاری کنند که اسلام آورد، یحیی بن اکنم گفت اسلام موجب دفع حد است، متوکل با نامه‌ای از امام هادی علیه السلام حکم مسئله را جویا شد، حضرت فرمود: باید وی را کشت، و حضرت به آیه مذکور استدلال نمود).

#### ۲۵۶- نور ۲۳

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از آلودگی و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست.

#### احکام استنباط شده

- حرمت قذف و کبیره بودن آن.

### ۴۳ - ارتداد

۲۵۷ - انفال ۳۸

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ.  
به آنها که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت باز ایستند، گذشته آنها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می‌شود.

#### احکام استنباط شده

- ایمان موجب بخشش گناهان گذشته است.
- بقاء بر کفر موجب قتل است.
- ارتداد موجب عقاب است.

### ۴۴ - هجرت

۲۵۸ - نساء ۹۷

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.  
کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.

احکام استنباط شده

- مشروع نبودن ترک تکالیف دینی به خاطر موقعیت مکانی.
- وجوب هجرت از دیار کفر در صورت ناتوانی از انجام وظائف.

## ۴۵- دیات

۲۵۹- مؤمنون ۱۳ و ۱۴

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

و ما انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن قرار دادیم؛ سپس نطفه را بصورت علقه و علقه را بصورت مضغه و مضغه را بصورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

### مفردات

سلالة من طين: چکیده آب و گِل.

### احکام استنباط شده

از ظاهر آیه حکمی استنباط نمی‌شود.

- دیه جنین در هر مرحله (نطفه ۲۰ دینار، علقه ۴۰ دینار، مضغه ۶۰ دینار، عظام ۸۰ دینار و لحم بدون روح ۱۰۰ دینار) هر مرحله بیست روز طول می‌کشد. (دیه هر روز که از حمل بگذرد یک دینار است و به تعداد روزها دیه محاسبه می‌شود).

- دیه کامل در صورت دمیدن روح.

دو نکته: ۱- اگر نتوانستیم تشخیص دهیم جنین در کدام مرحله است یا از قاعده قرعه (القرعة لكل امرٍ مشكل) استفاده می‌شود و یا مقدار دو مرحله مشکوک نصف می‌-

گردد. ۲- دیه زن در نفس نصف یا برابر مرد است بنا بر اختلاف فتوا؛ در اعضاء بنا بر اختلاف در اخبار تا ثلث مساوی است و بیش از ثلث نصف می‌گردد. مثلاً قطع یک انگشت زن ده شتر، دو انگشت بیست شتر، سه انگشت سی شتر، چهار انگشت بیست شتر می‌شود. این خبر امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب است، حضرت در نهایت می- فرماید: السُّنَّةُ اِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ. یعنی اگر قیاس در دستورات دینی راه یابد، دین نابود می‌شود.

## ۴۶ - قصاص

۲۶۰ - بقره ۱۷۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ  
بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ  
مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

ای مؤمنان حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن؛ پس اگر کسی از سوی برادر خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند. و او (قاتل) نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد؛ این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

### سبب نزول

یکی از قبائل عرب در برابر قبیله دیگر، برای خود امتیاز و فضیلتی قائل بود و به- همین جهت افراد این قبیله این رویه را پیش گرفته بودند که زنان آن قبیله را بدون مهر به ازدواج خود در می آوردند و قسم یاد کرده بودند که اگر آن قبیله یکی از بردگان ما را بکشد ما در مقابل آن یک فرد آزاد از آنها را خواهیم کشت و اگر زنی از ما بکشند ما مردی از آنان را می کشیم و چنانچه یک مرد از ما بکشند ما دو مرد از آنها را مقتول

خواهیم ساخت علاوه اینکه دیه جراحات خود را دو برابر دیه جراحات آنان قرار داده بودند تا اینکه بعد ظهور دین اسلام این ایده با نزول آیه فوق زدوده شد.<sup>۱</sup>

### مفردات

کتب: وجوب قصاص (واژه کتب معنایش با توجه به قرائن امکان استفاده از حق است نه اینکه قصاص واجب باشد. چراکه قصاص حق ولی دم یا مجروح است و اخذ دیه یا عفو مباح است).

قصاص: درخواست قتل قاتل از سوی اولیاء دم.

### احکام استنباط شده

- محترم بودن خون انسان.
- جواز قصاص نفس (حتی اگر چندین نفر کسی را بکشند با رعایت پرداخت دیه بیش از یک نفر)
- لزوم برابری قاتل و مقتول در قصاص. حر در مقابل حر، عبد در مقابل عبد، زن در مقابل زن. (پس حر به خاطر عبد کشته نمی‌شود، فرزند به خاطر پدر کشته نمی‌شود (بنابر اختلاف برخی مادر را هم ملحق کرده‌اند) زن به خاطر مرد کشته نمی‌شود. مگر به اعطاء نصف دیه اما عکس آن به اولویت مانعی ندارد).
- حرمت قصاص بعد از عفو یا اخذ دیه.

---

۱- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۷۹.



- پرداخت کفاره (در صورتی که مقتول مسلمان یا کافر و یا معاهد باشد و اگر رقبه شود، دو ماه روزه و در صورت عدم توان بر روزه اطعام سی مسکین واجب است) علاوه بر اعطاء دیه از سوی قاتل یا عاقله بنابر نوع قتل به اولیاء دم.

نکته: ۱- گفته شده این آیه با آیه النفس بالنفس نسخ شده است، پس هر قاتلی در مقابل هر مقتول قرار می‌گیرد. گوئیم اولاً اصل عدم نسخ است. ثانیاً این دو آیه عام و خاص هستند، آیه النفس عام است و آیه مورد بحث خاص می‌باشد. ۲- عفو جزء در قصاص، به معنای بخشش کامل است و لذا عفو جزء فقط در موارد دیه مصداق دارد.

#### ۲۶۱- بقره ۱۹۴

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

ماه حرام، در برابر ماه حرام و تمام حرام‌ها، (قابل) قصاص است. و هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

#### احکام استنباط شده

- جواز مقابله به مثل.
- مشروعیت قصاص.

ر. ک: شماره ۱۶۷، نساء ۳۴.

ر. ک: شماره ۲۴۸، مائده ۳۳ و ۳۴.

۲۶۲- مائده ۴۵

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات)، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد. و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

نکته: تبعیت از این حکم به دلالت تضمینی بر امت اسلام هم واجب است، چون در قرآن بدون بیان نقص آمده و حکم دیگری در این زمینه نیست.

#### احکام استنباط شده

- جواز قصاص نفس و اعضاء.
- لزوم مماثلت در اعضاء.
- اولی بودن عفو و اخذ دیه با توجه به واژه «فمن تصدق».

۲۶۳- اسراء ۳۳

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.

و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده نکشید، جز بحق و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنند چرا که او مورد حمایت است.

### مفردات

ولی: اولی به تصرف، وارث و در صورت عدم آن، سلطان.

سلطان: مسلط، حاکم

### احکام استنباط شده

- جواز قتل به حق مانند قتل مرتد، قاتل، فحشا با محارم یا به عنف.
- عدم جواز قصاص بیشتر از حق. (قتل دو نفر به جای یک نفر یا اعضای سالم به جای اعضای معیوب یا ضرر بیشتر عضو به جای ضرر کمتر و... جایز نیست).
- عدم جواز قتل غیرقاتل.

### ۲۶۴- شوری ۴۰ و ۴۱

وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ، وَكَمَنْ  
انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ.

کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست.

### احکام استنباط شده

- جواز مقابله به مثل.
- ولی دم و مجنی علیه اجازه قصاص دارد و اذن حاکم شرع معتبر نیست یعنی اگر قصاص کرد چیزی برگردن وی نیست.
- آیه دوم هم قصاص نفس و هم قصاص اعضاء را شامل می شود.



خدای را بر این منت شاکرم، که مجموعه‌ای در نهایت اختصار در تبیین آیات فقهی قرآن کریم و استنباط احکام شرعی از آنها فراهم شد. قرآن پژوهان بر این مهم واقف هستند که هدف از این نوشتار صرفاً بیان احکام مستنبطه از قرآن جهت مخاطبان خاص خود بوده است. بی‌شک جز احکام کلی چون حلیت و حرمت ...، بدون تفاسیر آل بیت پیامبر ﷺ و صحابه مکرم ایشان که اولین مخاطبان مشافه بوده‌اند، میسر نیست. طبعاً این روایات به نصوص عدیده قرآن<sup>۱</sup> پس از گذر از شرائط عدیده اعتبار حدیث، حجت بوده و توجه به آنها الزام آور است. پس به صراحت می‌توان گفت بسنده کردن به این آیات کلی ناکافی بوده و این خود دلیل متقنی بر جدا نشدن قرآن و عترت<sup>۲</sup> تا قیام قیامت کبری دارد.

ضروری است در اینجا به نقص‌های این موجز اعتراف نمایم و رفع آنها را از اندیشمندان و حق‌جویان خواستار شوم.

امید که حضرتش جل جلاله بپذیرد و آن را مایه خرسندی آخرین فرستاده‌اش و اهل بیت او ﷺ قرار دهد و ارواح گذشتگانم را بدان شاد نماید.

الهی در راه مستقیم خودت ثابت‌قدمان دار، به معارف دین آشنایمان گردان، از شرور نفس و وسوسه‌های ابلیس و دیگر شیاطین ایمنی بخش، دعای امام عصر را در باره ما به اجابت رسان، آن وجود شریف را از هرگزند مصون دار و درد گران دردمندان در فراق او را با ظهورش التیام بخش.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ آمین رب العالمین

---

۱- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (نحل ۴۴) وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (نحل ۶۴)... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (حشر ۷).

۲- اِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ اَحَدُهُمَا اَكْبَرُ مِنَ الْاٰخَرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ اِلَى الْاَرْضِ، وَ عِترَتِي اَهْلُ بَيْتِي، اَلَا وَ اِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ. (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۶).



## منابع و مأخذ

الف) منابعی که در متن و پاورقی از آنها یاد شده است:

بعد از قرآن کریم

آل غازی عبدالقادر ملاحویش (۱۳۰۵-۱۳۹۸ق)، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، مكتبة الترقی، ۱۳۸۲ق.

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن بن علی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، اسلامیة، ۱۳۸۷ق، تهران.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری، لسان العرب و الافعال، دارالبیروت، بیروت، ۱۴۱۰ق.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، دارالمعرفة.

استرآبادی، محمد بن علی معروف به میرزا محمد (م: ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸)، معراجی.

پژوهش‌های قرآن و حدیث سال چهل و سوم، ۱۳۸۹، شماره ۱ ص ۳۱.

جابری، محمد عابد (۱۳۵۴-۱۴۲۹ق) فهم القرآن الحکیم التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، مرکز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۱۰م.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، آل البيت، قم،

حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، آرایه، ۱۳۸۵ش.

حسینی شریفی جرجانی، سیدامیرابوالفتح بن امیر (م: ۹۷۶ یا ۹۸۶)، تفسیر شاهی یا آیات الاحکام، مصحح و معلق، میرزا ولی‌الله اشراقی سراپی تهران، انتشارات نوید ۱۳۶۲ش.

خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن پژوهی، انتشارات ناهید و دوستان، ۱۳۷۷ش.  
خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، (م: ۱۴۱۳)، چاپ چهارم، دارالزهراء، بیروت، ۱۳۹۵ق.

دروزه، محمد عزت (۱۳۰۵-۱۴۰۴ق)، التفسیر الحدیث، دارالاحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.

رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۵ش.

رازی فخر الدین، تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.  
راغب الإصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، مفردات، مرتضویه، طهران، اسماعیلیان، قم، مکتب نشر الكتاب ط ۱، ۱۴۰۴ق.

راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.

زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دارالنشر و التوزیع، ۱۳۸۶ق.

سید رضی (شریف الرضی)، محمد بن حسین (ق ۴۰۶)، نهج البلاغه امام علی علیه السلام، سپهر، تهران، ۱۳۶۵ق.

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابن ابوبکر، الدرالمثور فی تفسیر المأثور، دار المعرفه، بیروت.



- شافعی، محمد بن ادريس، احكام القرآن دارالكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.
- صدر، سيد محمد باقر، دروس في علم الاصول شريعت، ۱۴۲۸، قم.
- طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، انتشارات الشريف الرضي، قم، ۱۴۲۳ق.
- طبرسي، امين الاسلام، مجمع البيان في علوم القرآن، مؤسسة الاعلمي، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين في اللغة، مرتضوى، تهران، ۱۳۶۵ش.
- علوى مهر، حسين، روشها و گرايشهاى تفسيرى، اسوه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- فيومى، احمد، بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعى، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- مجلسى، محمد باقر (م ۱۱۱۱)، بحار الانوار، چاپ دوم ۱۴۰۳، مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان.
- محقق، محمد باقر، نمونه بينات، انتشارات اسلامى، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹ش.
- ملكى ميانجى، محمد باقر، بدايع الكلام فى تفسير آيات الاحكام، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ق.
- مبيدى، رشيدالدين ابوالفضل، كشف الاسرار معروف به تفسير خواجه عبدالله انصارى، امير كبير، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۷ش.
- مبيدى، ابو الفضل رشيدالدين، كشف الاسرار و عدة الابرار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
- نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.

- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (م ۱۳۲۴)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، مکتبة الاسلامیة، تهران.
- هاشم زاده، محمد علی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، مقاله کتاب شناسی احکام قرآن، دوره ۱، شماره ۳، ص ۱۶۵.
- مقالات کنگره مقدس اردبیلی، قم ۱۳۷۵.
- (ب) منابعی که در استنباط احکام از آنها استفاده شده است:
- بعد از قرآن کریم
- ابی داوود، سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵)، سنن ابی داوود، دارالفکر، بیروت.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ اول.
- ابن سلام (م ۲۲۴)، غریب الحدیث، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، هند ۱۳۸۴ق.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی نا، بی جا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری، لسان العرب و الافعال، دار البیروت، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، مقائیس اللغة، دار الاجیاء، مصر، ۱۳۶۶ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۳ق.

- اقبال، احمد شرقاوی، معجم المعاجم، دارالغرب الاسلامی، بیروت، چاپ دوم.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن محمد (م ۴۲۷) الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، چاپ اول ۱۴۲۲، داراحیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی (م ۳۷۰ق)، احکام القرآن جصاص داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، م ۱۴۱۳، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم ۱۳۹۵ دارالزهراء، بیروت.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ش.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف، استقامة، قاهره، ۱۳۷۳ق.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق
- سایس، محمد علی، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- صدیق حسن خان، محمد صدیق، نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، بی جا، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
- عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود سلمی سمرقندی، تفسیر عیاشی، مؤسسه بعثت، قم،

چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد کتاب العین، دارالهجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، دارالهجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

قرطبی، ابو محمد شمس الدین، الجامع لاحکام القرآن، دارالغد العربی، القاهرة، ۱۴۰۸ق.

قرطبی، ابو محمد شمس الدین، الجامع لاحکام القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۰ق.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران،

۱۳۶۴ش.

کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، کتابفروشی مرتضوی،

تهران، ۱۳۶۵ش.

کیاهارسی، ابوالحسن علی بن محمد طبری، احکام القرآن (کیاهارسی)، دارالکتب

العلمیة بیروت، ج ۲، ۱۴۰۵ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدةالبیان فی احکام القرآن، الکتبة المرتضویة

لاحیاء آثار الجعفریة، تهران، بی تا.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ یازدهم، ۱۳۷۲ش.

میانجی، محمد باقر ملکی، بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، مؤسسه الوفاء

بیروت، ج ۱، ۱۴۰۰ق.

مجله قرآن و علم شماره ۱۱، کریمی نیا، محمد مهدی شماره ۱۱.

## فهرست منشورات مؤلف

۱. آیات فقهی قرآن، زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، ۱۳۹۹، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۵۸ص.
۲. اخلاق در قرآن و سنت ج ۱، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۶۱۶ص.
۳. اخلاق در قرآن و سنت ج ۲، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۶۱۶ص.
۴. ازدواج و آداب زناشویی در آیینه حدیث، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، چهارم، وزیری، ۲۲۴ص.
۵. اسباب نزول آیات قرآن کریم، زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، ۱۴۰۰، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۲۶۰ص.
۶. اسرار التکرار فی القرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۳، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۴۴ص.
۷. اصول فقه مقدماتی، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، اول، وزیری، ۲۵۶ص.
۸. الاضواء الفقهیة رسالة فی البلوغ، طاووس بهشت، ۱۳۸۰ش، ۱۴۲۲ق، ۳۰۰۰، اول، وزیری، ۱۶۰ص.
۹. بیان روان، میثم تمار، ۱۳۷۶، ۱۵۰۰۰، پنجم، وزیری، ۳۲۸ص.
۱۰. پیوند پایدار، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۵، اول، رقعی، ۳۹۲ص.
۱۱. تبیین کلمات قرآن، زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، ۱۳۹۹، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۲۸۰ص.
۱۲. تجوید قرآن، نیلوفرانه، ۱۳۸۵، ۳۰۰۰، اول، رقعی، ۱۶۰ص.
۱۳. ترجمه و تحقیق کشکول شیخ بهاء، نیلوفرانه، ۱۳۸۹، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۸۹۶ص.

۱۴. تفسیر النبی ﷺ، عصر غیبت، ۱۳۸۶، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۳۰۴ص.
۱۵. حکومت اسلامی در نهج البلاغه، طاووس بهشت، ۱۳۷۹، ۲۰۰۰، اول، وزیری، ۳۲۰ص.
۱۶. حکومت اسلامی در نهج البلاغه (ویرایش دوم)، نیلوفرانه، ۱۳۸۵، ۲۰۰۰، دوم، وزیری، ۳۴۴ص.
۱۷. ره رستگاری ج ۱، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۱۶ص.
۱۸. ره رستگاری ج ۲، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۲۸ص.
۱۹. ره رستگاری ج ۳، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۰۸ص.
۲۰. روش تحقیق در علوم انسانی، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۴۰۰، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۱۶۸ص.
۲۱. زفاف، نیلوفرانه، ۱۳۸۳، ۵۰۰۰، ششم، رقعی، ۲۰۸ص.
۲۲. شگفتی‌های عالم برزخ، نیلوفرانه، ۱۳۸۳، ۳۰۰۰، دهم، رقعی، ۱۹۲ص.
۲۳. شگفتی‌های عالم برزخ (ویرایش دوم)، نیلوفرانه، ۱۳۸۹، ۳۰۰۰، ششم، رقعی، ۱۹۲ص.
۲۴. علوم حدیث، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۰۴ص.
۲۵. قواعد فقهی، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۴۰۰، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۰۴ص.
۲۶. ما و ابلیس، نیلوفرانه، ۱۳۸۸، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۳۷۶ص.
۲۷. مبانی تشیع در منابع تسنن، اسوه، ۱۳۸۸، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۴۸ص.
۲۸. نهج الفصاحه، عصر غیبت، ۱۳۸۶، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۶۸۸ص.
۲۹. همدلی، اسباب و موانع، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، اول، وزیری، ۴۹۶ص.